

موسى بن بابويه القمي أهل مجلسه والمشايخ فسأله أن يبي عليهم وصف دين الإمامية على الإيجاز والاختصار ، فقال دين الإمامية هو الإقرار بتوحيد الله تعالى ذكره ونفى التشبيه عنه وتنزيهه عما لا يليق به ، والإقرار بانبياء الله ورسله وحججه وملائكته وكتبه ، والإقرار بأن محمداً ﷺ هو سيد الأنبياء والمرسلين وأنه أفضل منهم ومن جميع الملائكة المقربين وأنه خاتم النبيين فلا نبي بعده إلى يوم القيامة ، وإن جميع الأنبياء والمرسلين والأئمة (ع) أفضل من الملائكة وانهم معصومون مطهرون من كل دنس ورجس لا يهيمون بذنب صغير ولا كبير ولا يرتكبونه وانهم أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء ، وإن الدعائم التي بني الإسلام عليها خمس الصلاة والزكاة والصوم والحج وولاية النبي والأئمة بعده وهم اثنا عشر إماماً أولهم أمير المؤمنين عليه السلام علي بن أبي طالب ثم الحسن والحسين ثم علي بن الحسين ثم الباقر محمد بن علي ثم الصادق جعفر بن محمد ثم الكاظم موسى بن جعفر ثم الرضا علي بن موسى ثم الجواد محمد بن علي ثم المهدي علي بن محمد ثم العسكري الحسن بن علي ثم الحجة بن الحسن بن علي ، والإقرار بأنهم أولوا الأمر الذين أمر الله عز وجل بطاعتهم ، فقال أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم ، وإن طاعتهم طاعة الله ومعصيتهم معصية الله ووليهم ولي الله وعدوم عدو الله عز وجل ومودة ذرية النبي ﷺ إذا كانوا على منهاج آباؤهم الطاهرين فريضة واجبة في أعناق العباد إلى يوم القيامة وهو اجر النبوة لقول الله عز وجل قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى ، والإقرار بأن الإسلام (والإقرار بالإسلام) هو الإقرار بالشهادتين والإيمان هو إقرار باللسان وعقد بالقلب وعمس بالجوارح لا يكون الإيمان إلا هكذا ، ومن شهد الشهادتين فقد حقن ماله ودمه إلا بحقها وحسابه على الله عز وجل ، والإقرار بالمسائلة في القبر حين يدفن الميت وبمنكر ونكير وبعذاب القبر ، والإقرار بخلق الجنة والنار بمراج النبي ﷺ إلى السماء السابعة ومنها إلى سدرة المنتهى ومنها إلى حجب النور وبمناجات الله عز وجل إياه وإنه عرج به بجسمه وروحه على

پسر حسین پسر موسی پسر بابویه قمی گرد آمده و از او خواستند دین شیعه امامیه را به صورتی مختصر برای آنها املاء کند و او در جواب چنین گفت:

دین امامیه عبارتست از: اقرار به وحدانیت خداوند - تعالی ذکره - با نفی «تشبیه» و «تنزیه» او از آنچه شایسته‌اش نیست و اقرار به پیامبران خداوند و فرستادگان و حجّت‌ها و ملائک و کتاب‌های او و اقرار به اینکه محمّد سالار انبیاء و فرستادگان است و افضل آنها و همه فرشتگان مقرب و او خاتمه بخش پیامبران و پس از او، پیامبری تا قیامت نخواهد بود و همه انبیا و ائمه، بهتر از فرشتگان هستند و همه معصوم هستند و از هر آلودگی پاک هستند و قصد هیچ گناه کوچک و بزرگی نمی‌کنند و مرتکب آن نیز نمی‌شوند و امان اهل زمین هستند، چنانچه ستاره‌ها امان اهل آسمان هستند. ستون‌های اسلام پنج تا است؛ نماز، زکات، روزه، حجّ و ولایت پیامبر و ائمه بعد از او، که دوازده نفرند، اول آنها امیرالمؤمنین علی پسر ابیطالب است و بعد حسن و حسین، علی پسر الحسین و باقر محمد پسر علی، صادق جعفر پسر محمد، کاظم موسی پسر جعفر، رضا علی پسر موسی، جواد محمد پسر علی، و هادی علی پسر محمد و سپس عسکری حسن پسر علی و بعد حجة‌بن الحسن پسر علی و اقرار به اینکه اینان همان اولی‌الامری هستند که خداوند - عزّوجل - دستور اطاعت از آنها را داده و فرموده است:

از خدا پیروی کنید و از رسول و اولو الامر خود.

و اطاعت آنها، اطاعت خداوندست و معصیت‌شان، معصیت خداوند، دوست دارشان، دوست خداوندست و دشمن‌شان، دشمن خداوند - عزّوجل - دوستی ذریّه پیامبر کردن به روش پدران پاک، فریضه‌ای است که برگردن بندگان من واجب است، تا روز قیامت و آن اجر نبوت است به گفته خداوند - عزّوجل - : بگو اجری از شما نمی‌خواهم، جز مودّت خویشاوندانم.

- و اقرار به اینکه اسلام عبارتست از: اقرار به شهادتین و ایمان عبارتست از اقرار با زبان و اعتقاد با قلب و عمل با اعضای جوارح و ایمان چیزی جز این نیست. هر کس که شهادتین را بگوید، مال و خون او محفوظ است، جز برای احقاق حق که حساب آن با خداوندست.

- اقرار به سؤال و جواب در قبر، هنگام دفن شدن میت و جواب به نکیر و منکر و اعقاد به عذاب قبر،

- اقرار به آفریده شدن بهشت و جهنم و اقرار به معراج پیامبر تا به آسمان هفتم و از

الصحة والحقيقة لا على الرؤيا في المنام ، وإن ذلك لم يكن لأن الله عز وجل في مكان هناك لأنه متمال عن المكان ، ولكنه عز وجل عرج به ﷺ تشریفاً به وتعظيماً لمنزلته وليريه ملكوت السماوات كما أراه ملكوت الأرض وبشاهد ما فيها من عظمة الله عز وجل وليخبر أمته بما شاهد في العلو من الآيات والعلامات والإقرار بالحوض والشفاعة للمذنبين من أصحاب الكبائر ، والإقرار بالصراف والحساب والميزان واللوح والقلم والعرش والكرسي ، والإقرار بأن الصلاة عمود الدين وانها أول ما يحاسب عليه العبد يوم القيامة من الأعمال وأول ما يسأل عنه العبد بعد المعرفة ، فإن قبلت قبل ما سواها وإن ردت رد ما سواها وإن المفروضات من الصلوات في اليوم والليلة خمس صلوات وهي سبع عشر ركعة الظهر أربع ركعات ، العصر أربع ركعات ، والمغرب ثلاث ركعات ، والعشاء الآخرة أربع ركعات ، والغداة ركعتان ، وأما النافلة فهي مثل الفريضة أربع وثلاثون ركعة ، ثمان ركعات قبل الظهر وثمان بعدها قبل العصر وأربع ركعات بعد المغرب وركعتان من جلوس بعد العشاء الآخرة تحسبان بركعة وهي وتر لمن لم يلحق الوتر آخر الليل ، وصلاة الليل ثمان ركعات كل ركعتين بتسليمة والشفع ركعتان بتسليمة والوتر ركعة واحدة ونافلة الغداة ركعتان ، فجملة الفرائض والنوافل في اليوم والليلة إحدى وخمسون ركعة ، والأذان والإقامة مثنى مثنى وفرائض الصلاة سبع الوقت والطهور والتوجه والقبلة والركوع والسجود والدعاء والقنوت في كل صلاة فريضة ونافلة في الركعة الثانية قبل الركوع ، وبعد القراءة ويجزي من القنوت رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم إنك أنت الأعز الأكرم ، ويجزي فيه أيضاً ثلاث تسيبحات وإن أحب المصلي أن يذكر الأئمة (ع) في قنوته ويصلي عليهم فيجملهم وتكبيرة الافتتاح واحدة وسبع أفضل ويحب الجهر بسم الله الرحمن الرحيم في الصلاة عند افتتاح الفاتحة وعند افتتاح السورة بعدها وهي آية من القرآن وهي أقرب إلى اسم الله الأعظم من سواد العين إلى بياضها ويستحب رفع اليدين في كل تكبيرة في الصلاة وهو زين للصلاة

آنجا به «سدرۃ المنتهی» و از آنجا به حجاب‌های نور و رازورزی با خداوند - عزوجل - و اینکه با بدن و جان - هر دو - به درستی و حقیقت بالا رفته، نه اینکه در خواب دیده باشد و این برای آن نبوده که خداوند در مکانی است که او رفت، زیرا خداوند برتر از مکان است، ولی خداوند - عزوجل - برای احترام و ترفیع مقام و نشان دادن ملکوت آسمان‌ها بر وی، او را بالا برد، چنانچه ملکوت زمین را نشان داد تا عظمت خدا را در آنها مشاهده کند و به اُمتش از آنچه از آیات و علامات علوی دیده بود، گزارش کند.

- و اقرار به حوض و شفاعت برای گناهکاران انجام دهنده گناهان کبیره

- اقرار به «صراط» و «حساب» و «میزان» و «لوح» و «قلم» و «عرش و کرسی».

- و اقرار به اینکه نماز ستون دین است و اوّل عملی که در روز قیامت بنده از آن بازخواست خواهد شد و اوّل عمل پس از معرفت که بنده مسئول آن است و اگر قبول شد، اعمال دیگر نیز قبول می‌شود و اگر رد شد، اعمال نیز دیگر رد می‌شود و نمازهای واجب شبانه روزی، پنج نماز هستند و هفده رکعت، ظهر چهار رکعت، عصر چهار رکعت، مغرب سه رکعت و عشاء چهار رکعت و صبح نیز دو رکعت.

نافله دو برابر فریضه است و سی و چهار رکعت می‌باشد؛ هشت رکعت، پیش از ظهر و هشت رکعت پیش از عصر، چهار رکعت بعد از مغرب و دو رکعت به حالت نشسته، بعد از عشاء که یک رکعت محسوب می‌شود و آن به جای «وتر» است، برای کسی که آخر شب «وتر» را درک نکند. نماز شب، هشت رکعت است و هر دو رکعت از آن، با یک سلام و شفع نیز دو رکعت با یک سلام، وتر یک رکعت است و نافله صبح، دو رکعت و همه فرائض و نوافل شبانه روز، در مجموع پنجاه و یک رکعت. اذان و اقامه دو بر دو هستند و واجبات نماز هفت تا است: وقت، طهارت، رو به قبله بودن، رکوع، سجود، و دعاء.

قنوت در هر نماز واجب و مستحب، در رکعت دوم قرار دارد و پیش از رکوع و بعد از قرائت حمد و سوره، و در ذکر آن کافی است: «رَبِّ اغْفِرْ و ارحم و تجاوز عمّا تعلم انّک انت الاعز الاکرم» و سه «سبحان الله» نیز هم در آن کافی است و اگر نمازگزار بخواهد نام امام‌ها را در قنوتش ببرد و به آنها صلوات فرستد، باید مختصر کند. «تکبیرة الاحرام» یک عدد است و هفت بهتر است و مستحب است بلند خواندن «بسم الله الرحمن الرحیم» در حمد و سوره، و آن آیه‌ای است از قرآن و به اسم اعظم خداوند، از سیاهی چشم به سفیدی، نزدیکتر است و مستحب است در هر تکبیر نماز، دو دست را بلند کردن و آن

والقراءة في الأوليين من الفريضة الحمد وسورة لا تكون من العزائم التي يسجد فيها وهي سجدة لقمان وحم السجدة والنجم وسورة اقرأ باسم ربك ولا تكن السورة أيضاً لايلاف وألم تر كيف والضحي وألم نشرح لأن لايلاف وألم تر سورة واحدة والضحي وألم نشرح سورة واحدة فلا يجوز التفرد بواحدة منها في ركعة فريضة ، فمن أراد أن يقرأ بها في الفريضة فليقرأ الايلاف وألم تر كيف في ركعة والضحي وألم نشرح في ركعة ، ولا يجوز القرآن بين سورتين في الفريضة ، فأما في النافلة فلا بأس بأن يقرأ (يقرن) الرجل ما شاء ولا بأس بقراءة العزائم في النوافل لأنه إنما يكره ذلك في الفريضة ، ويجب أن يقرأ في صلاة الظهر يوم الجمعة سورة الجمعة والمنافقين ، فبذلك جرت السنة والقول في الركوع والسجود ثلاث تسيبحات وخمس احسن وسبع أفضل وتسيبحة تامة تجزي في الركوع والسجود للمريض والمستعجل ، ومن نقص من الثلاث التسيبحات في ركوعه أو في سجوده تسيبحة ، ولم يكن بمريض ولا مستعجل فقد نقص ثلث صلاته ، ومن ترك تسيبحتين فقد نقص ثلثي صلاته ، ومن لم يسبح في ركوعه وسجوده فلا صلاة له إلا أن يهليل أو يكبر أو يصلي على النبي ﷺ بعد التسيبح ، فإن ذلك يجزيه ويجزي في التشهد الشهادتان ، فما زاد فتعبد والتسليم في الصلاة يجزي مرة واحدة مستقبل القبلة ويميل بعينه إلى يمينه ، ومن كان في جمع من أهل الخلاف سلم تسليمين عن يمينه تسليمة وعن يساره تسليمة كما يفعلون للتقية ، وينبغي للعصلي أن يسبح بتسيبح فاطمة الزهراء (ع) في دبر كل صلاة فريضة وهي أربع وثلاثون تكبيرة وثلاث وثلاثون تسيبحة وثلاث وثلاثون تحميدة ، فإنه من فعل ذلك بعد الفريضة قبل أن يثني رجله غفر الله له ثم يصلي على النبي والأئمة ويدعو لنفسه بما أحب ويسجد بعد فراغه من الدعاء سجدة الشكر يقول فيها ثلاث مرات شكراً لله ولا يدعها إلا إذا حضر مخالف للتقية ، ولا يجوز التكفير للصلاة ولا قول آمين بعد فاتحة الكتاب ولا وضع الركبتين على الأرض في السجود قبل اليدين ، ولا يجوز السجود إلا على الأرض أو على ما أنبتته الأرض إلا ما أكل أو لبس ولا

زینت نماز است.

قرائت عبارتست از دو رکعت اول فریضه حمد و سوره و نباید از سوره‌های عزیمه خواند، که سجده در آنها واجب است و آن سجده سوره «لقمان» و «حم سجده» و «النجم» و سوره «اقراً باسم ربک» است و سوره «ایلاف» یا «الم ترکیف» و «الضحی و الم نشرح» یک سوره نباشند که دو سوره، یکی محسوب می‌شوند و به یکی از آنها در نماز واجب اکتفاء نمی‌شود.

هر کس که بخواهد در نماز واجب از آنها چیزی بخواند، باید «ایلاف» و «الم ترکیف» را در یک رکعت بخواند، یا «الضحی و الم نشرح» را با هم، در یک رکعت. اما دو سوره دیگر باهم بودنش در یک رکعت فریضه، ممنوع است و مستحب است در نماز ظهر بخوانند و از سوره‌های عزیمه هم بخوانند، زیرا آنها در تنها فریضه ممنوع‌اند و مستحب است در نماز ظهر روز، خواندن جمعه سوره جمعه و منافقین خواندن که سنت بر آن جاری است و ذکر رکوع و سجود، سه تسبیح است و پنج احسن است و هفت افضل. و یک تسبیح تمام در رکوع و سجود، برای بیمار یا شخصی که عجله دارد، کفایت می‌کند و هر کسی که بدون این عذر، یک تسبیح کم بگذارد، یک سوم نماز او کم است و اگر دو تسبیح کم بگوید، دو ثلث نمازش کاسته می‌شود و اگر اصلاً تسبیح نگوید، نمازی ندارد مگر اینکه به جای آن، به همان اندازه «لا اله الا الله» یا «الله اکبر» بگوید یا بر پیامبر صلوات بفرستد که مجرب است.

و در تشهد، ادای شهادتین کافی است و بیش از آن، برای عبادت است و یک سلام در نماز، کافی است که در برابر قبله ادا کند و با چشمش به سمت راست اشاره کند، و اگر کسی در جماعت مخالفین باشد، باید دو سلام به سمت راست و سپس ادا کند، چنانچه آنها می‌کنند، از روی تقیه.

برای نمازگذار شایسته است که پس از هر نماز واجب، تسبیح فاطمه زهراء را بگوید: ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله. هر کس که پس از نماز واجب، پیش از آنکه زانو از زمین بردارد، این را تسبیح بگوید، خداوند او را می‌آمرزد، پس از آن بر پیامبر و امامان صلوات بفرستد و برای خود، هر مقدار که می‌خواهد، دعا کند و بعد از دعا، سجده شکر بجا آورد و سه بار «شکراً لله» بگوید و آنرا ترک نکند، مگر در جائی که مخالفی حاضر باشد و باید تقیه کند و دسته بسته نماز نخواند و بعد از سوره حمد آمین نگوید و در سجده زانوهای را پیش از دست‌ها بر زمین نگذارد.

بأس بالمصلاة في شعر ووبر كلما أكل لحمه ، وما لا يؤكل فلا يجوز الصلاة في شعره ووبره إلا ما خصته الرخصة وهي الصلاة في السبخات والسمور والفنك والحز والاولى أن لا يصلي فيها ومن صلى فيها جازت صلاته ، وأما الثعالب فلا رخصة فيها إلا في حال التقية والضرورة ، والصلاة يقطعها الريح إذا خرج من المصلي أو غيرها مما ينقض الوضوء أو يذكر أنه على غير وضوء أو وجد أذى أو ضرباً لا يمكنه الصبر عليه ورعف فخرج من أنفه دم كثير أو التفت حتى يرى من خلفه ولا يقطع صلاة المسلم شيء يمر بين يديه من كلب أو امرأة أو حمار أو غير ذلك ، ولا سهو في النافلة فمن سهى في نافلة فليس عليه شيء فليبن على ما شاء ، وإنما السهو في الفريضة فمن سهى في الأوليين أعاد الصلاة ، ومن شك في المغرب أعاد الصلاة ومن شك في الغداة أعاد الصلاة ، ومن شك في الثانية أو في الثالثة والرابعة فليبن على الأكثر فإذا سلم أتم ما ظن أنه قد نقص ، ولا تجب سجدة السهو على المصلي إلا إذا قام في حال قعود أو قعد في حال قيام أو ترك التشهد أو لم يدر زاد في صلاته أم نقص منها ومما بعد التسليم في الزيادة والنقصان ويقال فيها بسم الله وبالله السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته ، وأما سجدة العزائم فيقال فيها لا إله إلا الله حقاً حقاً لا إله إلا الله إيماناً وتصديقاً لا إله إلا الله عبودية ورقاً سجدت لك يا رب تعبداً ورقاً لا مستنكفاً ولا مستكبراً ، بل أنا عبد ذليل خائف مستجير ويكبر إذا رفع رأسه ولا يقبل من صلاة العبد إلا ما أقبل عليه منها بقلبه حتى أنه ربما قبل من صلاته ربعها أو ثلثها أو نصفها أو أقل من ذلك أو أكثر ، ولكن الله عز وجل يتمها بالنوافل وأولى الناس بالتقدم في جماعة أقرام للقرآن ، فإن كانوا في القرآن سواء فأقدمهم هجرة ، فإن كانوا في الهجرة سواء فأسنهم ، فإن كانوا في السن سواء فأصبحهم وجهاً ، وصاحب المسجد أولى بمسجده ، ومن صلى بقوم وفيهم من هو أعلم منه لم يزل أمرهم إلى سفال إلى يوم القيامة والجماعة يوم الجمعة فريضة واجبة ، وفي سائر الأيام سنة من تركها رغبة عنها وعن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلاة له ، ووضعت الجمعة عن تسعة عن

سجده جایز نیست مگر بر روی زمین و آنچه از زمین می‌روید، غیر از خوردنی و پوشیدنی و باکی نیست در نماز لباس از موی و کرک هر حیوانی که گوشتش خوردنی است و آنچه خورده نمی‌شود، نماز از موی و کرک او جایز نیست، چُز در مورد رخصت که نماز در سنجاب و سمور و فنک و خز است و بهتر است که در آنها هم نماز خوانده نشود، ولی هر کس که بخواند، درست است، ولی در پوست روباه نماز جائز نیست، مگر در حال «تقیه» و «اضطرار».

خروج ریح قاطع (مبطل) نماز است. و نیز هر چیزی که وضوء را باطل می‌کند، یا یادش بیاید که وضو ندارد یا آزار و ضربی بیند که نتواند در نماز بر آن صبر کند یا خون دماغ شود و خون بسیار از او بریزد، یا رویش را از قبله برگرداند، به آن اندازه که در پشت سرش، کسی را ببیند.

نماز مسلمان را چیزی مانند سگ یا زن که از برابرش عبور کند، نمی‌برد، یا چیزی دیگر. در نافله، حکم «شک» و «سهو» وجود ندارد. هر کس که در نماز نافله شک کند، تکلیفی ندارد و به هر چه که خواهد بنایش را بگذارد. حکم شک، منحصر در نماز واجب است: هر کس که در دو رکعت اول نمازش شک کند، باید نمازش را اعاده کند، هر کس که در نماز مغرب شک کند، باید نمازش را اعاده کند و هر که میان سه و چهار شک کند، باید بنا را بر اکثر بگذارد پس از آن که سلام داد، آنچه گمان کم شدنش را می‌برد، تمام کند و سجده سهو به جای بیاورد و آن برای نمازگذار واجب نمی‌شود، مگر برای قیام در حال قعود یا قعود در جای قیام یا ترک تشهد یا شک در زیادی و کمی نماز، بعد از سلام، و در دو سجده سهو که پس از سلام است بگوید:

«بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته». اما در سجده واجب قرآن می‌گویند:

«لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً لا اله الا الله عبودية و رقاً سجدت لک یا ربّ تعبداً و رقاً لا مستنکفاً و لا مستکبراً، بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر» و وقتی که سر برداشت «الله اکبر» گوید. از نماز بنده چیزی پذیرفته نشود، مگر آنچه را از قلب به آن متوجه است و بسیار می‌شود که از نمازی یک چهارم یا یک سوم یا نصف یا کمتر یا بیشتر از آن قبول می‌شود، ولی خداوند - عزوجل - آن را با نافله درست می‌کند و سزاوارترین مردم برای امامت جماعت، قرآن‌دان‌ترین آنهاست و اگر در دانستن قرآن مساوی باشند، آنکه بیش از دیگران هجرت کرده و اگر در هجرت نیز مساوی باشند،

الصغير والكبير والمجنون والمسافر والعبد والمرأة والمريض والأعمى ، ومن كان على رأس فرسخين وتفضل صلاة الرجل في جماعة على صلاة الرجل وحده خمسة وعشرين درجة في الجنة وفرض السفر ركعتان إلا المغرب ، فسإن رسول الله ﷺ تركها على حالها في السفر والحضر ولا يصلي في السفر من نوافل النهار شيء ولا يترك فيه من نوافل الليل شيء ، ولا يجوز صلاة الليل من أول الليل إلا في السفر ، وإذا قضاها الإنسان فهو أفضل له من أن يصليها في أول الليل وحد السفر الذي يجب فيه التقصير في الصلاة والافطار في الصوم ثمانية فراسخ ، فإن كان سفر الرجل أربعة فراسخ ولم يرد الرجوع من يومه فهو بالخيار انشاء أتم وإنشاء قصر وإن أراد الرجوع من يومه فالتقصير عليه واجب ، ومن كان سفره معصية فعليه الستم في الصوم والصلاة والتمتع في السفر كالمقصر في الحضر والذين يجب عليهم التمام في الصلاة والصوم في السفر المكاري والكروي والاشتقان وهو البريد والراعي والملاح لأنه عملهم ، وصاحب الصيد إذا كان صيده بطراً وأشراً وإن كان صيده مما يعود به على عياله فعليه التقصير في الصوم والصلاة ، وليس البر أن يصوم الرجل في سفره تطوعاً ، ولا يجوز للفطر في السفر في شهر رمضان أن يجامع والصلاة ثلاثة أثلاث : فثلث طهور ، وثلث ركوع ، وثلث سجود ، ولا صلاة إلا بطهور والوضوء مرة مرة ، ومن توضأ مرتين فهو جائز إلا أنه لا يوجر عليه والماء كله طاهر حتى يعلم أنه قذر ولا يفسد الماء إلا ما كانت له نفس سائلة ، ولا بأس بالوضوء بماء الورد والاعتسال به من الجنابة ، وأما الماء الذي تسخنه الشمس فلا بأس بالوضوء وإنما يكره الوضوء به وغسل الثياب والاعتسال لأنه يورث البرص ، والماء إذا كان قدس كرم ينجسه شيء ، والكر الف رطل ومائتا رطل بالمدني ، وروي أن الكره هو ما يكون ثلاثة أشبار طولاً في ثلاثة أشبار عرضاً في ثلاثة أشبار عمقاً ، وماء البشر طهور كله ما لم يقع فيه شيء ينجسه ، وماء البحر طهور كله ولا ينقض الوضوء إلا ما خرج من الطرفين من بول أو غائط أو ريح أو مني والنوم إذا ذهب بالعقل ، ولا يجوز المسح على العمامة

مسّنّ مقدّم است و اگر در سنّ هم برابر باشند، خوش‌روتر مقدّم است و صاحب مسجد، در مسجد خودش اولی به امامت است و هر کس که امام جماعت مردمی بشود که در میان آنها، اعلم از او باشد، تا قیامت کارشان به پستی می‌رود. جماعت در روز جمعه واجب است و در روزهای دیگر مستحبّ و هر که آنرا ترک کند، و از آن و از جماعت مسلمان روگردان باشد - بدون داشتن عذر - نمازی ندارد.

نماز جمعه، از نه گروه ساقط است؛ نابالغ، پیر، دیوانه، مسافر، بنده، زن، بیمار، کور و کسی که دو فرسخ از محل نماز جمعه دور است.

نماز جماعت، بیست و پنج بار بهتر از نماز فرادی است. نماز واجب در سفر، دو رکعت است، مگر نماز مغرب که رسول خدا آن را به حال خود گذاشت هم در سفر و هم حضر. در سفر، نافله‌های روز ساقط است و نوافل شب ترک نمی‌شود و نماز شب، را از اوّل شب نمی‌توان خواند، مگر در سفر و اگر قضای آن را بخوانند، بهتر است که سر شب بخوانند و سفری که در آن نماز شکسته و روزه افطار می‌شود، هشت فرسخ است و اگر تا چهار فرسخ سفر کند، و نخواهد همان روز برگردد، مخیر است بین این که شکسته بخواند، یا تمام و اگر قصد دارد همان روز برگردد، شکسته خواندن بر او واجب است.

هر کس که سفرش سفر معصیت باشد، باید نمازش را تمام بخواند و روزه هم بگیرد. کسی که در سفر، تمام بخواند، مانند کسی است که در وطن شکسته می‌خواند و کسانی که در سفر باید تمام بخوانند و روزه دارند، مکارست و مکری و حامل پست و چوپان و کشتیران که این کارهای سفری، شغل آنهاست و صیّاد اگر صرفاً برای تفریح و خوشگذرانی به شکار برود، باید تمام بخواند و روزه بگیرد و اگر برای اداره زندگی خانواده‌اش باشد، نماز و روزه‌اش شکسته است.

روزه سفر به قصد تبرّع کاری نیک نیست. مسافر بی روزه، در روز ماه رمضان حق نزدیکی با همسرش را ندارد.

نماز سه قسمت است: یک ثلث آن طهارت است و یک ثلث آن رکوع است و یک ثلث‌اش سجود. و نماز بی طهارت، درست نیست، وضو یک بار یک بار شسته می‌شود و اگر دوبار شسته شود، جائز است الا اینکه اجری ندارد.

هر آبی پاک است، مگر دانسته شود که نجس است، آب را تباه نمی‌کند، مگر جانوری که خون جاری دارد، وضو با گلاب و غسل جنابت با گلاب، جائز است ولی آبی که با آفتاب گرم شده، وضو با آن جایز ولی ناپسندست و نیز شستن لباس و غسل جنابت

رسول خدا فرمود: هر کس شبی ده آیه از قرآن را بخواند، اسمش در جرگه غافلان نوشته نمی‌شود. هر کس که پنجاه آیه بخواند، جزو ذاکران نوشته می‌شود و هر کس که صد آیه قرائت کند، از عبادت پیشگان ثبت می‌گردد و هر کس که دویست آیه بخواند، از خاشعان محسوب می‌گردد و هر کس که سیصد آیه بخواند، از رستگاران نوشته می‌شود و هر کس که پانصد آیه بخواند، نامش در ردیف مجتهدین ثبت می‌شود و هر کس که هزار آیه بخواند، برایش قنطاری نوشته می‌شود و قنطار، پنجاه هزار مثقال طلاست و هر مثقالی بیست و چهار قیراط است که کمترین‌اش مانند کوه اُحُد است و بزرگترین‌اش ما بین آسمان و زمین جا می‌گیرد.

۸ - علاء از ابی عبیده حدّاء و از ابی جعفر باقر نقل کرد که فرمود: هر کس در نماز وترش، سوره‌های معوذتین و «قل هو الله احد» را بخواند، به او گفته می‌شود: ای بنده خدا! مؤذّهات باد که خداوند نماز و ترّ تو را قبول کرد.

۹ - صادق، جعفر بن محمّد، از پدرش، از پدرانش نقل کرد که رسول خدا فرمود: هر کس راهی برود و در آن، علمی را بجوید، خداوند راهی برایش باز می‌کند به سوی بهشت و ملائکه بال‌های خود را برای جوینده علم می‌گسترانند، تا راضی شود و همانا برای جوینده علم، هر کس که در آسمان و زمین است، طلب بخشش می‌کنند، حتّی ماهیان دریاها. امتیاز عالم بر عابد، مانند امتیاز ماه بر سایر ستاره‌ها در شب چهارده است و همانا عالمان، وارثان پیامبرانند که درهم و دیناری به ارث نمی‌نهند، ولی علم به ارث می‌گذارند و هر کس از آنها بگیرد، به سود فراوانی دست می‌یابد.

۱۰ - سعدآبادی از احمد پسر ابی عبدالله نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را ابو عبدالله جامورانی از حسن پسر علی از ابی حمزه از سیف پسر عمیره از منصور - پسر حازم - از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: نشست و برخاست با دین‌داران، شرافت دین و دنیا است.

ولا على القلنسوة، ولا يجوز المسح على الخفين والجوربين إلا من عدو يتقي أو تلج يخاف منه على الرجلين فيقام الخفان مقام الجبائر فيمسح عليهما، وروت عائشة عن النبي ﷺ إنه قال أشد الناس حسرة يوم القيامة، من رأى وضوئه على جلد غيره، وقالت عائشة لئن أمسح على ظهر غير بالفلاة أحب إليّ من أن أمسح على خفي، ومن لم يجد الماء فليتييم كما قال الله عز وجل فتيمموا صعيداً طيباً، والصعيد الموضع المرتفع والطيب الذي ينحدر عنه الماء، فإذا أراد الرجل أن يتييم ضرب يديه على الأرض مرة واحدة ثم ينفضهما فيمسح بهما وجهه ثم يضرب يده اليسرى الأرض فيمسح بها يده اليمنى من المرفق إلى أطراف الأصابع ثم يضرب بيمينه الأرض فيمسح بها يساره من المرفق إلى أطراف الأصابع، وقد روى أن يمسح الرجل جبينه وحاجبيه ويمسح على ظهر كفيه وعليه مضى مشائخنا، وما ينقض الوضوء ينقض التيمم والنظر إلى الماء ينقض التيمم، ومن تيمم وصلى ثم وجد الماء وهو في وقت الصلاة أو قد خرج الوقت فلا إعادة عليه لأن التيمم أحد الطهورين فليتوضأ للصلاة أخرى ولا بأس أن يصلي الرجل بوضوء واحد صلاة الليل والنهار كلها ما لم يحدث، وكذلك التيمم ما لم يحدث أو يصب ماء والغسل في سبعة عشر موطناً غسل ليلة سبع عشرة من شهر رمضان وليلة تسع عشرة وليلة إحدى وعشرين وليلة ثلاث وعشرين وللعيدين وعند دخول الحرمين وعند الاحرام وغسل الزيارة وغسل الدخول إلى البيت ويوم التروية ويوم عرفة وغسل الميت وغسل من غسل ميتاً أو كفنه أو مسه بعد ما يبرد وغسل يوم الجمعة وغسل الكسوف إذا احترق القرص ح كله ولم يعلم به الرجل وغسل الجنابة فريضة، وكذلك غسل الحيض لأن الصادق عليه السلام قال غسل الجنابة والحيض واحد وكل غسل فيه وضوء في أوله إلا غسل الجنابة لأنه فريضة وإذا اجتمع فرضان فأكبرهما يحزني عن أصغرهما، ومن أراد الغسل من الجنابة فليجتهد أن يبول ليخرج ما بقي في إحليله من المني ثم يغسل يديه ثلاثاً من قبل أن يدخلها الإناء ثم يستنجي وينقي فرجه ثم يضع على رأسه ثلاث أكف من ماء

نیز با آن ناپسند و مکروه است، زیرا مورث برص است. آب به اندازه «گُر» را چیزی نجس نمی‌کند و «گُر» هزار و دو بیست رطل مدنی است و روایت شده که مقدار سه و جب طول در سه و جب عرض، در سه و جب عمق است. همه آب چاه پاک است، تا زمانی که چیزی در آن بیافتد که آن را نجس کند، همه آب دریا پاک است.

وضوء را باطل نمی‌کند، مگر آنچه از دو مخرج پائین خارج شود، از بول و غائط و باد و منی و خوابی که هوش را از برد و مسح روی عمامه یا کلاه جایز نیست و نه از روی کفش و جوراب، مگر از ترس دشمن یا برفی که بترسند پاها را زیان برساند که در این صورت بر روی کفش به جای پا هم می‌شود مسح کرد و بر جیره شکسته هم مسح رواست. عائشه از پیامبر روایت کرد که: حسرت‌ناک‌ترین مردم در قیامت کسی است که وضویش را روی پوست دیگری بیند.

عائشه گفت: اگر بر پشت جانوری در بیابان مسح کنم، بهتر است از مسح بر روی کفش و کفش! هر کس که آب ندارد، تیمم می‌کند چنانچه خداوند فرموده است: تیمم کند بر صعید طیب - صعید زمین بلند است و طیب آبی است که آب از آن سرازیر شده باشد -

اگر کسی بخواهد تیمم کند، یکبار دست خود بر زمین بزند و آن را تکان دهد و صورتش را با آن مسح کند و سپس دست چپ‌اش بر زمین بزند و با آن دست راست‌اش را از مچ تا سر انگشتان مسح کند، سپس دست راستش را بر زمین بزند و دست چپ را از مرفق تا سر انگشتان مسح کند. و در روایت آمده است که جبین و دو ابرو را نیز مسح کند و پشت دو دست را نیز و مشایخ ما بر این عقیده رفته‌اند.

هر چیزی که وضوء را بشکند، تیمم را نیز می‌شکند، به علاوه تمکن از آب که تیمم را می‌شکند، هر کس که تیمم کند و نمازی بخواند و آنگاه آب پیدا کند، اگر در وقت باشد، یا وقت گذشته باشد، اعاده ندارد، زیرا تیمم یکی از دو طهارت است و باید برای نماز دیگر، وضو بسازد و باکی نیست که شخص با یک وضوء نماز شب و روز را، همه را بخواند، تا زمانی که حدیثی از او سر نزده است و تیمم نیز چنین است تا حدیثی ندیده و یا به آب نرسیده.

غسل، در هفده موضع است: شب هفده و بیست و یک و بیست و سوم ماه رمضان و در عیدین و دخول در حرمین و وقت احرام و غسل زیارت و غسل دخول به خانه کعبه و روز ترویبه و عرفه و غسل میّت و غسل مسّ میّت بر کسی که او را غسل داده یا کفن کرده

ويغز الشعر بأنامله حتى يبلغ الماء أصل الشعر كله ثم يتناول الإناء بيده ويصبه على رأسه وبدنه مرتين ويمر يده على بدنه كله ويخلل أذنيه بأصبعيه ، وكلما أصابه الماء فقد طهر ، وإذا ارتمس الجنب في الماء ارتماسة واحدة أجزاءه ذلك من غسله ، وإن قام في المطر حتى يغسله فقد أجزاءه ذلك من غسله ، ومن أحب أن يتمضمض ويستنشق في غسل الجنابة فليفعل ، وليس ذلك بواجب لأن الغسل على ما ظهر لا على ما بطن غير أنه إذا أراد أن يأكل أو يشرب قبل الغسل لم يجز له إلا أن يغسل يديه ويتمضمض ويستنشق فإنه إن أكل أو شرب قبل ذلك خيف عليه البرص ، وإذا عرق الجنب في ثوبه وكانت الجنابة من حلال فحلال الصلاة في الثوب ، وإن كانت من حرام فحرام الصلاة فيه ، وأقل الحيض ثلاثة أيام وأكثرها عشرة أيام ، وأقل الطهر عشرة أيام وأكثره لا حد له ، وأكثر أيام النفساء التي تقعد فيها عن الصلاة ثمانية عشر يوماً وتستظهر بيوم أو يومين إلا أن تطهر قبل ذلك ، والزكاة على تسعة أشياء الخنطة والشعير والتمر والزبيب والإبل والبقر والغنم والذهب والفضة وعفى رسول الله ﷺ عما سوى ذلك ، ولا يجوز دفع الزكاة إلا إلى أهل الولاية ولا يعطى من أهل الولاية إلا بوان والولد والزوج والزوجة والمملوك وكل من يجبر الرجل على نفقته ، والخمس واجب في كل شيء بلغ قيمته ديناراً من الكنوز والمعادن والغوص والغنمية وهو لله عز وجل ولرسوله ﷺ ولذي القربى من الأغنياء والفقراء واليتامى والمساكين وابن السبيل من أهل الدين ، وصيام السنة ثلاثة أيام في كل شهر خميس في أوله وأربعاء في وسطه وخميس في آخره ، وصيام شهر رمضان فريضة وهو بالرؤية وليس بالرأي ولا بالتظني ، ومن صام قبل الرؤية فهو مخالف لدين الإمامية ، ولا تقبل شهادة النساء في الطلاق ولا في رؤية الهلال والصلاة في شهر رمضان كالصلاة في غيره من الشهور فمن أحب أن يزيد فليصل كل ليلة عشرين ركعة ثماني ركعات بين المغرب والعشاء الآخرة واثنى عشرة ركعة بعد العشاء الآخرة إلى أن يمضي عشرون ليلة من شهر رمضان ثم يصلي كل ليلة ثلاثين ركعة ثمان ركعات منها بسين المغرب والعشاء

باشد، یا بعد از سرد شدن مَس کرده باشد، و غسل روز جمعه و غسل خسوف آفتاب در همه قرص خورشید، در صورتی که از آن مطلع نشده باشد، و غسل جنابت واجب است و غسل حیض، زیرا صادق فرمود: غسل جنابت و حیض یکی است، هر غسل پیش از آن وضو دارد، جُز غسل جنابت که فرض است و چون دو فرض لازم آید، بزرگتر از کوچکتر کفایت می‌کند. هر کس که بخواهد غسل جنابت کند، بکوشد بیش از آن استبراء (ادرار) کند، تا هر چه منی در احلیلش به جا مانده است، در آید و پیش از آنکه دست در ظرف آب کند، سه بار آن را بشوید و سپس استنجاه نماید و فرج خود را بشوید و آن گاه بر سر خود سه مشت آب ریزد و با انگشتش موها را بر هم زند، تا آب به همه ریشه‌های موها برسد.

آنگاه ظرفِ آبی را بردارد و بر سر و بدنش دوباره - دوبار - بریزد و بر همه اجزاء تن دست بکشد و گوشش را با انگشت بکاود، تا به هر جایی که آب رسیده است، آن را پاک کرده باشد و چون شخص جُنُب یک بار در آب فرو رفت، به جای غسل او خواهد بود و اگر زیر باران بایستد، تا سراپایش شسته شود، باز غسلش محسوب است. هر کس که بخواهد در غسل جنابت «مضمضه» یا «استنشاق» نماید، جایز است، ولی واجب نیست، زیرا غسل بر بیرون بدن است، نه درون آن، جُز آنکه اگر بخواهد پیش از غسل چیزی بخورد یا آبی بنوشد، جایز نیست، جز آنکه هر دو دستش را بشوید و مضمضه و استنشاق کند، که اگر پیش از آن بخورد یا بنوشد بسا که به پیسی مبتلا شود و اگر شخص جُنُب در لباس خودش خود عرق کند و جنابت از حلال باشد، نماز در آن اشکالی ندارد، ولی اگر از حرام باشد، جایز نیست.

کمترین مدّت حیض، سه روز است و بیشترش ده روز، کمتر طهر، ده روز است و بیشتر آن، اندازه‌ای ندارد. حدّ اکثر نفاس - که در آن زن از عبادت باز می‌نشیند - هجده روز است و یک روز تا دو روز را نیز استظهار می‌کند، مگر اینکه پیش از آن پاک شود. زکات در نه چیز واجب است: گندم، جو، خرما و میوه، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره. و رسول خدا غیر اینها را عفو کرده است.

زکات را باید به شیعه داد و به پدر و مادر و فرزند و شوهر و زوجه و مملوک و واجب‌النّفقه دیگر نمی‌توان داد. خمس در اندازه یک دینار طلا از گنج و معدن و غوص و غنیمت جنگ واجب است و حق خدا و رسول و ذوی‌القربی است، از توانگران و حقّ فقیران و یتیمان و مساکین و ابن سبیل از مسلمانان. و روزه سال، سه روز است از هر ماه:

واثنتين وعشرين ركعة بعد العشاء الآخرة ، ويقرأ في كل ركعة منها الحمد وما تيسر من القرآن إلا في ليلة إحدى وعشرين وليلة ثلاث وعشرين فإنه يستحب احياؤها، وأن يصلي الإنسان في كل ليلة منها مائة ركعة يقرأ في كل ركعة الحمد مرة وقل هو الله احد عشر مرات ، ومن احياها تين الليلتين بمذاكرة العلم فهو افضل ، وينبغي للرجل إذا كانت ليلة الفطر ان يصلي المغرب ثلاثاً ثم يسجد ويقول في سجوده يا ذا الطول يا ذا الحول يا مصطفى محمد وناصره صل على محمد وآل محمد واغفر لي كل ذنب اذنبته ونسيته وهو عندك في كتاب مبين ثم يقول مائة مرة اتوب إلى الله عز وجل ويكبر بعد المغرب والعشاء الآخرة وصلاة الغداة والعيد والظهر والعصر كما يكبر ايام التشريق ويقول الله اكبر ، الله اكبر لا إله إلا الله والله اكبر والله الحمد الله اكبر على ما هدانا والحمد لله على ما ابلانا ، ولا يقول فيه ورزقنا من بهيمة الأنعام فإمان ذلك في ايام التشريق ، وزكاة الفطرة واجبة يجب على الرجل ان يخرجها عن نفسه وعن كل من يعول من صغير وكبير وحر وعبد وذكر وأنثى صاعاً من تمر او صاعاً من بر او صاعاً من شعير وافضل ذلك التمر، والصاع اربعة امداد والمد وزن مائتين واثنين وتسعين درهماً ونصف يكون ذلك الفاً ومائة وسبعين درهماً بالعراقي ، ولا بأس بأن يدفع قيمته ذهباً او ورقاً ، ولا بأس بأن يدفع عن نفسه وعن من يعول إلى واحد ، ولا يجوز ان يدفع ما يلزم واحداً إلى نفسين ، ولا بأس بإخراج الفطرة في اول يوم من شهر رمضان إلى آخره وهي زكاة إلى ان يصلي العيد ، فإن أخرجها بعد الصلاة فهي صدقة وأفضل وقتها آخر يوم من شهر رمضان، ومن كان له مملوك مسلم او ذمي فليدفع عنه فطرة ، ومن ولد له مولود يوم الفطر قبل الزوال فليدفع عنه الفطرة وان ولد بعد الزوال فلا فطرة عليه، وكذلك إذا أسلم الرجل قبل الزوال وبعده فعلى هذا ، والحاج على ثلاثة اوجه قارن ومفرد ومتمتع بالعمرة إلى الحج ، ولا يجوز لأهل مكة وحاضريها التمتع بالعمرة إلى الحج ، وليس لهم إلا القران والإفراد لقول الله عز وجل ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام وحد

پنجشنبه اول و چهارشنبه میانه و پنجشنبه دهه آخر ماه. روزه ماه رمضان واجب است و با رؤیت ثابت می شود، نه با رأی و گمان، هر کس که بدون رؤیت روزه بدارد و یا افطار کند، مخالف دین امامیه است و شهادت زنان، در طلاق و رؤیت هلال پذیرفته نمی شود و نماز ماه رمضان، چون نماز ماه های دیگر است و هر کس که بخواند بیفزاید، هر شب بیست رکعت نافله بخواند که هشت رکعتش میان مغرب و عشاء باشد، تا شب بیستم ماه و سپس شبی سی رکعت بخواند که هشت رکعت میان مغرب و عشا باشد و بیست و دو رکعت، بعد از عشاء و در هر رکعت، سوره حمد بخواند و هر چه از قرآن که تواند، جز در شب بیست و یک و بیست و سوم که مستحب است احیاء شود و صد رکعت نماز بخواند در هر رکعت حمد و ده بار «قل هو الله احد» و هر کس که این دو شب را در «مذاکره» و «علم» احیاء کند، بهتر است و سزاوار است هر کس شب عید فطر، پس از نماز مغرب به سجده برود و بگوید: یا ذالطَّوْلِ یا ذالْحَوْلِ یا مُصْطَفَى مُحَمَّدٍ و ناصره صَلَّى عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و اغفر لی کُلَّ ذَنْبِ اذْنَبْتُهُ و نَسِيتُهُ و هو عندک فی کتابِ مبین»

آنگاه صد بار بگوید: «أتوب الی الله» - عزّوجل - و بعد از مغرب و عشاء و نماز صبح و نماز عید و ظهر و عصر روز عید، این تکبیرات ایام تشریق را بگوید: «الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر و الحمد لله علی ما هدانا و الحمد لله علی ما ابلانا» دیگر در آن نگوید: «و رزقنا من بهیمة الانعام» که مخصوص ایام تشریق است.

زکات فطر، بر هر مردی واجب است از طرف خود و نان خورانش از کوچک و بزرگ و آزاد و بنده و مرد و زن، یک صاع خرما یا کشمش یا گندم یا جو و بهتر همان خرماس است، صاع، چهار مُدّ است و مُدّ دویست و نود درهم و نیم است و می شود دو هزار و صد و هفتاد درهم عراقی و می تواند به جای آن بهایش و طلا یا نقره دهد و می تواند از خود و همه عیال خود، به یکی دهد ولی یک فطره را به دو نفر نمی توان داد و باکی نیست که فطره را از روز اول ماه رمضان تا آخر آن پردازد و آن زکات باشد، تا نماز عید را بخواند و اگر بعد از نماز دوباره داد، سابق و اوّلی صدقه خواهد بود و بهترین وقتش، روز آخر ماه رمضان است، هر کس که مملوکی دارد، چه مسلمان و چه ذمی، او باید فطره اش را بدهد و اگر تا پیش از ظهر روز فطر نوزادی آورد، باید فطره او را نیز بدهد و اگر بعد از ظهر زاده شود، فطره ای ندارد و همچنین است مسلمان شدن پیش از زوال و بعد از آن.

حج بر سه صورت است: قران، افراد و تمتّع که بعد از آن حجّ است و اهل مکه و حاضران آن نمی توانند حجّ تمتّع بگذارند و باید یا حجّ قران کنند، و یا افراد، چون

حاضر المسجد الحرام اهل مكة وحواليها على ثمانية واربعين ميلاً ، ومن كان خارجاً من هذا الحد فلا يحج إلا متمتماً بالعمرة إلى الحج ولا يقبل الله غيره ، وأول الاحرام المسلخ واوسطه غمرة وآخره ذات عرق وأوله افضل ، فإن رسول الله ﷺ وقت لأهل العراق العميق ووقت لأهل الطائف قرن المنازل ووقت لأهل اليمن يللم ، ووقت لأهل الشام المهمة وهي الجحفة ، ووقت لأهل المدينة ذا الحليفة وهو مسجد الشجرة ، ولا يجوز الاحرام قبل بلوغ الميقات ، ولا يجوز تأخيره عن الميقات إلا لعلة او تقية ، وفرائض الحج سبعة الاحرام والتلبية الاربع وهي لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك ، وغير ذلك من التلبية سنة ، وينبغي للعلمي ان يكثر من قوله لبيك ذا المعارج لبيك فإنها تلبية النبي ﷺ والطواف بالبيت فريضة والركعتان عند مقام إبراهيم ﷺ فريضة والسعي بين الصفا والمروة فريضة والوقوف بعرفة فريضة والوقوف بالمشعر فريضة وهدي التمتع فريضة وما سوى ذلك من مناسك الحج سنة ومن ادرك يوم التروية عند زوال الشمس إلى الليل فقد ادرك المتمة ، ومن ادرك يوم النحر مزدلفة وعليه خمسة من الناس فقد ادرك الحج ، ولا يجوز في الاضاحي من البدن إلا الثني وهو الذي تم له خمس سنين ودخل في السادسة ويجزي في البقر والمعز الثني وهو الذي تم له سنة ، ودخل في الثانية ويجزي من الضأن الجذع لسنة أشهر ، ولا يجزي في الأضحية ذات عوار ويجزي البقرة عن خمسة نفر إذا كانوا من أهل بيت والثور عن واحد والبدنة عن سبعة والجزور عن عشرة متفرقين ، والكبش عن الرجل وعن أهل بيته ، وإذا عزت الاضاحي أجزاء شاة عن سبعين ، ويجعل الأضحية ثلاثة أثلاث ثلث يؤكل وثلث يهدي وثلث يتصدق به ، ولا يجوز صيام ايام التشريق فإنها ايام أكل وشرب وبعمال ، وجرت السنة في الافطار يوم النحر بعد الرجوع من الصلاة ، وفي الفطر قبل الخروج إلى الصلاة والتكبير في ايام التشريق بمنى في دبر خمس عشرة صلاة من صلاة الظهر يوم النحر إلى صلاة الغداة يوم الرابع ، وبالامصار في

خداوند می فرماید: حج تمتع، برای کسی است که خاندانش حاضران مسجد الحرام نیستند و میزان حاضران آن تا مسافت چهل و هشت میل است و هر که از این اندازه دورتر باشد، باید حج تمتع به جا بیاورد و حج دیگری از او قبول نیست. آغاز احرام از مسلخ است و دوم آن غمره است و اولی افضل است. رسول خدا، میقات اهل عراق را عقیق مقرر کرد و برای اهل طائف، «قرن المنازل» و برای اهل یمن، «یلملم» و برای اهل شام «مهیعه» که جحفه باشد و برای اهل مدینه «ذو الحلیفه» را که مسجد شجره است. احرام پیش از میقات جائز نیست، مگر برای علت یا تقیه، واجبات حج هفت تاست: احرام، و تلبیه‌های چهارگانه که عبارتست از: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ أَنْ الْحَمْدَ وَ النَّعْمَةَ وَ الْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» و جز این، تلبیه مستحب است و سزاوار است که مُحرم بسیار بگوید: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ» که آن تلبیه پیامبر است، طواف خانه، واجب است با دو رکعت نماز در مقام ابراهیم، سعی در میان صفا و مروه نیز واجب است، و قوف در عرفه نیز واجب است، و قوف در مشعر واجب است، قربانی تمتع واجب است و غیر اینها از مناسک حج، مستحب است هر کس که روز ترویه هنگام زوال شمس را درک کرد، تا شب حج تمتع را درک کرده و هر کس که روز عید مشعر را تا پنج نفر در آن هستند درک کند، حج را درک کرده.

شتر قربانی، نباید کمتر از پنج سال تمام داشته باشد، ولی گاو و بز که در سال دوم وارد شده، کفایت می‌کند و بزّه‌ای که شش ماه تمام دارد، کافی است و قربانی نباید معیوب باشد و یک ماده گاو از پنج نفر از یک خاندان کفایت می‌کند و گاو نر از یک نفر کافی است و شتر ماده از هفت نفر و شتر نر از ده نفر، هر چند که بیگانه باشند. بُز از مرد و خاندان او کفایت می‌کند و چون قربانی نایاب شد، یک گوسفند از هفتاد کس بس باشد. قربانی را سه سهم می‌کنند:

یک سهم را خود می‌خورند، یک سومش را هدیه می‌دهند و دو سومش را به فقراء صدقه می‌دهند. روزه در ایام تشریق جایز نیست که ایام خوردن و نوشیدن و همسر بودن است و سنت افطار روز عید قربان بعد از نماز عید است و در روز عید فطر، پیش از رفتن به نماز و تکبیرات ایام تشریق در منی، دنبال پانزده نماز است از ظهر روز عید تا صبح روز چهارم و در شهرهای دیگر دنبال ده نماز است، از ظهر روز عید تا صبح روز سوم. فرج زنان، با سه صورت حلال می‌گردد: نکاح دائم - که میراث دارد - نکاح مُنقطع که میراث ندارد و ملک یمین.

دبر عشر صلوات من صلاة الظهر يوم النحر إلى صلاة الغداة يوم الثالث ، وتحمل الفروج بثلاثة وجوه نكاح بمرث ونكاح بلا ميراث ونكاح بملك اليمين ، ولا ولاية لأحد على المرأة إلا لأبيها ما دامت بكرأ ، فإذا كانت ثيباً فلا ولاية لأحد عليها ولا زوجها أبوها ولا غيره إلا بمن ترضى بصداق مفروض ولا يقع الطلاق إلا على الكتاب والسنة ، ولا يمين في طلاق ولا في عتق ولا طلاق قبل نكاح ولا عتق قبل ملك ولا عتق إلا ما يريد به وجه الله عز وجل ، والوصية لا تجوز إلا بالثلث ومن أوصى بأكثر من الثلث رد إلى الثلث ، وينبغي للمسلم أن يوصي لذوي قرابته ممن لا يرث بشيء من ماله قل أم أكثر ، ومن لم يفعل ذلك فقد ختم عمله بمعصية ، وسهام الموارث لا تعول على ستة ولا يرث مع الولد والابوين أحد إلا زوج أو زوجة ، والمسلم يرث الكافر ولا يرث الكافر المسلم وابن الملاعنة لا يرثه أبوه ولا أحد من قبل أبيه وترثه أمه ، فإن لم تكن له أم فأخواله وأقرباؤه من قبل أمه ، ومق أقر الملاعن بالولد بعد الملاعنة الحق به ولده ولم ترجع إليه امرأته فإن مات الأب ورثه الابن ، وإن مات الابن لم يرثه الأب ، ومن شرائط دين الإمامية اليقين والإخلاص والتوكل والرضا والتسليم والورع والاجتهاد والزهد والعبادة والصدق والوفاء واداء الأمانة إلى البر والفاجر ولو إلى قاتل الحسين عليه السلام والبر بالوالدين واستعمال المروءة والصبر والشجاعة واجتناب المحارم وقطع الطمع عما في أيدي الناس والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر والجهاد في سبيل الله بالنفس والمال على شرائطه ومواساة الاخوان والمكافاة على الصنائع وشكر المنعم والثناء على المحسن والقناعة وصلة الرحم وبر الآباء والامهات وحسن المجاورة والانصاف والايثار ومصاحبة الاخيار ومجانبة الاشرار ومعاشرة الناس بالجميل والتسليم على جميع الناس مع الاعتقاد بأن سلام الله لا ينال الظالمين واکرام المسلم ذي الشيبة وتوقير الكبير ورحمة الصغير واکرام كريم كل قوم والتواضع والتخشع وكثرة ذكر الله عز وجل وتلاوة القرآن والدعاء والاغضاء والاحتمال والمجاهلة والتقية وحسن الصحابة وكظم الغيظ والتعطف على الفقراء

کسی بر زن ولایت ندارد، مگر پدر تا زمانی که باکره است و اگر بیوه باشد، هیچ کس بر او ولایت ندارد و پدر و جز پدر، او را نمی‌توانند تزویج کنند، مگر به کسی که خود راضی باشد، با صدق معین.

و طلاق واقع نمی‌شود، جز طبق کتاب و سنت و قسم به طلاق و عتق صحیح نیست. پیش از نکاح طلاق نباشد و پیش از ملک، عتقی نه! عتق باید با قصد قربت باشد. وصیت جز در ثلث مال درست نیست و هر کس که به بیشتر از آن وصیت کند، به همان ثلث بر می‌گردد و شایسته است مسلمان برای خویشانی که ارث نمی‌برند، چیزی وصیت کند کم یا بیش و هر که چنین نکند، عمرش به گناه ختم شده است. سهام میراث از شش افزون نمی‌شود و احدی با وجود فرزند و پدر و مادر، ارث نمی‌برد، جز زوج یا زوجه، مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر از مسلمان ارث نمی‌برد. پسر زنی که لعان شده است، به پدر ارث نمی‌دهد و به خویشان پدری، ولی مادر از او ارث می‌برد و اگر نباشد، اخوان و خویشان مادری وارث او خواهند بود و اگر چنین پدری، پس از لعان، اعتراف به آن ولد کند، به او ملحق می‌گردد، ولی زن به او بر نمی‌گردد. اگر این پدر مُرد، پسر از او ارث می‌برد، ولی او از چنین پسری ارث نمی‌برد.

- از شرایط دین امامیه عبارتست از: یقین، اخلاص، توکل، رضا، تسلیم، ورع، اجتهاد، زهد، عبادت، صدق، وفا، ادای امانت به برّ و فاجر و لو قاتل حسین، نیکی به والدین، استعمال مروّت و صبر و شجاعت و اجتناب از محرمات و قطع طمع از آنچه در دست مردم است، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خداوند با جان و مال، با وجود شرائط آن و مواسات با برادران و عوض دادن به احسان و شکر نعمت دهنده و ستایش نیکوئی کننده و قناعت و صلّه رحم و حرمت پدر و مادر و خوش همسایگی و انصاف و ایثار و همنشینی با نیکان و دوری از بدان و معاشرت مردم با خوشی و سلام کردن بر همه، با اعتقاد به اینکه سلام خداوند به ظالمان نمی‌رسد و احترام مسلمان سابقه‌دار و احترام بزرگ‌تر و مهربانی با کوچک‌تر و احترام بزرگ هر قومی، تواضع و خشوع، و ذکر خدا بسیار کردن و قرآن خواندن و دعا و چشم‌پوشی و تحمل و مدارا و تقیه و خوش صحبت بودن و خشم را فرو خوردن و مهر ورزی با فقراء و مساکین و هم‌زندگی بودن با آنها و پرهیزکاری نسبت به خدا در پنهان و آشکار و خوش‌رفتاری با زنان و مملوکان و دم فرو بستن، جز از خوب گفتن و خوشگمانی به خداوند - عزّوجلّ - و پشیمانی از گناه و به

١١ - حدثنا حمزة بن محمد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) ، قال أخبرني علي بن إبراهيم بن هاشم سنة سبع وثلاثمائة ، قال حدثني أبي عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يا علي أنت أخي ووزير وصاحب لوائي في الدنيا والآخرة وأنت صاحب حوضي من أحبك أحبني ومن أبغضك أبغضني .

المجلس الخامس عشر

يوم الجمعة ثمان خلون من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي ، قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسماعيل بن أبي زياد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لأصحابه ألا أخبركم بشيء إن أنتم فعلتموه تباعد الشيطان منكم تباعد المشرق من المغرب ، قالوا بلى قال الصوم يسود وجهه والصدقة تكسر ظهره والحب في الله والموازرة على العمل الصالح يقطعان دابره والاستغفار يقطع وتينه ولكل شيء زكاة وزكاة الأبدان الصيام .

٢ - حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا علي بن موسى الكيداني ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحسين عن محمد بن عبيد عن عبيد بن هارون ، قال حدثنا أبو يزيد عن حصين عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام عليكم في شهر رمضان بكثرة الاستغفار والدعاء ، فأما الدعاء فيدفع عنكم به البلاء وأما الاستغفار فتمحى به ذنوبكم .

والمساكين ومشاركتهم في المعيشة وتقوى الله في السر والعلانية والإحسان إلى النساء وما ملكت الأيمان وحفظ اللسان إلا من خير وحسن الظن بالله عز وجل والندم على الذنب واستعمال السخاء والجود والاعتراف بالتقصير واستعمال جميع مكارم الافعال والاخلاق للدين والدنيا واجتناب مذامها في الجملة والتفصيل واجتناب الغضب والسخط والحمية والعصية والكبر والتجبر واحتقار الناس والفخر والمعجب والبدا والفحش والبغي وقطيعة الرحم والحسد والحرص والشهه والطمع والحرق والجهل والسفه والكذب والخيانة والفسق والفجور واليمين الكاذبة وكتات الشهادة والشهادة بالزور والغيبة والبهتان والسماية والسباب واللعان والطمعان والمكر والحديعة والفسد والنكث والقتل بغير حق وانظلم والقساوة والجفا والنفاق والريا والزنا واللواط والريا والفرار من الزحف والتعرب بعد الهجرة وعقوق الوالدين والاحتيال على الناس وأكل مال اليتيم ظلماً وقذف المحصنة هذا ما اتفق املائه على المعجلة من وصف دين الامامية وقال ساملي شرح ذلك وتفسيره إذا سهل الله عز اسمه لي العود من مقصدي إلى نيسابور إن شاء الله ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد وآله وسلم كثيراً .

بسم الله الرحمن الرحيم عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام إنه قال إذا أتى شهر رمضان فاقراً كل ليلة إنا أنزلناه الف مرة ، فإذا أتت ليلة ثلاث وعشرين فاشدد قلبك وافتح أذنيك بسماح المعائب مما ترى ، قال وقال رجل لأبي جعفر عليه السلام يا بن رسول الله كيف أعرف أن ليلة القدر في كل سنة ، قال إذا أتى شهر رمضان فاقراً سورة الدخان في كل ليلة مرة ، وإذا أتت ليلة ثلاث وعشرين فإنك ناظر إلى تصديق الذي عنه سألت ، وروي عن أبي عبد الله عليه السلام إنه قال صبيحة يوم ليلة القدر مثل ليلة القدر فاعمل واجتهد .

کار بستن جود و بخشش و اعتراف به تقصیر و به کار بردن همه مکارم اخلاق و خُلق خوب در امور دین و دنیا و کناره‌گیری از کارها و اخلاق‌های بدگُلی و جُزئی، و اجتناب از؛ غضب و خشم و حمیت و تعصب و تکبر و ترکِ زورگوئی و خوار شمردن مردم و به خود و بالیدن و خودبینی و بی شرمی و هرزگی و زنا و قطع رحم و حسد و آز و شکم‌خوارگی و طمع و بد خلقی و نادانی و سفاهت و دروغ و خیانت و فسق و نابکاری و قسم دروغ و نهان داشتن شهادت و شهادت ناحق و غیبت و بهتان و سخن چینی و دشنام و لعن و طعن و نیرنگ و فریب و پیمان‌گسستن و بدقولی و قتل ناحق و ستم و سخت دلی و ناسپاسی و نفاق و ریا و زنا و لواط و خودنمایی و فرار از جهاد و تعرب پس از هجرت و ناسپاسی به پدر و مادر و کلاه‌برداری و مال یتیم خوردن به ناحق و بد نام کردن زنان پارسا. این، خلاصه دین امامیه است که با شتاب بیان شد.

شرح و تفسیر آن را هم اگر خدا توفیق مراجعت از مقصد به نیشابور را داد، بیان می‌کنم - ان شاء الله - و هیچ حرکت و قوه‌ای نیست مگر به خداوند علی عظیم و درود خداوند بر محمد و آل محمد و تسلیم.

بسم الله الرحمن الرحيم. از ابی عبدالله جعفر پسر محمد صادق نقل شده که همانا او فرمود: زمانی که ماه رمضان فرا رسید، هر شب هزار بار سوره «أنا انزلناه فی لیلۃ القدر» بخوان و زمانی که و شب بیست و سوم فرا رسید، دل محکم دار و گوش باز کن و عجایب را بشنو، از آنچه می‌بینی! راوی گفت:

مردی به ابی جعفر باقر گفت: ای فرزند رسول الله! چگونه بدانم که شب قدر در هر سال هست؟ فرمود: از اول ماه رمضان، هر شب سوره دُخان را بخوان و شب بیست و سوم، آنچه را از آن سؤال نمودی، با چشم خودت ببین و تصدیق کن!
و نیز از ابی عبدالله روایت شده است که همانا صبح شب قدر، مانند شب آن است، پس عمل کن و اجتهاد نما!

المجلس الرابع والتسعون

يوم الثلاثاء السابع عشر من شعبان سنة ثمان وستين وثلاثمائة

في المشهد المقدس على ساكنه السلام عند خروجه إلى ديار ما وراء النهر

١ - حدثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي ، قال حدثنا أبو سعيد الحسن بن أبي زياد الآدمي الرازي ، قال حدثنا عبد العظيم بن عبد الله الحسيني ، قال سمعت محمد بن علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول ما زار أبي عليه السلام أحد فأصابه أذى من مطر أو برد أو حر إلا حرم الله جسده على النار .

٢ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن جعفر الأسدي قال حدثنا محمد بن إسماعيل البرمكي ، قال حدثنا عبد الله بن أحمد الشامي ، قال حدثنا إسماعيل بن الفضل الهاشمي ، قال سألت أبا عبد الله الصادق عليه السلام عن موسى بن عمران عليه السلام لما رأى جبالهم وعصيم كيف أوجس في نفسه خيفة ولم يوجسها إبراهيم عليه السلام حين وضع في المنجنيق وقذف به على النار ، فقال عليه السلام إن إبراهيم عليه السلام حين وضع في المنجنيق كان مستنداً إلى ما في صلبه من أنوار حجج الله عز وجل ولم يكن موسى كذلك ، فلماذا أوجس في نفسه خيفة ولم يوجسها إبراهيم عليه السلام .

٣ - حدثنا أبي عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن أبي هذبة ، قال رأيت أنس بن مالك معصوباً بمصابة فسألته عنها ، فقال هي دعوة علي بن أبي طالب عليه السلام ، فقلت له وكيف يكون ذلك فقال كنت خادماً لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأهدى إلي رسول الله طائر مشوي ، فقال اللهم انتني بأحب خلقك إليك وإلى

مجلس نود و چهار
سه شنبه هفدهم شعبان سال ۳۶۸
در مشهد طی سفر به ماوراء النهر

۱ - علی پسر احمد پسر موسی دقاق گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر ابی عبدالله کوفی که گفت: حدیث کرد ما را ابو سعید حسن پسر ابی زیاد آدمی رازی که گفت: حدیث کرد ما را عبدالعظیم پسر عبدالله حسنی که گفت: شنیدم از محمد پسر علی بن موسی الرضا که می فرمود: کسی به زیارت پدرم نمی رود و از باران یا سرما و گرما آزار نمی بیند، جز آنکه خداوند بدنش را بر آتش حرام می کند.

۲ - محمد پسر اسماعیل برمکی گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر احمد شامی که گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل پسر فضل هاشمی که گفت: از ابا عبدالله صادق پرسیدم: چطور شد که وقتی موسی پسر عمران ریسمان ها و عصاهای جادوگران فرعون را دید، خود ترسید، ولی وقتی ابراهیم را که در منجنیق گذاشته و به آتش انداختند، احساس ترس نکرد؟ فرمود: وقتی که ابراهیم را به آتش انداختند، او به حجت های خداوندی اتکال داشت، که در پشت او قرار داشتند ولی موسی چنین نبود، از این رو احساس ترس کرد و ابراهیم احساس ترس نکرد.

۳ - علی پسر ابراهیم پسر هاشم از پدرش از ابی هدبه نقل می کند که گفت: انس بن مالک را دیدم که دستمالی بر سر بسته بود. سبب پرسیدم، گفت: اثر نفرین علی پسر ایطالب است. گفتم: چگونه؟ گفت: من خدمتکار رسول خدا بودم، روزی مرغ بریانی را برایش هدیه کردند. فرمود: خدایا محبوب ترین کس نزدت نزدم را برسان تا همراه من از

يا كل معي من هذا الطائر فجاء علي عليه السلام ، فقلت له رسول الله صلى الله عليه وآله عنك مشغول وأحببت أن يكون رجلاً من قومي ، فرفع رسول الله (ص) يده الثانية فقال اللهم انتني بأحب خلقك إليك وإلي يا كل معي من هذا الطائر فجاء علي عليه السلام ، فقلت رسول الله صلى الله عليه وآله عنك مشغول وأحببت أن يكون رجلاً من قومي ، فرفع رسول الله صلى الله عليه وآله يده الثالثة فقال اللهم انتني بأحب خلقك إليك وإلي يا كل معي من هذا الطائر ، فجاء علي عليه السلام فقلت رسول الله صلى الله عليه وآله عنك مشغول وأحببت أن يكون رجلاً من قومي ، فرفع علي عليه السلام صوته فقال وما يشغل رسول الله عني ، فسمعه رسول الله فقال يا أنس من هذا فقلت علي بن أبي طالب (ع) ، قال ائذن له فلما دخل قال له يا علي إني قد دعوت الله عز وجل ثلاث مرات أن يأتيني بأحب خلقه إليه وإلي يا كل معي من هذا الطائر ، ولو لم تجئني في الثالثة لدعوت الله باسمك أن يأتيني بك ، فقال علي (ع) يا رسول الله إني قد جئت ثلاث مرات كل ذلك يردني أنس ويقول رسول الله عنك مشغول ، فقال لي رسول الله (ص) يا أنس ما حملك على هذا ، فقال يا رسول الله سمعت الدعوة فأحببت أن يكون رجلاً من قومي ، فلما كان يوم الدار استشهدني علي (ع) فكتمته ، فقلت اني نسيته فرفع علي (ع) يده إلى السماء فقال اللهم ارم أنساً بوضوح لا يستره من الناس ، ثم كشف العصابة عن رأسه فقال هذه دعوة علي هذه دعوة علي .

٤ - حدثنا أبي رحمه الله ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب ، قال حدثنا أحمد بن علي الأصبهاني عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا أبو رجاء قتيبة بن سعيد عن حماد بن زيد عن عبد الرحمن بن السراج عن نافع عن ابن عمر ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من فضل أحداً من أصحابي علي فقد كفر .

٥ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني ، قال حدثنا أحمد بن محمد ابن سعيد الهمداني مولى بني هاشم ، قال أخبرنا المنذر بن محمد ، قال حدثني جعفر ابن اسماعيل البزاز الكوفي ، قال حدثني عبد الله بن فضل عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير عن عبد الله بن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أنكر إمامة علي عليه السلام بعدني كان كمن أنكر نبوتي في حياتي ومن أنكر نبوتي في حياتي

این غذا بخورد. علی آمد، و من گفتم: رسول خدا کاری دارد و او را راه ندادم، به این امید که یکی از اقوام خودم از راه برسد، رسول خدا باز همان دعا را تکرار کرد و دوباره علی آمد و من همان کار را کردم و منتظر مردی از قوم خودم بودم. رسول خدا برای بار سوم، همان دعا را تکرار کرد و باز علی آمد و من همان را گفتم و علی فریاد برداشت که رسول خدا چه کاری دارد که مرا نمی‌پذیرد؟ صدای او به گوش پیامبر رسید و پرسید: ای انس! کیست؟ گفتم: علی پسر ابیطالب! گفت: به او اجازه بده! وقتی وارد شد، پیامبر فرمود: یا علی! من سه بار بر درگاه خدا دعا کردم که محبوب‌ترین خلقش نزد او، نزد من بیاید و با من در این مرغ شریک شود، و اگر این بار هم نیامده بودی، تو را به نامت می‌خواندم. گفتم: یا رسول الله! این بار سوم است که من می‌آیم، و انس مرا بر می‌گرداند و می‌گوید: رسول خدا از پذیرش تو به کاری مشغول است. رسول خدا فرمود: ای انس! چه چیزی تو را به این کار واداشت؟ گفتم: من دعای تو را شنیدم و خواستم که شامل حال یکی از اقوام من بشود. وقتی روز احتجاج بر خلافت رسید، علی مرا برای شهادت خواست و من کتمان شهادت کرده و گفتم: فراموش کرده‌ام، پس علی دست بر آسمان برداشت و گفت: خدا یا! انس را به پیسی مبتلا کن که نتواند از مردم پنهان دارد، آنگاه دستمال را از سرش برداشت و گفت: این است نفرین علی!

۴ - احمد پسر علی اصفهانی از ابراهیم پسر محمد ثقفی نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را ابو رجاء قتیبه پسر سعید از حماد پسر زید از عبدالرحمن پسر سراج از نافع از پسر عمر که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس یکی از اصحابم را بر علی تفضیل دهد، به تحقیق او کافر است.

۵ - بنده بنی هاشم گفت: خبر داد ما را منذر پسر محمد که گفت: حدیث کرد مرا جعفر پسر اسماعیل بزاز کوفی که گفت: حدیث کرد مرا عبدالله پسر فضل از ثابت پسر دینار از سعید پسر جبیر از عبدالله پسر عباس که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که امامت علی پس از من را منکر شود، مانند کسی است که پیامبری مرا، در دوره حیات خودم منکر است و هر کس که پیامبری مرا انکار کند، مانند منکر ربوبیت پروردگار -

كان كمن أنكر ربوبية ربه عز وجل .

٦ - حدثنا علي بن عيسى القمي ، قال حدثني علي بن محمد بن ماجيلويه ، قال حدثني أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن خلف بن حماد الأسدي عن أبي الحسن العبدي عن سليمان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي ، قال قال رسول الله ﷺ : يا علي أنت أخي ووارثي ووصيي وخليفتي في أهلي وامتني في حياتي وبعد مماتي محبك محبي ومبغضك مبغضي ، يا علي أنا وأنت أبوا هذه الأمة ، يا علي أنا وأنت والأئمة من ولدك سادة في الدنيا وملوك في الآخرة من عرفنا فقد عرف الله ومن أنكرنا فقد أنكر الله عز وجل .

٧ - حدثنا محمد بن أحمد السناني ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن علي بن سالم عن أبيه عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ : قال الله جل جلاله لو اجتمع الناس كلهم على ولاية علي بن أبي طالب ما خلقت النار .

٨ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن إبراهيم بن زياد الكرخي ، قال سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام يقول لو أن عدو علي جاء إلى الفرات وهو يزخ زخيخاً قد أشرف ماءه على جنبتيه فتناول منه شربة وقال بسم الله وإذا شربها قال الحمد لله ، ما كان ذلك إلا ميتة أو دماً مسفوحاً أو لحم خنزير .

٩ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدب ، قال حدثنا حمزة ابن القاسم العلوي العباسي ، قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاري الكوفي قال حدثنا محمد بن الحسين بن يزيد الزيات الكوفي ، قال حدثنا سليمان بن حفص المروزي ، قال حدثنا سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة ، قال سئل علي بن أبي طالب عليه السلام عن علة دفنه لفاطمة بنت رسول الله (ص) ليلاً ، فقال ، عليه السلام

عزّو جل - است.

۶ - برقی از پدرش از خلف پسر حماد اسدی از پدرانش از علی نقل کرد که رسول خدا فرمود: یا علی! تو برادر، وارث و وصی و خلیفه من در خاندان و امت هستی، در زندگی و پس از مرگم، دوست دار تو، دوست دار من و دشمن تو، دشمن دارنده من است. یا علی! من و تو، دو پدران این امت هستیم، یا علی! من و تو و امامان از فرزندان، سادات دنیا و پادشاهان آخرت هستیم هر کس که ما را بشناسد، خداوند را شناخته است و هر کس که ما را انکار کند، خداوند را انکار کرده است.

۷ - موسی پسر عمران نخعی از عمویش حسین پسر یزید از علی پسر سالم از پدرش از ابان پسر عثمان پسر تغلب از عکرمه از ابن عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: خداوند - جل جلاله - می فرماید: اگر همه مردم بر ولایت علی متفق می شدند، من هرگز آتش را نمی آفریدم.

۸ - عبدالله پسر عامر از محمد پسر ابی عمیر از ابراهیم، پسر زیاد کرخی نقل کرد که گفت: از اباعبدالله جعفرین محمد صادق شنیدم که می فرمود: اگر دشمن علی بر لب فرات آید، در حالی که آن در فیضان باشد، و او بر کناره آن آمده و از آن شربتی نوشد و «بسم الله» بگوید و بعد از نوشیدن هم «الحمد لله» بگوید، به درستی که چنین است که او نخورده است جز میته (مردار) یا خون جاری یا گوشت خوک.

۹ - حدیث کرد ما را جعفر پسر محمد پسر مالک فزازی کوفی مروزی که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر حسین پسر یزید زیات کوفی که گفت: حدیث کرد ما را سلیمان پسر حفص مروزی که گفت: حدیث کرد ما را سعد پسر طریف از اصیغ پسر نباته که گفت: علی از علت در شب دفن نمودن فاطمه سؤال شد. فرمود: همانا فاطمه او از گروهی خشماگین بود و بد می داشت که بر جنازه اش حاضر شوند و بر هر کس که آنان

انها كانت ساخطة على قوم كرهت حضورهم جنازتها وحرام على من يتولاهم أن يصلي على أحد من ولدها .

١٠ - حدثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن جده أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد عن أبي الحسن العبدى عن الأعمش عن عباية بن ربيعي عن عبد الله بن عباس ، قال قال رسول الله (ص) أتاني جبرائيل وهو فرح مستبشر فقلت له حبيبي جبرائيل مع ما أنت فيه من الفرح ، ما منزلة أخي وابن عمي علي بن أبي طالب عليه السلام عند ربه فقال جبرائيل يا محمد والذي بعثك بالنبوة واصطفاك بالرسالة ما هبطت في وقتي هذا إلا لهذا ، يا محمد الله العلي الأعلى يقرأ عليك السلام ويقول محمد نبي رحمتي وعلي مقيم حجتي لا اعذب من والاه وإن عصاني ولا أرحم من عاداه وإن أطاعني ، قال ابن عباس ثم قال رسول الله (ص) : إذا كان يوم القيامة أتاني جبرائيل وبيده لواء الحمد وهو سبعون شقة ، الشقة منه أوسع من الشمس والقمر فيدفعه إلي فأخذه وأدفعه إلى علي بن أبي طالب عليه السلام ، فقال رجل يا رسول الله وكيف يطيق علي حمل اللواء ، وقد ذكرت انه سبعون شقة الشقة منه أوسع من الشمس والقمر ، فغضب رسول الله (ص) ثم قال يا رجل انه إذا كان يوم القيامة أعطى الله علياً من القوة مثل قوة جبرائيل ومن الجمال مثل جمال يوسف ومن الحلم مثل حلم رضوان ومن الصوت مثل ما يداني صوت داود ، ولولا ان داود خطيب في الجنان لاعطى علي مثل صوته ، وان علياً أول من يشرب من السلسيل والزنجبيل ، وان لعلّي وشيعته من الله عز وجل مقاماً يغبطه به الأولون والآخرون .

١١ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب ، قال حدثنا محمد بن سنان عن جعفر بن سليمان النهدي ، قال حدثنا ثابت بن دينار الثمالي عن سيد العابدين علي بن الحسين عن أبيه (ع) ، قال نظر رسول الله (ص) ذات يوم إلى علي

را دوست نمی‌دارد و ولایتشان را نمی‌پذیرد، حرام است که بر یکی از اولاد فاطمه نماز بگذارد.

۱۰ - احمد پسر ابی عبدالله گاز پدرش از محمد پسر خالد از خلف پسر حماد از ابی الحسن عبدی از اعمش از عبایه پسر ربیع از عبدالله پسر عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: جبرئیل به نزد من آمد، در حالی که بس شاد و خرم بود پس به او گفتم: در این شادی، بگو بدانم مقام برادرم علی پسر ابیطالب نزد پروردگارش چگونه است؟ گفت: یا محمد سوگند به خداوندی که تو را به پیامبری برانگیخته و به رسالت برگزیده است، در این وقت فرود نیامده‌ام، مگر برای همین موضوع! ای محمد! خداوند اعلیٰ به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: محمد پیامبر رحمت من است و علی مقیم حجّت من، دوستدارش را عذاب نخواهم کرد، هر چند که عصیان کرده باشد و به کسی که با او دشمنی ورزد، رحم نخواهم نمود، هر چند که اطاعت نموده باشد. ابن عباس گوید: رسول خدا آنگاه فرمود: در روز قیامت، جبرئیل نزد من خواهد آمد، در حالی که پرچم حمد را بر دست دارد که هفتاد قسمت است و هر قسمت از آن، از خورشید و ماه پهنادارتر است، پس آن را به من خواهد داد و من گرفته و به علی پسر ابیطالب خواهم داد. مردی گفت: یا رسول الله! علی چگونه خواهد توانست آن را حمل کند، در حالی که خود گفتمی آن هفتاد قسمت دارد و هر قسمت از خورشید و ماه پهنادار ترند! رسول خدا خشمگین شد و فرمود: ای مرد! در روز قیامت، خداوند نیروی جبرئیل را به علی خواهد داد و نیز زیبایی یوسف و حلم رضوان و آوائی نزدیک به آواز داود! اگر نبود که داود خطیب بهشت خواهد بود، به درستی که اصل صدای او را به وی می‌داد. علی اوّل کسی است که از سلسبیل و زنجبیل خواهد نوشید و او و شیعیانش، در نزد خداوند مقامی دارند که اوّلین و آخرین، به آن رشک خواهند برد.

۱۱ - محمد پسر حسین پسر ابی خطاب گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر سنان از جعفر پسر سلیمان نهدی که گفت: حدیث کرد ما را ثابت پسر دینار ثمالی از سید عابدین علی پسر حسین از پدرش، که گفت: رسول خدا روزی به علی که در نزدش می‌آمد، نظر

۱۱ - حدیث کرد ما را حمزه پسر محمد پسر جعفر پسر محمد پسر زید پسر علی پسر حسین پسر علی بن ابیطالب که گفت: خبر داد مرا علی پسر ابراهیم پسر هاشم در سال سیصد و هفت که گفت: حدیث کرد مرا پدرم از علی پسر معبد از حسین پسر خالد از علی بن موسی الرضا از پدرش، از پدران نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: ای علی! تو برادر و وزیر من هستی و صاحب پرچم، در دنیا و آخرت و تویی صاحب حوض من! هر کس که دوستت داشته باشد، مرا دوست داشته و هر کس که دشمنت داشته باشد، مرا دشمن داشته است.

مجلس پانزدهم هشتم رمضان ۳۶۷

۱ - عبدالله پسر مغیره کوفی گفت: حدیث کرد ما را جدم حسن پسر علی از جدش عبدالله پسر مغیره از اسماعیل پسر ابی زیاد از صادق جعفر بن محمد از پدران که رسول خدا به اصحابش فرمود: آیا شما را به چیزی خبرتان ندهم که اگر انجامش دهید، شیطان از شما دور می‌شود، به اندازه دور شدن مشرق از مغرب؟ گفتند: آری، ای فرستاده خدا! گفت: روزه، روی شیطان را سیاه می‌گرداند و صدقه، پشتش را می‌شکند و دوست داشتن برای خدا و هم اندیشی در کارهای نیکو، پشتش را می‌برند و طلب بخشش نیز، رکنش را قطع می‌کند و برای هر چیزی، زکاتی است و زکات بدن‌ها نیز روزه است.

۲ - احمد پسر محمد پسر عیسی از علی پسر حسین از محمد پسر عبید از عیبید پسر هارون نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را ابو یزید از حصین از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدران که امیر المؤمنین فرمود: در ماه رمضان، بر شما باد به استغفار زیاد و دعا. اما دعا، پس، بلا را از شما دفع می‌کند و اما استغفار چیزی است که گناهان‌تان به سبب آن نابود می‌گردد.

وقد أقبل وحوله جماعة من أصحابه، فقال من أراد أن ينظر إلى يوسف في جماله وإلى إبراهيم في سخائه وإلى سليمان في بهجته وإلى داود في قوته فلينظر إلى هذا .

١٢ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر ابن جامع الحبري عن أبيه عن يعقوب بن يزيد، قال حدثني الحسن بن علي بن فضال عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه عن آباءه (ع) ، قال قال رسول الله ﷺ علي مني وأنا من علي، قاتل الله من قاتل علياً لعن الله من خالف علياً، علي إمام الخليقة بعدي، من تقدم علي فقد تقدم علي، ومن فارقه فقد فارقتي ومن آثر عليه فقد آثر علي، أنا سلم لمن سالمه وحرب لمن حاربه وولي لمن والاه وعدو لمن عاداه .

١٣ - حدثنا علي بن أحمد بن إبراهيم، قال حدثنا أبي عن ياسر، قال لما ولي الرضا عليه السلام المهدي سمعته وقد رفع يديه إلى السماء وقال : اللهم انك تعلم اني مكروه مضطر، فلا تؤاخذني كما لم تؤاخذ عبدك ونبيك يوسف حين دفع إلى ولاية مصر .

١٤ - حدثنا الحسين بن أحمد السهقي، قال أخبرنا محمد بن يحيى الصولي، قال حدثنا أبو ذكوان، قال سمعت إبراهيم بن العباس يقول ما رأيت الرضا عليه السلام سئل عن شيء قط إلا علمه ولا رأيت أعلم منه بما كان في الزمان إلى وقته وعصره، وكان المأمون يتمنحه في كل ثلاث بالسؤال عن كل شيء فيجيب فيه، وكان كلامه وجوابه وتمثله بآيات من القرآن وكان يجتتمه في كل ثلاث ويقول لو أردت أن أختمه في أقل من ثلاث لحتمت، ولكن ما مررت بآية قط إلا فكرت فيها وفي أي شيء نزلت وفي أي وقت فلذلك صرت أختم في ثلاثة أيام .

١٥ - قال الصولي وحدثنا الحسين بن الهيثم (الحسن بن الجهم)، قال حدثني أبي، قال صعد المأمون المنبر ليبيع علي بن موسى الرضا فقال : أها الناس جاءكم بيعة علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي

انداخت و به گروهی که پیرامونش بودند، فرمود: هر کس خواهد به یوسف در جمال به ابراهیم در شکوه و سلیمان در انبساط و داود در حکمتش بنگرد، به این مرد نگاه کند.

۱۲ - یعقوب پسر یزید گفت: حدیث کرد مرا حسن پسر علی پسر فضال از ابی الحسن علی بن موسی الرضا از پدرش از پدراننش که گفت: رسول خدا فرمود: علی از من است و من نیز از او هستم، خداوند کسی را که او را به قتل برساند، خداوند لعنت کند هر کس را که با او مخالفت کند. به درستی که علی بعد از من، امام خلق است و هر کس که بر علی پیشی بجوید، بر من تقدّم جسته و هر کس که از او جدا گردد، از من جدا شده و هر کس که علی را انتخاب کند، مرا انتخاب کرده است و من به صلح با هر کس که با او در صلح باشد و به نبردم، با هر کس که با او در نبرد باشد، دوستم با هر کسی که با او دوست باشد و دشمنم با هر کسی که با او دشمن باشد.

۱۳ - حدیث مان کرد علی پسر احمد پسر ابراهیم که گفت: حدیث کرد ما را پدرم از یاسر که گفت: زمانی که رضا ولیعهد شد، شنیدم که دست بر آسمان برداشت و گفت: خدایا! تو می دانی که من در فشار هستم و بدون چاره! مؤاخذه ام مکن، چنانچه بنده و پیامبرت یوسف را در ولایت داری مصر مؤاخذه نمودی که به آن گرفتار شد.

۱۴ - ذکوان گفت: از ابراهیم پسر عباس شنیدم که می گفت: ندیدم که رضا از چیزی مورد سؤال واقع شود، مگر آن که آن را می دانست و من اعلم از او در زمانه ندیدم. مأمون هر سه روز یکبار او را با سؤال از هر چیز، امتحان می کرد و او به وی جواب می داد، همه سخنان و جواب های او از قرآن بود و از آیات قرآن مثل می آورد و هر سه روز یکبار، قرآن را ختم می کرد و می فرمود: زودتر از این هم می توانم که ختم کنم، ولی به آیه ای نمی گذرم، جز آنکه در آن فکر می کنم و در اینکه برای چه نازل شده و در چه وقت نازل شده، از این رو هر سه روز یکبار ختم قرآن می کنم.

۱۵ - صولی گوید: حدیث کرد ما را حسین پسر هشتم (حسن پسر جهم) که گفت: حدیث کرد مرا پدرم که گفت: مأمون بر بالای منبر رفت، تا برای علی بن موسی الرضا بیعت بگیرد. پس گفت: ای مردم! برا بیعت شما، این علی پسر موسی پسر جعفر پسر

طالب عليه السلام ، والله لو قرأت هذه الأسماء على الصم البكم لبرؤا بإذن الله .

١٦ - حدثنا حسين بن أحمد البيهقي ، قال أخبرنا محمد بن يحيى الصولي ، قال حدثني هارون بن عبد الله المهلي ، قال حدثني دعبل بن علي الخزاعي ، قال جاءني خبر موت الرضا عليه السلام وأنا مقيم بقم فقلت القصيدة الرائية :

أرى أمية معذورين ان قتلوا	ولا أرى لبني العباس من عذر
أولاد حرب ومروان واسرتمهم	بني معيط ولاة الحقد والوغر
قوم قتلتم على الإسلام أولهم حتى	إذا استمكنوا جازوا على الكفر
أربع بطوس على قبر الزكي به	إن كنت تربع من دين علي وطر
قبر ان في طوس خير الناس كلهم	وقبر شرم هذا من العبر
ما ينفع الرجس من قرب الزكي ولا	على الزكي بقرب الرجس من ضرر
هيات كل امرء رهن بما كسبت	له يداه فخذ ما شئت أو فذر

١٧ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن أبي الصلت الهروي ، قال بينا أنا واقف بين يدي أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام إذ قال لي يا أبا الصلت ادخل هذه القبة التي فيها قبر هارون فائتني بتراب من أربع جوانبها ، قال فمضيت فأيتت به فلما مثلت بين يديه قال لي ناولني من هذا التراب وهو من عند الباب ، فناولته فأخذه وشمه ثم رمى به ثم قال سيحفر لي ههنا قبر وتظهر صخرة لو جمع عليها كل معول بخراسان لم يتها قلعها ، ثم قال في الذي عند الرجل والذي عند الرأس مثل ذلك ، ثم قال ناولني هذا التراب فهو من تربتي ، ثم قال سيحفر لي في هذا الموضع فتأمرهم أن يحفروا لي سبع مراقي إلى أسفل وأن يشق لي ضريحة ، فإن أبوا إلا أن يلحدوا فتأمرهم أن يجعلوا اللحد ذراعين وشبراً ، فإن الله عز وجل سيوسعه لي ما شاء فإذا فعلوا ذلك فإنك ترى عند رأسي نداوة فتكلم بالكلام الذي اعلمك ، فإنه ينبع الماء حتى يمتلىء اللحد وترى فيه حيتاناً صفاراً فتفتت لها الخبز الذي أعطيتك فإنها تلتقطه ، فإذا لم يبق منه شيء خرجت منه حوقة

محمد پسر علی پسر حسین پسر علی پسر ابیطالب است که آمده است. به خدا سوگند اگر این اسم‌ها را بر کر و لالی بخوانند، با اذن خداوند بهبود می‌باید.

۱۶ - حسین پسر احمد بیهقی گوید: خبر داد ما را محمد پسر یحیی صولی که گفت: حدیث کرد مرا هارون پسر عبدالله مهلی که گفت: حدیث کرد مرا دعبیل پسر علی خزاعی که گفت: خبر وفات رضا، در حالی که قم مقیم بودم، به من رسید و من قصیده راثیه‌ام را سرودم: اگر بنی امیه می‌کشتند، آنها را معذور می‌بینم، ولی من برای بنی عباس هیچ عذری نمی‌بینم. اولاد حرب و مروان و خانواده آنها، و بنی معیط، فرمانروایان کینه و بدجنسی هستند. شما قومی هستید که بر مسلمانی اولیان خود بازگشتید و اگر توانائی کسب کنید، حتی از کفر نیز تجاوز خواهید نمود. در طوس، بر سر قبری پاک بنشین، اگر بر سر دین بودی، از روی دل و قلب بنشین. در طوس دو قبر وجود دارد، قبر بهترین مردمان و قبر بدترین مردمان، از این موضوع عبرت اخذ کن! پلیدی از نزدیکی به قبر پاک، نفعی نخواهد برد و از نزدیکی قبر پلیدی نیز ضرری به پاک نخواهد رسید. آگاه باش که هر مردی در گرو عمل خویش است، پس هر چیزی را که می‌خواهی برگزیر و یا نگیر!

۱۷ - حدیث کرد ما را محمد پسر علی ماجیلویه که گفت: حدیث کرد مرا علی پسر ابراهیم از پدرش ابراهیم پسر هاشم از ابی صلت که گفت: در خدمت رضا ایستاده بودم که فرمود: یا ابا صلت! به زیر گنبدی که هارون در آن دفن است، برو و از چهار سوی آن، یک مشت خاک برای من بیاور! من رفتم و آن را آوردم. فرمود: آنها را به من بده! از خاکی که در سمت در خانه بود، مقداری به او دادم و او آن را گرفت و بوئید، بر زمین ریخت و فرمود: در اینجا قبری برایم خواهند کند و سنگی بیرون خواهد آمد، که حتی اگر همه کلنگ‌های خراسان نیز گردهم بیایند، نخواهند توانست آن را بکنند و درباره آنکه از پائین پا و بالای سر بود، همان سخن را گفت. آنگاه فرمود: از آن خاک دیگر به من بده که خاک من است و فرمود: در اینجا برای من قبری خواهند کند، به آنها دستور بده که آن را هفت پله پائین‌تر ببرند و ضریح آن را در زیر بزنند و اگر اصرار کردند که لحد داشته باشد، دستور بده آن را دو ذراع و یک وجب بگیرند و خداوند - عزوجل - آن را برای من هر مقدار که بخواهد، وسعت می‌دهد، وقتی چنین کردند، در سمت سر من، رطوبتی

كبيرة فالتقطت الحيتان الصغار حتى لا يبقى منها شيء ثم تغيب ، فإذا غابت
فضع يدك على الماء وتكلم بالكلام الذي اعلمك فإنه ينضب ولا يبقى منه شيء ،
ولا تفعل ذلك إلا بحضرة المأمون .

ثم قال عليه السلام يا أبا الصلت غداً أدخل إلى هذا الفاجر ، فإن خرجت وأنا
مكشوف الرأس فتكلم اكلمك ، وإن خرجت وأنا مغطى الرأس فلا تكلمني ،
قال أبو الصلت فلما أصبحنا من الغد لبس ثيابه وجلس في محرابه ينتظر ، فبينما
هو كذلك إذ دخل عليه غلام المأمون فقال أحب أمير المؤمنين ، فلبس نعله
ورداه وقام يمشي وأنا أتبعه حتى دخل على المأمون وبين يديه طبق عنب وأطباق
فاكهة بين يديه وبيده عنقود عنب قد أكل بعضه وبقي بعضه ، فلما بصر بالرضا
عليه السلام وثب إليه وعانقه وقبل ما بين عينيه وأجلسه معه ثم ناوله العنقود وقال
يا بن رسول الله هل رأيت عنباً أحسن من هذا ، فقال الرضا ربما كان عنباً حسناً
يكون من الجنة ، فقال له كل منه ، فقال له الرضا أوتعفيني منه فقال لا بد من
ذلك ما يمنعك منه لعلك تتهمنا بشيء ، فتناول العنقود فأكل منه ثم ناوله فأكل
منه الرضا عليه السلام ثلاث حبات ثم رمى به ، وقام فقال له المأمون إلى أين ، قال
إلى حيث وجهتني .

وخرج عليه السلام مغطى الرأس فلم اكلمه حتى دخل الدار ثم أمر أن يفتح الباب
ففتح ثم نام على فراشه ، فمكثت واقفاً في صحن الدار مهموماً محزوناً ، فبينما
أنا كذلك إذ دخل علي شاب حسن الوجه قطط الشعر أشبه الناس بالرضا عليه السلام
فبادرت إليه فقلت له من أين دخلت والباب مغلق ، فقال الذي جاء بي من
المدينة في هذا الوقت هو الذي أدخلني الدار والباب مغلق ، فقلت له ومن أنت
فقال لي أنا حجة الله عليك يا أبا الصلت أنا محمد بن علي ، ثم مضى نحو أبيه
عليه السلام فدخل وأمرني بالدخول معه ، فلما نظر إليه الرضا عليه السلام وثب إليه
وعانقه وضمه إلى صدره وقبل ما بين عينيه ثم سحبه سحياً إلى فراشه وأكب
عليه محمد بن علي عليه السلام يقبله ويساره بشيء لم أفهمه ، ورأيت على شفقي الرضا

خواهی دید، سخنی را که برایت یاد می‌دهم، بگو تا آن آب بجوشد و لحد را پر کند، در این حال در آن ماهی‌هایی کوچک نمایان خواهد شد، نانی برایت می‌دهم که آن را برای آنها ریز کن، تا آن را ببلعند و زمانی که چیزی از آن باقی نماند، ماهی بزرگی آشکار خواهد شد و همه آن ماهی‌های کوچک را خواهد بلعید، تا چیزی از آنها باقی نماند و آنگاه پنهان خواهد شد، وقتی پنهان شد، دست بر آب بگذار و کلامی را که به تو یاد می‌دهم، بگو تا آب فرو بنشیند و چیزی از آن نماند، این کار را جز در حضور مأمون انجام نده!

آنگاه فرمود: یا اباصلت! من فردا نزد این فاجر خواهم رفت، اگر با سری باز بیرون آمدم، هر چه که می‌خواهی بگو ولی اگر با سر بسته بیرون آمدم، با من سخن نگو. اباصلت گوید: او فردا صبح، لباس پوشید و در محرابش به انتظار نشست و غلام مأمون آمد و گفت: امیرالمؤمنین را اجابت کن! پس نعلین پوشید و عبا بر دوش انداخت و رفت و من نیز دنبالش بودم تا بر مأمون وارد شد که یک طبق انگور و چند طبق از میوه‌های دیگر در مقابل او بود و خوشه انگوری را در دست داشت که قدری از آن را خورده بود و مقداری مانده بود. مأمون وقتی چشمش به رضا افتاد، برخاست و دوید و او را در آغوش کشید و میانه دو چشم او را بوسید و کنار خودش نشانده و آن خوشه انگور را به دست او داد و گفت: ای فرزند رسول الله! انگوری بهتر از این آیا دیده‌ای؟ فرمود: چه بسیار انگور خوبی که از بهشت باشد. گفت: از آن بخور! رضا فرمود: مرا از آن معاف دار! گفت: به ناچار باید از آن بخوری، چه چیزی تو را مانع از خوردن است، شاید که گمان بد به ما داری؟ این خوشه را بگیر و از آن بخور! رضا گرفت و از آن سه دانه خورد و انداخت و برخاست! مأمون گفت: ای پسر عمو! کجا می‌روی؟ فرمود: به جایی که روانه‌ام کردی و با سر بسته بیرون آمدم و من با او سخنی نگفتم، تا وارد خانه شد و فرمود تا در را بستند و در بستر افتاد. من در صحن خانه، غمین و محزون ایستاده بودم که در این میان، جوانی خوشرو و پیچیده مو که شبیه‌ترین مردم به رضا بود، وارد خانه شد. من پیش دویده و به او گفتم: با بسته بودن در، از کجا وارد شدی؟ فرمود: کسی در این وقت مرا از مدینه به اینجا آورده، هم او مرا از در بسته به داخل آورد. گفتم: کیستی؟ گفت: حجّت خداوند بر تو، یا اباصلت! من محمد پسر علی هستم، و به سوی پدرش رفت و مرا نیز با خود برد، وقتی چشم رضا به او افتاد، از جا بلند شد و او را در آغوش کشید و به سینه‌اش چسباند و میانه دو چشمش را بوسید و او را به نزدیکی بستر خودش کشاند و محمد پسر علی بر

زيداً أشد بياضاً من الثلج ، ورأيت أبا جعفر يلحسه بلسانه ثم أدخل يده بين ثوبه وصدره ، فاستخرج منها شيئاً شبيهاً بالعصفور فابتلعه أبو جعفر وقضى الرضا عليه السلام .

فقال أبو جعفر عليه السلام قم يا أبا الصلت فائتنى بالمغتسل والماء من الخزانة ، فقلت ما في الخزانة مغتسل ولا ماء ، فقال ائتمر بما أمرك به فدخلت الخزانة فإذا فيها مغتسل وماء ، فأخرجته وشمرت ثيابي لأغسله معه فقال لي تنح يا أبا الصلت فإن لي من يعينني غيرك ففسله ، ثم قال لي ادخل الخزانة فاخرج اليّ السفت الذي فيه كفته وحنوطه ، فدخلت فإذا أنا بسفت لم أره في تلك الخزانة فحملته اليه فكفنه وصلى عليه ، ثم قال أئتنى بالتابوت فقلت أمضي الى النجار حتى يصلح تابوتاً ، قال قم فإن في الخزانة تابوتاً ، فدخلت الخزانة فإذا تابوت لم أر مثله (لم أره قط) فأتيته ، فأخذ الرضا عليه السلام بعد أن كان صلى عليه فوضعه في التابوت وصف قدميه وصلى ركعتين لم يفرغ منها حتى علا التابوت وانشق السقف فخرج منه التابوت ومضى .

فقلت يا بن رسول الله الساعة يجيئنا المأمون فيطالبنى بالرضا عليه السلام فما أصنع ، فقال اسكت فإنه سيعود يا أبا الصلت ، ما من نبي يموت في المشرق ويموت وصيه بالمغرب الا جمع الله عز وجل بين أرواحها وأجسادها ، فما تم الحديث حتى انشق السقف ونزل التابوت فقام عليه السلام فاستخرج الرضا من التابوت ووضعه على فراشه كأنه لم يفصل ولم يكفن ، وقال يا أبا الصلت قم فافتح الباب للمأمون ، ففتحت الباب فإذا المأمون والعلمان بالباب ، فدخل باكياً حزيناً قد شق جيبه ولطم رأسه وهو يقول يا سيداه فجعت بك يا سيدى ، ثم دخل وجلس عند رأسه وقال خذوا في تجهيزه ، وأمر بجفر القبر فحضرت الموضع وظهر كل شيء على ما وصفه الرضا عليه السلام ، فقال بعض جلسائه ألسنت تزعم انه امام قال نعم قال لا يكون الامام الا مقدم الرأس ، فأمر أن يحفر له في القبلة فقلت أمرنى أن أحفر له سبع مراقي وان أشق له ضريحاً ، فقال انتهوا الى ما يأمركم

روی او خم شد، در حالی که او را می‌بوسید و با او چیزی می‌گفت که من نفهمیدم، در این حال روی دو لب رضا، کفی از برف سفیدتر دیدم و دیدم جواد آن‌ها را با زبانش پاک کرد و دست در میان لباس و سینه‌اش نمود و از آن چیزی مانند گنجشک بیرون آورد و بلعید و رضا در گذشت. جواد فرمود: یا ابا صلّت! برخیز و از انبار، تخت غسل و آب را بیاور گفتم: در آنجا، تخت غسل و آبی نیست، فرمود: دستورم را اطاعت کن، پس من به انبار رفته و دیدم تخت غسل و آب بود، پس آن‌ها را آورده و دامن بالا زدم، تا در غسل با او همراهی کنم، فرمود: یا ابا صلّت! کنار برو که من کمک‌کاری جز تو دارم و او را غسل داد و به من فرمود: بیا و سبیدی را که کفن و حنوطش در آن است، بیاور! به انبار رفته و سبیدی یافتم که پیش از آن ندیده بودم و آن را به نزدش آوردم، او را کفن کرد و بر او نماز خواند و فرمود: تابوت بیاور! گفتم: به نزد نجّار بروم، تا تابوتی بسازد! فرمود: در خزانه، تابوت هست. من به خزانه رفته و تابوتی دیدم که مانند آن را ندیده بودم، پس آن را آوردم و جنازه را بعد از نماز، بر آن، گذاشت و ایستاد و دو رکعت نماز خواند و هنوز نماز را تمام نکرده بود که تابوت به هوا برخاست و سقف شکافته شد و تابوت از آن بیرون رفت. گفتم: ای فرزند رسول الله! اکنون مأمون می‌آید و رضا را از ما خواهد خواست، چه کنیم؟ فرمود: خاموش باش که به زودی بر خواهد گشت. یا اباصلّت! پیامبری در مشرق زمین نمی‌میرد و وصیّش در مغرب زمین نمی‌میرد، جز آنکه خداوند - عزّوجلّ - میان جان و تن آنها با هم جمع می‌کند، هنوز گفتگوی ما تمام نشده بود که سقف شکافت و تابوت دوباره فرود آمد و امام برخاست و جنازه رضا را از میان تابوت در آورد و آن را بر بستر گذاشت و چنان بود که گویا غسل و کفن نداده بود. فرمود: یا اباصلّت! برخیز و در را برای مأمون باز کن! من در را گشودم و مأمون با غلامانش، پشت در بودند و مأمون گریان و ماتم زده وارد شد، در حالی که گریبان دریده بود و سیلی به رخ زده بود و می‌گفت: یا سیداه! داغتم را دیدم و آنگاه وارد اتاق شد و بالای سر نشست و گفت او را تجهیز کردند و دستور داد قبرش را بکنند و من در محلّ قبر حاضر شدم و هر چه که رضا گفته بود، آشکار شد یکی از حاضرانش گفت: مگر معتقد نیستی که او امام است؟ گفت: چرا؟ گفت: امام را باید بالای سر دفن کرد و دستور داد سمت قبله قبر را کنند، گفتم: او به من دستور داده که برایش تا هفت پله بکنم بکنم و ضریحش را از زیر بزنم! گفت: تا آنجا که اباصلّت می‌گوید، بکنید! جز دستور ضریح که باید آن را لحد سازید، وقتی دید رطوبت از آن آشکار شد، و ماهی‌ها و چیزهای دیگر، مأمون چنین گفت: رضا در زنده بودنش،

به أبو الصلت سوى الضريحة، ولكن يحفر ويلحد، فلما رأى ما ظهر من الندواة والحيطان وغير ذلك، قال المأمون لم يزل الرضا عليه السلام يرينا عجائبه في حياته حتى أراها بعد وفاته، فقال له وزير كان معه أتدري ما أخبرك به الرضا عليه السلام قال لا، قال إنه أخبرك إن ملككم بني العباس مع كثرتكم وطول مدتكم مثل هذه الحيطان حتى إذا فنيت آجالكم وانقطعت آثاركم وذهبت دولتكم سلط الله تبارك وتعالى عليكم رجلاً منا فأفناكم عن آخركم، فقال له صدقت، ثم قال لي يا أبا الصلت علمني الكلام الذي تكلمت به، قلت والله لقد نسيت الكلام من ساعتى وقد كنت صدقت فأمر بحبسي ودفن الرضا عليه السلام فحبست سنة وضاق عليّ الحبس وسهرت الليل فدعوت الله عزوجل بدعاء ذكرت فيه محمداً وآل محمد وسألت الله بحقهم أن يفرج عني فلم استتم الدعاء حتى دخل عليّ محمد بن علي عليه السلام فقال لي يا أبا الصلت ضاق صدرك، فقلت أي والله، قال قم فاخرج ثم ضرب يده إلى القيود التي كانت عليّ ففكها وأخذ بيدي وأخرجني من الدار والحرس والغلة يروني، فلم يستطيعوا أن يكلموني وخرجت من باب الدار ثم قال أمض في ودائع الله فإنك لن تصل إليه ولا يصل إليك أبداً، قال أبو الصلت فلم التق مع المأمون إلى هذا الوقت وصلى الله على رسوله محمد وآله الطاهرين وحسبنا الله ونعم الوكيل.

المجلس الخامس والتسعون

يوم الأربعاء لاثنتي عشرة ليلة بقيت من شعبان

سنة ثمان وستين وثلاثمائة

في مشهد الرضا (ع)

١ - حدثنا الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، قال حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال حدثنا محمد بن الحسن

همیشه چیزهای عجیب به ما نشان می‌داد و اکنون پس از مرگش هم باز نشان می‌دهد، وزیری که همراه او بود، گفت می‌دانی رضا به تو چه خبری داده است؟ گفت: نه! گفت: به تو خبر داده که ملک شما فرزندان عباس، با آنکه زیاد هستید و مدت شما طولانی خواهد بود، به شمار این ماهیان هستید، وقتی نوبت‌تان تمام شد و آثارتان بر افتاد و دولت‌تان به پایان رسید، خداوند - تبارک و تعالی - مردی از ما را بر شما مسلط خواهد کرد و او تا نفر آخر، شما را فانی خواهد کرد. گفت: راست گفتی و سپس به من گفت: یا اباصلت! سخنی را که هم اکنون گفتی، به من بیاموز که به خدا سوگند هم اکنون آن کلام را فراموش کردم و راست می‌گویم. پس دستور داد مرا حبس کنند و رضا را دفن کنند، پس من یک سال زندانی بودم و بر من سخت می‌گرفتند. شبی بی‌خواب شده به درگاه خداوند دعائی خواندم و محمد و آل محمد را یاد نمودم و به حق آنها خواستم که فرجی در حق من بکنند. دعایم تمام نشده بود که جواد وارد شد و گفت: یا ابوصلت آیا دل‌تنگ شده‌ای؟ گفتم: به خدا سوگند آری! فرمود: برخیز و بیرون رو.

آنگاه دست خود را بر زنجیرهایی که بر پاهای من بود، زد و آنها را از دست مرا گرفت و از در زندان بیرونم آورد، در حالی که نگهبانان و غلامان مرا می‌دیدند، ولی نمی‌توانستند با من حرف بزنند، پس از در خانه بیرون رفتم و او فرمود: به هر جا که می‌خواهی برو، در امان خدا که به او نخواهی رسید و او نیز به تو هرگز نخواهد رسید. ابوصلت گفت: تا اکنون به مأمون برنخورده‌ام و درود خداوند بر فرستاده‌اش محمد و آل طاهرین او، و کافی است ما را خداوند و او خوب و کیلی است.

مجلس نود و پنجم

چهارشنبه هیجده ماه شعبان سال ۳۶۸

- مشهد الرضا -

۱ - محمد گفت: حدیث کرد ما را محمد صفار که گفت: حدیث کرد ما را محمد ابی خطاب از محمد بزیر از محمد پسر عذافر از پدرش که گفت: به ابی جعفر محمد پسر

٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ر) ، قال حدثنا محمد ابن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن موسى عن غياث ابن إبراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : إن الله تبارك وتعالى كره لي ست خصال وكرهتهن للأوصياء من ولدي (ع) وأتباعهم من بعدي : العبث في الصلاة والرفث في الصوم ، والمن بعد الصدقة ، وإتيان المساجد جنباً ، والتطلع في الدور ، والضحك بين القبور .

٤ - حدثنا أحمد بن علي بن إبراهيم (ره) ، قال حدثنا أبي عن أبيه إبراهيم ابن هاشم عن عبدالله بن المغيرة عن عمرو الشامي عن الصادق جعفر بن محمد عليها السلام ، قال إن عدة الشهور عند الله اثني عشر شهراً في كتاب الله يوم خلق السموات والأرض فقرة الشهور شهر الله عز وجل وهو شهر رمضان وقلب شهر رمضان ليلة القدر ونزل القرآن في أول ليلة من شهر رمضان واستقبل الشهر بالقرآن .

٥ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن القاسم بن محمد الأصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث ، قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) أخبرني عن قول الله عز وجل شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن ، كيف أنزل القرآن في شهر رمضان ، وإنما أنزل القرآن في مدة عشرين سنة أوله وآخره ، فقال ﷺ : أنزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان إلى بيت المعمور ، ثم أنزل من البيت المعمور في مدة عشرين سنة .

٦ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحق (ره) ، قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى ، قال حدثنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا محمد بن عمارة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : ستدفن بضعة مني بأرض خراسان لا يزورها مؤمن إلا أوجب الله عز وجل له الجنة وحرّم جسده على النار .

الصفار ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن محمد بن عذافر عن أبيه قال قلت لأبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) لم حرم الله الميتة والدم ولحم الخنزير والخمر فقال إن الله تبارك وتعالى لم يحرم ذلك على عباده واحل لهم ما سوى ذلك من رغبة فيما احل لهم ولا زهد فيما حرم عليهم ، ولكنه عز وجل خلق الخلق فعلم ما تقوم به أبدانهم وما يصلحهم فاحله لهم وأباحهموه وعلم ما يضرهم فنهاهم عنه ثم احله للمضطر في الوقت الذي لا يقوم بدنه إلا به فاحله له بقدر البلغة لا غير ذلك ، ثم قال أما الميتة فإنه لم ينل أحد منها إلا ضعف بدنه واوهنت قوته وانقطع نسله ولا يموت آكل الميتة إلا فجأة ، وأما الدم فإنه يورث أكله الماء الأصفر ويورث الكلب وقساوة القلب وقسلة الرأفة والرحمة ، ثم لا يؤمن على حميمه ولا يؤمن على من صحبه ، وأما لحم الخنزير فإن الله تبارك وتعالى مسح قوماً في صورة شق مثل الخنزير والقرود والذب ، ثم نهى عن أكل مثله ، المثلة ، لكيلا ينتفع بها ولا يستخف بعقوبتها ، وأما الخمر فإنه حرمها لفعالها وفسادها ، ثم قال عليه السلام إن مدمن الخمر كعابد وثن وتورثه الارتعاش وتهدم مروته وتحمله على أن يحسر على المحارم من سفك الدماء وركوب الزنا حتى لا يؤمن إذا سكر أن يشب على حرمه وهو لا يعقل ذلك ، والخمر لا تزيد شاربها إلا كل شر .

٢ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن القاسم بن محمد الاصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث النخعي القاضي قال سمعت أبا عبد الله الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول جاء إبليس إلى موسى بن عمران عليه السلام وهو يناجي ربه ، فقال له ملك من الملائكة ما ترجو منه وهو في هذه الحال يناجي ربه فقال أرجو منه ما رجوت من أبيه آدم وهو في الجنة ، وكان فيما ناجاه الله تعالى به أن قال له يا موسى لا أقبل الصلاة إلا بمن تواضع لعظمتي والزم قلبه خوفاً وقطع نهاره بذكري ولم يبت مصرأً على الخطيئة وعرف حق أوليائي وأحبائي ، فقال موسى رب تعني بأحبائك وأوليائك

علی باقر گفتیم: چرا خداوند میته و خون و گوشت خوک و خمر (مشروب) را حرام کرده است؟ فرمود: به درستی که خداوند اینها را بر بندگانش حرام نکرده و جز آن را بر آنها حلال کرده برای تمایلش به آنچه حلال کرده و بی رغبتی به آنچه که بر آنها حرام نموده، و لکن خداوند خلق را آفرید، در حالی که می دانست که چه چیزی بدن آنها را پا برجای می نماید و بهتر می کند و آنگاه آن را برای آنها حلال کرد و مباح ساخت و می دانست چه چیزی برایشان ضرر دارد و آن را برایشان حرام کرده، و برای شخص مضطر، برای زمانی که برای حفظ خود، به جز به آن دسترسی ندارد، به مقدار قوت حلال کرد. آنگاه فرمود: کسی میته نمی خورد، مگر آنکه بدنش سست می شود و نیرویش کاسته می گردد و نسلش قطع و خورنده آن با مرگ ناگهانی می میرد، اما خوردن خون، پس آب زرد به ارث می گذارد و بیماری کلیه و قساوت قلب و بی رحمی می آورد و خورنده آن، نسبت به خویشان و دوستان خود، مورد اطمینان نیست، گوشت خوک، به درستی که خداوند مردمی را به صورت های گوناگونی مانند خوک و میمون و خرس مسخ کرد و از خوردن آنها نهی کرد، تا استفاده نکنند، و عقاب آنها را سبک نشمارند، پس مشروب را به خاطر اثر بدش و فساد آن حرام کرد و آنگاه فرمود: دائم الخمر، مانند بت پرست است و دچار ارتعاش و لرزش تن می گردد و بی مروّت می شود و بر مجرمان، جرأت می باید و خون آنها را می ریزد و به آنها بزرگی نشان می دهد، تا آنجا که هرگاه مست شد، بعید نیست بر محارم تجاوز کند و درک نکند، مشروب، به نوشنده اش، چیزی جز بدی اضافه نمی کند.

۲ - اصفهانی از سلیمان منقری از حفص قاضی نقل کرد که گفت: از ابا عبدالله صادق شنیدم که می فرمود: شیطان زمانی که موسی عمران مناجات می کرد، به اطراف او آمد. پس فرشته ای گفت: در این حال که با پروردگار خود مشغول مناجات می باشی، از او چه می خواهی؟ گفت: همان چیزی را که از پدرش آدم، در بهشت می خواستم و امید داشتم. ضمن مناجات، خدا به او گفت: ای موسی! من نماز را نمی پذیرم، مگر از کسی که برای بزرگی من تواضع کند و دلش با ترس من ملازم باشد و روزش را با ذکر من سپری کند و شب را با قصد گناه نخوابد و حق اولیاء و دوستان مرا بشناسد، موسی عرض کرد: آیا مقصود از دوستان و اولیائت، ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستند؟ خداوند فرمود: ای موسی! آنان هستند، ولی مُراد من چیزی است که آدم و حوّا را برای آن آفریدم و بهشت و دوزخ را نیز برای آن آفریدم. موسی گفت: پروردگارا! آن کیست؟ فرمود: محمد احمد، که

إبراهيم وإسحاق ويعقوب، فقال عز وجل هم كذلك يا موسى إلا إنني أردت من من أجله خلقت آدم وحواء ومن من أجله خلقت الجنة والنار، فقال موسى ومن هو يا رب، قال محمد أحمد شققت اسمه من اسمي لأنني أنا المحمود، فقال موسى يا رب اجعلني من أمته، وقال أنت يا موسى من أمته إذا عرفته وعرفت منزلته ومنزلة أهل بيته ان مثله ومثل أهل بيته فيمن خلقت كمثل الفردوس في الجنان لا يبيس ورقها ولا يتغير طعمها، فن عرفهم وعرف حقهم جعلت له عند الجهل حلساً وعند الظلمة نوراً أجيبه قبل أن يدعوني وأعطيه قبل أن يسألني يا موسى إذا رأيت الفقر مقبلاً فقل مرحباً بشمار الصالحين، وإذا رأيت الغنى مقبلاً فقل ذنب عجلت عقوبته ان الدنيا دار عقوبة عاقبت فيها آدم عند خطيئته وجعلتها ملعونة وملعوناً ما فيها إلا ما كان فيها منها، لي يا موسى ان عبادي الصالحين زهدوا فيها بقدر علمهم بي وسابروهم من خلقي رغبوا فيها بقدر جهلهم بي، وما من أحد من خلقي عظمها فقرت عينه ولم يحقرها أحد إلا انتفع بها، ثم قال الصادق عليه السلام إن قدرتم أن لا تعرفوا فافعلوا، وما عليك إن لم يكن عليك الناس وما عليك أن تكون مذموماً عند الناس إذا كنت عند الله محموداً إن علياً عليه السلام كان يقول لا خير في الدنيا إلا لأحد رجلين رجل يزداد كل يوم إحساناً ورجل يتدارك سيئته بالتوبة وأنى له بالتوبة والله لو سجد حتى ينقطع عنقه ما قبل الله منه إلا بولايتنا أهل البيت .

٣ - حدثنا محمد بن الحسن، قال حدثنا الحسن بن المتيل الدقاق، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر قال سألت أبا عبد الله عن المشق قال قلوب خلت من ذكر الله فأذاقها الله حب غيره .

٤ - وهذا الإسناد قال قال الصادق من استوى يوماً فهو مقبون ومن كان آخر يومه شرهما فهو ملعون ومن لم يعرف الزيادة في نفسه كان إلى النقصان أقرب، ومن كان إلى النقصان أقرب فالموت خير له من الحياة .

٥ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال حدثنا علي بن الحسين السعد

نامش را از اسم خودم باز گرفته‌ام، زیرا من محمود هستم، موسی گفت: پروردگارا! مرا از اُمت او قرار بده، گفت: ای موسی، تو از اُمت او خواهی بود، اگر او را بشناسی و مقام او و خاندانش را بدانی، مثل او و مثل اهل بیتش، در کسانی که آنها را آفریدم، مانند فردوس در بهشت است که برگش نمی خشکد و مزه‌اش بر نمی نگردد، هر کس که آنها و حق‌شان را بشناسد، برای او در زمان نادانی‌اش حلم قرار می‌دهم و در تاریکی‌اش نور می‌گذارم، و پیش از آنکه مرا بخواند، اجابتش می‌کنم و پیش از آنکه درخواست نماید، عطایش می‌کنم. ای موسی! هرگاه فقیری به تو رو کرد، بگو: آفرین بر شعار صالحان و چون دیدی توانگری به تو رو کرد، بگو گناهی است که کیفرش از پیش شتافته است، دنیا دار کیفر است که آدم را هنگامِ خطا کردنش از آن، کیفر نمودم، دنیا لعن شده است، مگر آنچه برای من باشد. ای موسی! بندگانِ خوب من، به اندازه‌ای که مرا بدانند، نسبت به آن بی رغبت هستند، و خلق دیگر من، به میزان نادانی خود، نسبت به آن رغبت دارند، کسی آن را بزرگ نمی‌داند، مگر آنکه چشمش به آن روشن می‌شود و هر کس که خوار بشماردش، از آن بهرمنند می‌شود. آنگاه فرمود: اگر بتوانید که ناشناس بمانید، این کار را بکنید، زبانی برایت ندارد که مردم تو را نشناسند و برایت زبانی ندارد که مردم نکوهشت کنند، در صورتی که در نزد خداوند ستوده باشی. علی می‌فرمود: دنیا خیری ندارد، مگر برای یکی از دو نفر: کسی که هر روز بر احسان خود بیفزاید و کسی که گناهان خود را تدارک کند با توبه و تأخیر بیندازد، به خدا سوگند اگر او تا آن اندازه در سجده باشد که گردنش قطع شود، خداوند از او نمی‌پذیرد، مگر با ولایت ما اهل بیت.

۳ - مفضل پسر عمر نقل کرد از اباعبدالله صادق از عشق سؤال کردم. فرمود: قلب‌هائی است خالی از یاد خدا که خداوند دوستی غیر خود را به آنها می‌چشاند.

۴ - با همین استناد گفت: صادق فرمود: هر کس که دو روز او مساوی باشد، زیانکار است و هر کس که روز آینده‌اش، بدتر از دیروزش باشد، ملعون است و هر کس که زیادتی در نفسش نشناسد، او به نقصان نزدیکتر است و هر کس که به نقصان نزدیکتر باشد، مرگ برای او، از زندگی بهتر است.

۵ - احمد پسر ابی عبدالله برقی گفت: حدیث کرد ما را علی پسر محمد قاسانی از

آبادي ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي ، قال حدثنا علي بن محمد القاساني عن سليمان بن داود المنتقري عن حماد بن عيسى عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال كان فيما أوصى به لقمان ابنه نائان أن قال له يا بني ليكن مما قنسلح به على عدوك فتصرعه الماسحة وعلان الرضا عنه ولا تزاوله بالمجانبة ، فيبدو له ما في نفسك فيتأهب لك يا بني خف الله خوفاً لو وافيته ببر الثقلين خفت أن يعذبك الله ، وأرج الله رجاء لو وافيته بذنوب الثقلين رجوت أن يغفر الله لك يا بني حملت الجندل والحديد وكل حمل ثقيل ، فلم أحمل شيئاً أثقل من جار السوء وذقت المرارات كلها ، فلم أذق شيئاً أمر من الفقر .

٦ - حدثنا أبي ، قال حدثنا الحسين بن موسى عن محمد بن الحسن الصفار ولم يحفظ الحسن الإسناد قال قال لقمان لابنه يا بني اتخذ الف صديق والف قليل ولا تتخذ عدواً واحداً والواحد كثير ، فقال أمير المؤمنين :

تكثر من الاخوان ما استطعت انهم عماد إذا ما استنجدوا وظهر
وليس كثيراً الف خل وصاحب وإن عدواً واحداً لكثير

٧ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا الهيثم بن أبي مسروق النهدي عن أبيه ، قال حدثني يزيد بن مخلد النيسابوري ، قال حدثني من سمع الصادق جعفر بن محمد يقول الصداقة محدودة ، فمن لم تكن فيه تلك الحدود فلا تنسبه إلى كمال الصداقة ، ومن لم يكن فيه شيء من تلك الحدود فلا تنسبه إلى شيء من الصداقة ، أولها أن تكون سريره وعلانيته لك واحدة ، والثانية أن يرى زينك زينته وشينك شينه ، والثالثة لا يغيره عنك مال ولا ولاية ، والرابعة أن لا يملك شيئاً مما تصل إليه مقدرته ، والخامسة لا يسلمك عند النكبات ، وقال الصادق عليه السلام لبعض أصحابه من غضب عليك من اخوانك ثلاث مرات ، فلم يقل فيك شراً فاتخذته لنفسك صديقاً ، وقال الصادق لا تثقن بأخيك كل الثقة ، فإن صرعة الاسترسال لن تستقال ، وقال الصادق عليه السلام لبعض أصحابه لا تطلع صديقك من سررك إلا على ما لو إطلع عليه عدوك لم

سلیمان پسر داود منقروی از حماد پسر عیسی از صادق جعفر بن محمد که فرمود: لقمان در وصایایش به پسرش گفت: ای فرزند! همراه با تدارک ساز و برگ برای برابری با دشمن، با او در آمیز و از او اظهار رضایت کن و از او دوری منما، تا درونت را بداند و بر برابری ات آماده گردد. ای فرزند! از خدا چنان بترس که حتی اگر عبادت ثقلین را نیز به آستانش ببری، از عذابش نگران باشی و چنان به او امیدوار باش که اگر گناه ثقلین را بر آستانش بیاوری، باز هم امید آمرزشش را داشته باشی. ای فرزند! من سنگ و آهن و هر بار سنگینی را بر دوش کشیدم، ولی سنگین تر از همسایه بد چیزی ندیدم، هر تلخی را چشیدم، ولی تلختر از فقر چیزی نیافتم.

۶ - محمد پسر حسن صفار که اسناد حدیث را حفظ نکرد، گفت: لقمان به فرزندش گفت: پسر! هزار دوست بگیر که حتی هزار آن نیز کم است، دشمن بر نگیر که حتی یک آن نیز بسیار است، پس امیرالمؤمنین گفت: تا آن مقدار که می توانی، دوستان را زیاد کن که همانا آنها، به مثابه ستونهای هستند برای روز کمک خواهی و پشت طلب. هزار دوست و مصاحب اصلاً زیاد نیست، ولی یک دشمن، واقعاً زیاد است.

۷ - هشتم پسر ابی مسروق نهدی از پدرش نقل کرد که گفت: حدیث کرد مرا زید پسر مخلد نیشابوری که گفت: حدیث کرد مرا کسی که از صادق جعفر بن محمد شنیده بود که می فرمود: دوستی شرائطی دارد که هر کس که همه آنها را نداشته باشد، او را دوست کامل ندان! و هر کس که هیچ یک از آنها نداشت، او را اساساً دوست ندان؛ اول آن این است که: پنهان و آشکارش نسبت به تو یکی باشد. دوم آنکه زینت تو را زینت خودش بداند، و بدی تو را بدی خودش، سوم آنکه: مال و ولایتش را برای تو «غیر» محسوب نکند، چهار آنکه: هر چیزی را که می تواند، از تو دریغ ندارد. پنجم آنکه: در بینوایی و گرفتاری، تنها رهایت نکند. صادق به یکی از اصحابش گفت: هر کس از برادرانت که سه مرتبه برایت خشمگین شد ولی در حقیقت بدی نگفت، او را برای خودت دوست بگیر و گفت: به برادرت، به صورت کامل اعتماد نداشته باشد، که همانا هر کس که زود به سر در آید، بر سر پا نمی ایستد. و صادق به یکی از اصحابش گفت: رازی را با دوست در میان

يضرك ، فإن الصديق قد يكون عدواً يوماً ما ، وقال الصادق عليه السلام حدثني أبي عن جدي إن أمير المؤمنين عليه السلام قال من لك يوماً بأخيك كله وأبي الرجال المهذب .

٨ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثني عمي محمد بن أبي القاسم ، قال حدثني محمد بن علي الكوفي القرشي ، قال حدثني محمد بن سنان عن مفضل ابن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال من صام ثلاثة أيام من آخر شعبان ووصلها بشهر رمضان كتب الله له صوم شهرين متتابعين .

٩ - حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي الأسدي ، قال حدثني محمد بن اسماعيل البرمكي عن جعفر بن أحمد الكوفي البزاز ، قال حدثنا اسماعيل بن عبدالحق عن الصادق جعفر بن محمد إنه قال صوم شعبان وشهر رمضان توبة من الله ولو من دم حرام .

١٠ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المؤدب ، قال حدثنا محمد ابن جعفر الأسدي الكوفي ، قال حدثني موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين ابن يزيد النوفلي عن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا كان يوم القيامة يؤتى بك يا علي على عجلة « ناقصة » من نور وعلى رأسك تاج له أربعة أركان على كل ركن ثلاثة أسطر لا إله إلا الله محمد رسول الله علي ولي الله وتعطى مفاتيح الجنة ثم وضع لك كرسي يعرف بكرسي الكرامة فتقعد عليه ثم يجمع لك الأولون والآخرون في صعيد واحد فتأمر بشيقتك إلى الجنة وباعدائك إلى النار ، فأنت قسم الجنة وأنت قسم النار ، ولقد فاز من تولاك وخسر من عاداك ، فأنت في ذلك اليوم أمين الله وحجة الله الواضحة وصلى الله على محمد وآله الطاهرين .

بگذار که اگر دشمنت نیز بر آن وقوف یافت، زیانی به تو نرساند، پس همانا دوست، روزی می‌رسد که دشمن می‌شود. و باز صادق فرمود: پدرم از جدّم از امیرالمؤمنین نقل کرد که فرمود: که کیست که روزی را برادر تمام برایت باشد و کدام مردان مهذب هستند؟

۸ - محمد پسر علی کوفی قرشی گفت: حدیث کرد مرا محمد پسر سنان از مفضل پسر عمر از صادق جعفر بن محمد که گفت: هر کس که سه روز آخر ماه شعبان را روزه بدارد و آن را به ماه رمضان متصل کند، خداوند روزه دو ماه پی در پی را برایش می‌نویسد.

۹ - محمد پسر اسماعیل برمکی از جعفر پسر احمد کوفی بزاز نقل کرد که گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل پسر عبدالحق از صادق جعفر پسر محمد که همانا فرمود: روزه شعبان و ماه رمضان، توبه از طرف خداست، حتی از طرف خونی که به ناحق ریخته شده است.

۱۰ - محمد پسر جعفر اسدی کوفی گفت: حدیث کرد مرا موسی پسر عمران نخعی از عمویش حسین پسر یزید نوفلی از علی پسر ابی حمزه از پدرش از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدراورش از علی که فرمود: رسول خدا فرمود: یا علی! در قیامت تو را سوار بر ناقه‌ای از نور خواهند آورد، در حالی که بر سرت تاجی خواهد بود که چهار رکن دارد و هر رکنی سه سطر است: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، پس کلیدهای بهشت را به تو خواهند داد و تو را بر تخت معروف به «تخت کرامت» خواهند نشاند و همه اولین و آخرین، بر یک پهنای زمین، پیرامون تو خواهند بود و تو دستور خواهی داد شیعیان را به بهشت ببرند و دشمنان را به آتش افکنند، به درستی که قسیم بهشت و قسیم جهنم تو هستی و کسی رستگار است که دوست دار تو باشد زیانکار کسی است که دشمن بدارد و تو در آن روز، امین خداوند و حجّت آشکار او خواهی بود. و دورد خداوند بر محمد و آل پاک او.

المجلس السادس والتسعون

يوم الاربعاء في هذا اليوم وقت العصر

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن أبي عبدالله البرقي عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البنزطي عن أبي الحسين الموصلي عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال جاء حبر من الأحبار إلى أمير المؤمنين فقال يا أمير المؤمنين متى كان ربك فقال له ثكلتك أمك ومتى لم يكن حتى يقال متى كان ، كان ربي قبل القبل بلا قبل ، ويكون بعد البعد بلا بعد ولا غساية ولا منتهى لغايته انقطعت الغايات عنه فهو منتهى كل غاية .

٢ - حدثنا أبي ، قال حدثنا أحمد بن إدريس ، قال حدثنا محمد بن أحمد ابن يحيى بن عمران الأشعري عن أحمد بن أبي عبدالله عن علي بن جعفر الجوهري عن إبراهيم بن عبدالله الكوفي عن أبي سعيد عقيصاً قال سألت الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام عن العقل ، فقال التجرع للفضة ومداهنة الأعداء .

٣ - حدثنا علي بن أحمد بن عبدالله بن أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن جده أحمد بن أبي عبدالله عن عمر (عمرو) بن عثمان عن أبي جميلة المفضل بن صالح عن سعيد بن طريف عن الأصبع بن نباتة عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال هبط جبرائيل على آدم فقال يا آدم إني أمرت أن أخبرك واحدة من ثلاث فاختر واحدة ودع اثنتين ، فقال له آدم وما الثلاث يا جبرائيل ، فقال العقل والحياء والدين ، قال آدم فإني قد اخترت العقل ، فقال جبرائيل للحياء والدين

مجلس نود و ششم در هفتمین روز چهارشنبه وقت عصر

۱ - محمد پسر موسی پسر متوکل گفت: حدیث کرد ما را علی پسر حسین سعدآبادی از احمد پسر ابی عبدالله برقی از احمد پسر محمد پسر ابی نصر بزندی از ابی حسین موصلی از ابی عبدالله صادق نقل کرد که فرمود: خبری از اخبار یهود به حضور امیرالمؤمنین آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین پروردگار تو، از چه زمانی بوده است؟ او فرمود: ای مادرت بر تو بگریه، او چه زمانی نبوده، تا گفته شود کی بوده است؟ پروردگار من، پیش از پیشی - که پیشی ندارد - بوده تا بعد از بعد که بدون بعد است، خواهد بود، غایتی ندارد و نهایتی برای غایتش نیست و غایات از او بریده شده‌اند و اوست منتهای تمام غایت‌ها.

۲ - محمد پسر احمد پسر یحیی از عمران اشعری از احمد پسر ابی عبدالله از علی پسر جعفر جوهری از ابراهیم پسر عبدالله کوفی از ابی سعید در حالی که عقیص بود، گفت: از حسن بن علی از عقل سؤال کرد. گفت: جرعه جرعه غصه خواری و سازش با دشمنان.

۳ - احمد پسر ابی عبدالله از عمر پسر عثمان از ابی جمیل مفضل پسر صالح از سعید پسر طریف از اصبع پسر نباته از علی بن ابیطالب نقل کرد که فرمود: جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: یا آدم! مأمور هستم که تو را میان سه چیز مخیر کنم که یکی از آنها را انتخاب کنی و دو دیگر را ترک نمائی! آدم گفت: ای جبرئیل! آن سه چیز چیست؟ گفت: عقل، حیا و دین، آدم گفت: عقل را انتخاب کردم. پس جبرئیل به حیا و دین گفت: شما

۳ - غیاث پسر ابراهیم، از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از پدراناش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: همانا خداوند - تبارک و تعالی - هفت صفت را برای من ناپسند داشت و من نیز آنها را بر اوصیای از فرزندانم و تابعین آنها برای بعد از خودم، ناپسند می‌دانم: مشغولیت در نماز، همخوابگی در روزه‌داری، منت گذاشتن پس از صدقه دادن، با جنابت به مسجد گام گذاشتن، تجسس و سرک کشیدن در خانه‌های مردم، خنده در میان قبرها (قبرستان).

۴ - ابراهیم پسر هاشم از عبدالله پسر مغیره از عمرو شامی از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند: در کتاب خداوند، شمار ماه‌ها در نزد خداوند دوازده‌تاست، از دیری که زمین‌ها و آسمان‌ها را آفریده است. پس، روشن‌ترین ماه‌ها، ماه خداست و آن، ماه رمضان است و قلب ماه رمضان «لیلة القدر» است و خداوند، قرآن را در آغاز ماه رمضان نازل کرد، ماه خود را با قرآن پیشواز نمود.

۵ - حفص پسر غیاث گوید: به صادق جعفر بن محمد گفتم: درباره این قول خداوند که فرموده: «شهر رمضان الّذی انزل فیہ القرآن» برایم خبر بده: قرآن چگونه در ماه رمضان نازل شده، حال آن که خداوند اوّل و آخر آن را در طول بیست سال نازل کرده است؟ فرمود: قرآن یک بار در ماه رمضان به «بیت المعمور» نازل شده و آن گاه از آنجا در مدت بیست سال، به پیامبر فرو فرستاده گشته است.

۶ - حدیث کرد ما را محمد پسر ابراهیم پسر اسحاق که گفت: حدیث کرد ما را عبدالعزیز پسر یحیی که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر زکریا که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عماره، از پدرش، از صادق جعفر بن محمد از پدرش، از پدراناش نقل کرد که رسول خدا فرمود: یکی از پاره‌های تن من، در زمینی به نام خراسان مدفون خواهد شد، هیچ مؤمنی او را زیارت نخواهد کرد، مگر که خداوند بهشت را بر او واجب کند و جسدش را بر آتش حرام گرداند.

انصرفا ودعاه ، فقالا يا جبرائيل إنا أمرنا أن نكون مع العقل حيث كان قال
فشأنكما وعرج .

٤ - حدثنا أبي ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا محمد بن
أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن الحسن بن علي الكوفي عن العباس بن عامر
عن أحمد بن رزق عن يحيى بن أبي العلاء عن جابر عن أبي جعفر الباقر قال إن
عبداً مكث في النار سبعين خريفاً والخريف سبعون سنة ، قال ثم إنه سأله الله
بحق محمد وأهل بيته لما رحمتني ، قال فأوحى الله جل جلاله إلى جبرائيل أن
أهبط إلى عبدي فأخرجه ، قال يا رب وكيف لي بالهبوط في النار ، قال إني قد
أمرتها أن تكون عليك برداً وسلاماً ، قال يا رب فما علمي بموضعه ، قال إنه في
جب من سجين ، قال فهبط في النار فوجده وهو معقول على وجهه فأخرجه ،
فقال عز وجل يا عبدي كم لبثت تناسدني في النار ، قال ما أحصيه يا رب ، قال
أما وعزتي لولا ما سألتني به لاطلت هوانك في النار ، ولكنه حتمت على نفسي
أن لا يسألني عبد بحق محمد وأهل بيته إلا غفرت له ما كان بيني وبينه وقد
غفرت لك اليوم .

٥ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه إبراهيم بن
هاشم ، قال حدثني إبراهيم بن رجاء الجحدري ، قال حدثنا وكيع بن الجراح
عن شريك بن عبدالله عن عبدالله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبدالله الأنصاري
قال قال رسول الله ﷺ من فضل أحداً من أصحابي على فقد كفر .

٦ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن إبراهيم
ابن رجاء ، قال حدثنا أحمد بن يزيد (حماد بن زيد) عن أبان عن ابن عباس أو
عن أبان بن ثابت عن أنس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ من ناصب علياً
حارب الله ومن شك في علي فهو كافر .

٧ - حدثنا محمد بن الحسن ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن علي بن
محمد القاساني عن سليمان بن داود المتقري عن يحيى بن سعيد عن أبي عبدالله

برگردید و او را فرو بگذارید. گفتند: ای جبرئیل! ما امر شده‌ایم به همراه عقل باشیم، هر کجا که باشد. گفت: شأن شماست و عروج کرد.

۴ - حسن پسر علی کوفی از عباس پسر عامر از احمد پسر رزق از یحیی پسر ابی العلاء از جابر از ابی جعفر باقر نقل کرد که فرمود: بنده‌ای هفتاد پائیز در جهنم ماند و هر پائیزی هفتاد سال است، و سپس از خدا به حق محمد و آل او تمنای رحمت کردند. پس خداوند - جل جلاله - به جبرئیل وحی کرد که: پر جهنم نازل شد و بنده مرا بیرون بیاور. می‌گوید: خداوند! من چگونه به جهنم وارد شوم؟ خداوند می‌فرماید: من به آن دستور داده‌ام تا برای تو سرد و سلامت باشد، گفت: خدایا! من جای او را نمی‌دانم. می‌فرماید: او در چاهی از سجین قرار دارد. پس جبرئیل فرو می‌رود و او را با چهره‌ای بسته می‌یابد و بیرون می‌آورد. پی خداوند - عزوجل - می‌فرماید: ای بنده من! چقدر در آتش بودی و مرا قسم می‌دادی؟ می‌گوید: پروردگارا! شمار آن را نمی‌دانم. می‌فرماید: به عزت خودم سوگند یاد می‌کنم که اگر نبود که مرا به حق محمد و آل او قسم دادی، تو را مدتی بس زیاد در آتش خوار نگاه می‌داشتم، ولی من بر خود حتم داشته‌ام هیچ بنده‌ای، از من به حق محمد و آل او مسئلت نکند، مگر اینکه او را، نسبت به آنچه در میان من و اوست، می‌آمزم و امروز تو را بخشودم.

۵ - ابراهیم پسر رجا گفت: حدیث کرد ما را وکیع پسر جراح از شریک پسر عبدالله از عبدالله پسر محمد پسر عقیل از جابر بن عبدالله انصاری که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس، یکی از اصحاب مرا بر علی برتری دهد، به تحقیق که او کافر شده است.

۶ - احمد پسر یزید (حماد پسر زید) از ابان از ابن عباس یا ابان پسر ثابت از انس پسر مالک نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: هر کس که با علی دشمنی ورزد، با خداوند محاربه کرده و هر کس که در علی شک روا دارد، او کافر است.

۷ - قاسانی از سلیمان پسر داود منقروی از یحیی پسر سعید از ابی عبدالله صادق از پدرش نقل کرد که در تفسیر قول خداوند - تبارک و تعالی - : از تو استخبار می‌کنند

الصادق عن أبيه (ع) في قول الله تبارك وتعالى ويستنبئك أحق هو قل اي وربي إنه لحق ، قال يستنبئك يا محمد أهل مكة عن علي بن أبي طالب عليه السلام إمام هو قل اي وربي انه لحق .

٨ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن موسى بن القاسم البجلي عن جعفر بن محمد بن سماعة عن عبد الله بن مسكان عن الحكم بن الصلت عن أبي جعفر محمد بن علي عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله خذوا بحجزة هذا الانزع يعني علياً ، فإنه الصديق الأكبر وهو الفاروق يفرق بين الحق والباطل ، من أحبه هداه الله ومن أبغضه أبغضه الله ومن تخلف عنه محقه الله ، ومنه سبطا امي الحسن والحسين وهما إبنائي ومن الحسين أئمة الهدى أعظام الله علمي وفهمي ، فتولوم ولا تتخذوا وليجة من دونهم فيحل عليكم غضب من ربكم ، ومن يحلل عليه غضب من ربه فقد هوى وما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور ، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين .

المجلس السابع والتسعون

يوم الخميس لاحدى عشر ليلة بقيت من شعبان
من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

في مشهد الرضا

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن يعقوب ، قال حدثنا أبو محمد القاسم بن العلاء عن عبد العزيز بن مسلم ، قال كنا في أيام علي بن موسى الرضا بمر ، فاجتمعنا في مسجد جامعها في يوم جمعة في بدء مقدمنا فأدار الناس أمر الامامة وذكروا كثرة اختلاف الناس فيها ، فدخلت على سيدي ومولاي الرضا

(طلب تبیین می‌کنند) که آیا او حق است؟ بگو: آری، قسم به پروردگارم که او حق است، فرمود: یعنی ای محمد! اهل مکه از تو خبر می‌گیرند که آیا علی پسر ابی طالب پیشواست؟ بگو: آری سوگند به پروردگار من که او پیشواست.

۸ - موسی پسر قاسم بجلی از جعفر پسر محمد پسر سماعه از عبدالله پسر مسکان از حکم پسر صلت از ابی جعفر محمد پسر علی از پدران نقل کرد که گفت: رسول خدا فرمود: دامن نزاع در او را برگیرید، و مقصودش علی بود که همانا اوست صدیق بزرگ و اوست فاروق (جداگری) است که میان حق و باطل تفکیک می‌کند، هر کس او را دوست بدارد، خداوند او را هدایت می‌کند و هر کس که او را دشمن می‌دارد، خداوند او را دشمن می‌دارد و هر کس که از او تخلف نماید، خداوند نابودش می‌کند و دو سبط امت من حسن و حسین - که آن دو، دو پسران من هستند - از او هستند و امامان هدایت که خداوند علم و فهم مرا به آنها عطا کرده است، از حسین است، پس آنها را دوست بدارید و جز آنها پناهگاهی بر نگیرید، تا غضبی از طرف خداوند شما را فرا می‌گیرد و هر آن کس که غضبی از طرف خداوند او را فرا بگیرد، به تحقیق او سقوط کرده است و نیست زندگانی دنیا، جز کالای غرور و درود خداوند بر محمد و آل طاهرین او.

مجلس نود و هفتم

پنجشنبه نوزدهم شعبان سال - مشهد الرضا -

۱ - محمد پسر یعقوب گفت: حدیث کرد ما را ابو محمد قاسم از عبدالعزیز که گفت: ما در روزگار علی بن موسی الرضا در مرو بودیم و یک روز جمعه، در مسجد جامع پیرامونش گرد آمدیم، در حالی که تازه وارد بودیم. پس مردم موضوع امامت را مورد گفتگو قرار دادند و اختلاف مردم در آن را یادآوری کردند. من به حضور سید و مولایم رضا شده و موضوع بحث آن روز مردم را برایش خبر دادم. لبخندی زد و فرمود: یا عبد العزیز! مردم نادانند و در دین خود فریب خورده‌اند. به درستی که خداوند پیامبرش را تا زمانی که دین او را کامل نکرد و قرآن را به او نازل نمود که تفصیل هر چیزی در آن است؛ حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم به آن نیاز دارند در آن بیان کرد، قبض روح نکرد و فرمود: ما در این کتاب، چیزی را فروگذار نکردیم. و

فأعلمته ما خاض الناس فيه ، فتبسّم ثم قال يا عبد العزيز جهل القوم وخذعوا عن أديانهم ، إن الله عز وجل لم يقبض نبيه حتى أكمل له الدين وأنزل عليه القرآن فيه تفصيل كل شيء ، بيّن فيه الحلال والحرام والحدود والأحكام وجميع ما يحتاج الناس اليه كلاً .

فقال عز وجل : « ما فرطنا في الكتاب من شيء ، » وأنزل في حجة الوداع وهي آخر عمره ﷺ « اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً » ، وأمر الإمامة من تمام الدين ، ولم يمض ﷺ حتى بين لامته معالم دينهم وأوضح لهم سبيله وتركهم على قصد الحق وأقام لهم علياً عليه السلام علماً وإماماً وما ترك شيئاً يحتاج إليه الأمة إلا بينه ، فمن زعم أن الله عز وجل لم يكمل دينه فقد رد كتاب الله عز وجل ، ومن رد كتاب الله عز وجل فهو كافر ، فهل يعرفون قدر الإمامة ومحلها من الأمة فيجوز فيها اختيارهم ، إن الإمامة أجل قدراً وأعظم شأنًا وأعلى مكانًا وأمنع جانبًا وأبعد غوراً من أن يبلغها الناس بعقولهم أو ينالوها بأكرامهم أو يقيموا إماماً باختيارهم ، إن الإمامة خص الله بها إبراهيم الخليل بعد النبوة ، والخلة مرتبة ثالثة وفضيلة شرفه الله بها ، فأشاد بها ذكره فقال عز وجل : إني جاعلك للناس إماماً فقال الخليل سروراً بها ومن ذريتي ، قال الله تبارك وتعالى لا ينال عهدي الظالمين فأبطلت هذه الآية إمامة كل ظالم إلى يوم القيامة وصارت في الصفوة ، ثم أكرمه الله بأن جعلها في ذريته أهل الصفوة والطهارة ، فقال عز وجل : « وهبنا له إسحاق ويعقوب نافلة وكلا جعلنا صالحين وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا وأوحينا اليهم فعل الخيرات وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وكانوا لنا عابدين فلم نزل في ذريته يرثها بعض قرناً فقرناً حتى ورثها النبي ، فقال جل جلاله إن أولى الناس بإبراهيم للذين اتبعوه وهذا النبي والذين آمنوا والله ولي المؤمنين ، فكانت له خاصة فقلدها النبي عليها بأمر ربه عز وجل على رسم مسأ فرض الله ، فصارت في ذريته الأصفياء الذين آتاهم الله العلم والإيمان بقوله عز وجل ، وقال الذين اتقوا العلم والإيمان لقد لبستم في

در سفر حجّة الوداع که اواخر عمر پیامبر بود، فرمود: امروز دین شما را بر شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما دین پسندیدم، امر امامت، از کمال دین است و تمامیت نعمت، و رسول خدا از دنیا نرفت، مگر اینکه معالم دین را برای مردم بیان کرد و راه آن‌ها را روشن کرد و آنها را به جاؤه حق و داشت، علی را برایشان پیشوا نمود و چیزی که اُمت به آن نیازمند بودند، فرو نگذاشت که بیان نکرده باشد. هر کس که گمان کند، خداوند دینش را کامل نکرده است، کتاب خداوند را رد کرده است و هر کس که کتاب خداوند را رد کند، او کافر است. آیا شما قدر امامت و موقعیت آن در میان ملت را می‌دانید، تا «اختیار» و «انتخاب» مردم در آن روا باشد؟ به درستی که امامت اندازه‌ای فرا و مقامی بزرگ و موقعیتی بالا و آستانی والا و باطنی عمیق‌تر از آن دارد که عقل‌های مردمان به آن برسد و رأی و نظرشان به آن قد بدهد، تا بتوانند برای خود امامی انتخاب کنند!

امامت مقامی است که ابراهیم خلیل، پس از مقام نبوت و خلیفیت، از طرف خداوند به آن رسید و این سوّمین درجه و فضیلتی بود که به آن مشرف گردید و خداوند به آن اشاره فرمود: به درستی ما تو را امام مردم قرار دادیم. خلیل از شادمانی به این موهبت و مقام، گفت: آیا از ذریّه من نیز؟ خداوند فرمود: عهد من به ظالمان نمی‌رسد. این آیه، امامت هر ظالمی را تا قیامت باطل کرده و آنرا مخصوص برگزیدگان خود دانسته است. سپس خداوند او را گرامی داشت و امامت را در ذریّه برگزیده او قرار داد و فرمود: اسحاق و یعقوب را به او غنیمت بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و آنها را رهبرانی ساختیم که به دستور ما هدایت می‌کردند و کارهای خیر را به آن‌ها وحی می‌نمودیم و بر پاداشتِ نماز و پرداختِ زکات، و آنها برای ما عابدان بودند.

و این امامت، در ذریّه او بود و قرن به قرن از هم‌دیگر ارث می‌بردند، تا به پیامبر خدا رسید و خداوند فرمود: به درستی که سزاوارترین مردم به ابراهیم، پیروان او هستند و همین پیامبر و کسانی ایمان آوردند و خداوند ولیّ مؤمنان است. این مقام امامت، به او اختصاص داشت و او با دستور خداوند آن را دریافت نمود، به درستی که خداوند آنرا واجب کرد و به ذریّه برگزیده او منتقل گشت که خداوند برایشان علم و ایمان داده است، طبق گفتار خدای:

گفتند آن کسانی که به آنها علم و ایمان داده شد، هر آینه در کتاب خدا ماندید تا روز قیامت و این روز قیامت است، ولی شما نمی‌دانید. آن‌ها، تا روز قیامت، فرزندان علی هستند، زیرا پس از محمد پیامبری نیست، پس این نفهم‌ها چگونه برای خود امام می‌تراشند، با آنکه امامت مقام انبیا و ارث اوصیا است؟ امامت و خلافت، از طرف خدا و مؤمنین است، امامت بنیاد پاک اسلام و شاخه با برکت آن است، به وسیله امامت است که نماز و روزه و زکات و حجّ و جهاد درست

كتاب الله إلى يوم البعث وهي في ولد علي خاصة إلى يوم القيامة ، إذ لا نبي بعد محمد .

فمن أين يختار هؤلاء الجهال ان الامامة هي منزلة الأنبياء وارث الأوصياء ، إن الامامة خلافة الله عز وجل وخلافة الرسول ومقام أمير المؤمنين وميراث الحسن والحسين ، إن الإمامة زمام الدين ونظام المسلمين وصلاح الدنيا وعز المؤمنين ، إن الإمامة اس الاسلام النامي وفرعه السامي ، بالامام تمام الصلاة والزكاة والصيام والحج والجهاد وتوفير الفيء والصدقات وإمضاء الحدود والأحكام ومنع الثغور والأطراف ، الإمام يحلل حلال الله ويحرم حرام الله ويقيم حدود الله ويذب عن دين الله ويدعو إلى سبيل ربه بالحكمة والموعظة الحسنة والحجة البالغة ، الإمام كالشمس الطالعة للعالم وهي في الافق بحيث لا تنالها الأيدي والأبصار ، الإمام البدر المنير والسراج الظاهر والنور الساطع والنجم الهادي في غياهب الدجى والبلد القفار ولجج البحار ، الامام الماء العذب على الظياء والداد على الهدى والمنجى من الردى ، الامام النار على اليفاع الحار لمن اصطلى به والدليل على المسالك من فارقه فهالك ، الامام السحاب الماطر والغيث الهاطل والشمس المضيئة والأرض البسيطة والعين الغزيرة والغدير والروضة ، الامام الأمين الرفيق والوالد الرقيق والأخ الشفيق ومفزع العباد في الداهية ، الامام أمين الله في أرضه وحجته على عباده وخليفته في بلاده والداعي إلى الله والذاب عن حرم الله ، الامام المطهر من الذنوب المبرء من العيوب مخصوص بالعلم موسوم بالحلم نظام الدين وعز المسلمين وغيظ المنافقين وبور الكافرين ، الامام واحد دهره لا يدانيه أحد ولا يعادله عالم ولا يوجد به (منه) ولا له مثل ولا نظير مخصوص بالفضل كله من غير طلب منزلة ولا اكتساب ، بل اختصاص من المفضل الوهاب .

فمن ذا الذى يبلغ بمعرفة الامام أو يمكنه اختياره ، هيئات هيئات ضلت العقول وتاهت الحسوم وحارت الألباب وحسرت العيون وتصاغرت العظائم وتحيرت الحكماء وتقاشرت العلماء وحسرت الخطباء وجهلت الألباب وكلت

می‌شوند، و غنیمت‌ها و صدقات بسیار می‌گردند، و حدود و احکام اجرا می‌شوند، مرزها و نواحی کشور مصون می‌مانند. حلال و حرام خداوند را، امام بیان می‌کند و حدود خداوند را او بر پا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و پند نیک و دلیل رسا، به راه خدا دعوت می‌نماید، امام مانند آفتاب فروزنده و نور بر افروخته و ستاره راهنماست در تاریکی شبها و بیابان‌های تنهایی و گرداب دریاها، آب گوارائی برای تشنگی و راهبر به حق و نجات بخش از نابودی است، مانند آتشی است روی بلند، برای سرما زدگان و دلیلی است در تاریکی‌ها که هر کس از آن جدا شود، هلاک می‌شود.

امام ابری است بارنده، بارانی است سیل آسا، آفتابی است فروزان و آسمانی است سایه گستر و زمینی است گستره‌دار و چشمه‌ای جوشان و غدیر و باغ، امام امین است، یار و پدری مهربان و برادری دلسوز و پناه بندگان خداوند در موقع ترس و پیش آمدهای بد. امام، امین خداوند است میان خلقش و حجت اوست بر بندگان و خلیفه او در بلاد و دعوت کننده به سوی خداوند، دفاع کننده از خداوند کسی است پاک شده از گناهان و برکنار از عیوب، به عام دانش مخصوص شده است و به حلم و بردباری موسوم است، او نظام دین و عزت مسلمین و خشم برای منافقین و هلاک است برای کفار، امام یگانه روزگار خود است، کسی با او برابر نیست و دانشمندی با او هم‌رده نه! جایگزینی ندارد، مانند‌ی و نظیری برایش نیست، بدون علم‌آموزی به فضل خداوند مخصوص شده و از طرف مفضل مئان و هاب جواد و کریم، به آن اختصاص یافته است، چه کسی است که امام را بشناسد و بتواند او را انتخاب کند؟ هیهات هیهات! عقل‌ها درباره او گمراهند و خاطر‌ها در گمراهی، عقل‌ها سرگردان او هستند و چشم‌ها کور، بزرگان در اینجا کوچک هستند و حکیمان در حیرت و سخنوران لال! بُردباران کوتاه نظر و هوشمندان گیج، شاعران لال و ادیبان درمانده و پیشوایان بی زبان، یک مقام او را نمی‌توانند شرح داد، از فضائلش یکی را وصف نمی‌توانند، همه به عجز خود معترف هستند، چگونه می‌توان کنه او را وصف کرد و اسرار آن را فهمید؟ چگونه کسی به جای او می‌تواند ایستاد و حاجت مربوط به او را بر آورد؟ نه، چگونه و از کجا؟ او در مقامش اختری است فروزان، فراتر از وصف و اصفان و دست‌رس دست یازان! انتخاب بشر، کی به این پایه می‌رسد؟ عقل کجا و مقام امام کجا؟ کجا چنین شخصیتی یافت می‌شود؟

آنها گمان می‌برند که در غیر خاندان رسول، پیشوائی پیدا می‌شود، ولی خود، خود را تکذیب می‌کنند، آرزوی بیهوده برند و به گردنه‌ای بس بلند و لغزاننده گام گذارند که آن‌ها را به سراسیمه پرتاب خواهد کرد، می‌خواهند با عقل نارسای خود، امامی بسازند و با رأی گمراه

الشعراء وعجزت الادباء وعيبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضيلة من فضائله فأقرت بالمعجز والتقصير، وكيف يوصف أو ينعت بكنهه أو يفهم شيء من أمره أو يوجد من يقوم مقامه ويعني غناه، لا كيف وأين وهو بحيث النجم من أيدي المتناولين ووصف الواصفين، فأين الاختيار من هذا وأين العقول عن هذا وأين يوجد مثل هذا، أظنوا أن ذلك يوجد في غير آل الرسول كذبتهم والله أنفسهم ومنتهم الأباطيل وارتقوا مرتقاً صعباً دحضاً تول عنه إلى الحضيض أقدامهم، راموا إقامة الامام بعقول حائرة باثرة ناقصة وآراء مضلة فلم يزدادوا منه إلا بعداً قاتلهم الله اني يؤفكون، لقد راموا صعباً وقالوا افكاً وضلوا ضلالاً بعيداً ووقعوا في الحيرة، إذ تركوا الامام عن بصيرة وزين لهم الشيطان أعمالهم فصدم عن السبيل وكانوا مستبصرين، رغبوا عن اختيار الله واختيار رسوله إلى اختيارهم والقرآن ينادهم (وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الحيرة سبحان الله وتعالى عما يشركون) .

وقال عز وجل : « وما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم » ، وقال عز وجل « ما لكم كيف تحكمون أم لكم كتاب فيه تدرسون ان لكم فيه ما تخيرون ، أم لكم ايمان علينا بالغة إلى يوم القيامة إن لكم لما تحكمون سلمهم أنهم بذلك زعيم أم لهم شركاء فليأتوا بشركائهم إن كانوا صادقين » ، وقال عز وجل « أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفها أم طبع الله على قلوبهم فهم لا يفقهون أم قالوا سمعنا وهم لا يسمعون ، إن شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون ولو علم الله فيهم خيراً لأسمعهم ولو أسمعهم لتولوا وهم معرضون ، وقالوا سمعنا وعصينا بل هو فضل الله يؤتية من يشاء والله ذو الفضل العظيم » .

فكيف لهم باختيار الإمام والامام عالم لا يجهل راع لا ينكل معدن القدس والطهارة والنسك والزهادة والعلم والعبادة ، مخصوص بدعوة الرسول وهو نسل المطهرة البتول لا مغمز فيه في نسب ولا يدانيه ذو حسب في البيت من قريش ، والذروة من هاشم والمعزة من الرسول (من آل الرسول) والرضا من الله شرف

کننده‌شان پیشوائی بپردازند! به درستی که جز دوری و دور شدن از مقصد حق، بهره‌ای نمی‌برند، خداوند آن‌ها را بکشد، که تا کی می‌خواهند دروغ بگویند، آنها به آستانه پرتگاه آمده‌اند و دروغ بافی می‌کنند و سخت به گمراهی افتاده‌اند و گرفتار سرگردانی شدند، دانسته امام خود را گذاشته و پرچم باطل برافراشتند: شیطان کارشان را در برابرشان زینت داد و آنها را از راه برگرداند، با آنکه حق پیش چشم آنها بود.

از انتخاب خداوند - جل جلاله - و رسول او روی برگرداندند، و به انتخاب باطل خود روی آوردند: پروردگار تو، آنچه را که بخواهد، می‌آفریند و برای آنها انتخاب می‌کند، آنها اختیاری در کار خودشان ندارند و منزّه است خداوند و برتر است از آنچه بخواهد و برای‌شان انتخاب کند، آنها اختیاری در کار خود ندارند، منزّه است خدا و برتر از آنچه شریک او می‌شمارند. و خداوند فرمود: برای هیچ مرد و زن با ایمانی، اختیاری در برابر حکم خداوند و رسول او در امری از امور نیست. و فرمود: چیست برای شما، چگونه قضاوت می‌کنید؟ یا بل کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید که حق دارید چه چیزی را اختیار کنید؟ یا قسمی بر ما دارید که امضاء شده و تا قیامت دارای حق قضاوت می‌باشید؟ پرس کدام یک از آنها در این موضوع پیشواست؟ یا برای آنها شریک هائی وجود دارد؟ پس شرکای خود را بیاورند، اگر راست می‌گویند. و نیز خداوند فرمود: آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند، یا قفل بر قلب‌شان نهاده شده، یا خداوند دل‌هایشان را مهر کرده و آنها نمی‌فهمند؟ یا می‌گویند می‌شنویم و شنوا نیستند، به درستی که در نزد خداوند کران و گنگ هائی هستند که عقل ندارند، بدترین جنبدگان هستند و اگر خداوند خیری در آنها می‌دانست، برایشان شنوائی قرار می‌داد، ولی آنها اگر هم می‌شنیدند، باز پشت می‌کردند و روی بر می‌گردانیدند. یا می‌گویند: شنیدیم و عمداً مخالفت کردیم، بل آن فضلی است که خداوند به هر کسی که بخواهد می‌دهد، و خداوند است صاحب فضل بزرگ. پس چون می‌توانند امام اختیار کنند، با آنکه باید امام دانایی است فاقد جهل، راعی است نکول نکن، معدن قدس و طهارت و نور و زهد و علم و عبادت، مخصوص باشد به دعوت رسول خدا و از نسل فاطمه زهراء مطهره بتول است که در نسبش تیرگی و جای گفتگو نیست، و از بالاترین خاندان قبیله قریش و ذروه آل بنی هاشم و عترت رسول اکرم و مورد رضایت از طرف خداوند. شریف شریف‌ها و شاخه‌ای از عبد مناف، شکافنده علم و دارنده حلم، انباشته از امامت و سیاست دان و واجب الاطاعة باشد و قائم به امر خدا، ناصح بندگان خدا و حافظ دین خداوند به درستی که پیامبران و امامان را

٧ - حدثنا محمد بن إبراهيم (ر ه) ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال أخبرنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام أنه قال: ان بخراسان بقعة يأتي عليها زمان تصير مختلف الملائكة فلا يزال فوج ينزل من السماء وفوج يصعد إلى أن ينفخ في الصور ، فقيل له يا ابن رسول الله وأية بقعة هذه ، قال هي بأرض طوس وهي والله روضة من رياض الجنة ، من زارني في تلك البقعة كان كمن زار رسول الله صلى الله عليه وآله وكتب الله تبارك وتعالى له بذلك ثواب ألف عمرة مقبولة و كنت أنا وآبائي شفعاؤه يوم القيامة .

٨ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ر ه) ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن أبي الصلت عبد السلام بن صالح الهروي ، قال سمعت الرضا عليه السلام يقول والله ما منا إلا مقتول شهيد ، فقيل له فمن يقتلك يا ابن رسول الله ، قال شر خلق الله في زمانى يقتلني بالسم ويدفني في دار مضیعة وبلاد غربة ، ألا فمن زارني في غربتي كتب الله عز وجل له أجر مائة ألف شهيد ومائة ألف صديق ومائة حاج ومعتمر ومائة ألف مجاهد وحشر في زمرةنا وجعل في الدرجات العلى من الجنة رفيقنا .

٩ - حدثنا محمد بن الحسن (ر ه) ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي ، قال قرأت في كتاب أبي الحسن الرضا عليه السلام : أبلغ شيعتي ان زيارتي تعدل عند الله عز وجل ألف حجة ، قال قلت لأبي جعفر عليه السلام ألف حجة قال أي والله وألف ألف حجة لمن زاره عارفاً بحقه .

١٠ - حدثنا محمد بن إبراهيم (ر ه) قال أخبرنا أحمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام أنه قال له رجل من أهل خراسان يا ابن رسول الله رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله في المنام كأنه يقول لي : كيف أنتم إذا دفن في أرضكم بضعتي واستحفظتم وديعتي وغيب في فراكم نجومي ، فقال الرضا عليه السلام أنا المدفون في أرضكم وأنا بضعمة من

الأشراف والفرع من عبيد مناف نامي العلم كامل الحلم مضطلع بالامامة عالم
 بالسياسة مفروض الطاعة قائم بأمر الله ناصح لعباد الله حافظ لدين الله، إن الأنبياء
 والأئمة يوفقهم الله عز وجل ويؤتيهم من مخزون علمه وحلمه ما لا يؤتية غيرهم،
 فيكون علمهم فوق كل علم أهل زمانهم في قوله عز وجل « أمن يهدي إلى الحق
 أحق أن يتبع أمن لا يهدي إلا أن يهدي فما لكم كيف تحكمون » ، وقوله عز
 وجل : « ومن يؤت الحكمة فقد أوتي خيراً كثيراً » ، وقوله عز وجل في طالوت
 « إن الله اصطفاه عليكم وزاده بسطة في العلم والجسم والله يؤتي ملكه من يشاء
 والله واسع عليم » ، وقال عز وجل لنبيه ﷺ « وكان فضل الله عليك عظيماً »
 وقال عز وجل في الأئمة من أهل بيته وعترته وذريته ﷺ أم يحسدون الناس
 على ما آتاهم الله من فضله فقد آتينا آل إبراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم
 ملكاً عظيماً فمنهم من آمن به ومنهم من صد عنه وكفى بجهنم سعيراً وان العبد
 إذا اختاره الله عز وجل لأمور عباده شرح صدره لذلك ، وأودع قلبه ينابيع
 الحكمة وألمه العلم إلهاماً ، فلم يمي بعده يجواب ولا يحير فيه عن الصواب وهو
 معصوم مؤيد موفق مسدد ، قد أمن الخطايا والزلازل والعثار ، وخصه الله بذلك
 ليكون حجته على عباده وشاهده على خلقه وذلك فضل الله يؤتية من يشاء والله
 ذو الفضل العظيم ، فهل يقدر على مثل هذا فيختاروه أو يكون مختارهم
 بهذه الصفة فيقدموه تعدوا وبيت الله الحق ، ونبذوا كتاب الله وراء ظهورهم
 كأنهم لا يعلمون، وفي كتاب الله الهدى والشفاء فتبذوه واتبعوا أهواءهم فذمهم
 الله ومقتهم وأتعتهم ، فقال عز وجل ومن أضل ممن اتبع هواه بغير هدى من
 الله إن الله لا يهدي القوم الظالمين وقال فتعسا لهم وأضل أعمالهم وقال عز وجل
 كبير مقتاً عند الله وعند الذين آمنوا كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار
 وصلى الله على محمد المصطفى وعلي المرتضى وفاطمة الزهراء والأئمة من ولدها
 الأخيار آل يس الأبرار وسلم تسليماً كثيراً .

خداوند توفیق می‌دهد و از مخزون علم و حکم خود برایشان عطا می‌کند که به دیگران نمی‌دهد و علم آنها را برتر از علوم همه اهل زمان قرار می‌دهد، چنانچه گفتار خداوند است: آیا کسی که به حق رهبری می‌کند شایسته به پیروی است، یا کسی که خود نیازمند هدایت است؟

پس چه شده که چگونه حکم می‌کنید؟ و گفتارش: بر هر کسی که حکمت داده شد، خیر کثیر داده شده است و گفتارش در طالوت: به درستی که خداوند او را برای شما برگزید و افزونی «علم» و «جسم» داد، و خداوند ملکش را به هر کس که بخواهد می‌دهد، و او واسع علیم است و در حق پیامبرش فرمود: و فضل خداوند برای تو بزرگ است و در حق خاندان او از آل ابراهیم فرمود: آیا به مردم در خصوص آنچه خداوند از فضل خود به آنها داده است، حسد می‌کنند؟ به تحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت عطا کردیم و به آنها ملکی بزرگ دادیم. پس بعضی به آن ایمان آوردند و بعضی ایمان نیاوردند. و برای جهنم سوزاندگی بس است. به درستی، وقتی که خداوند بنده‌ای را برای اصلاح کار بندگانش انتخاب کند، برایش شرح صدر عطا می‌کند و در دل او چشمه‌های حکمت می‌جوشاند و به او از راه الهام، الهام می‌کند و او در برابر هیچ پرسشی نمی‌ماند و از حق و حقیقت سرگردان نمی‌شود، زیرا از طرف خدا معصوم است و مشمول تأیید او، از خطا و برخورد ناصواب در امان است، و خداوند خود او را به این صفت‌ها اختصاص داده، تا حجّت بالغه او بر همه خلقتش باشد که او را درک می‌کنند، این فضل خداوندی است که به هر کس که بخواهد، عطا می‌کند، و خداوند صاحب فضل بزرگ است، آیا بشر قادر است که چنین امامی را برگزیند و آیا انتخاب شده آنها دارای چنین صفاتی هست که او را پیش انداخته و به حقّ خداوند تعدی کردند و قرآن را پس سر انداختند؟ گویا چنین است که نمی‌دانند، و هدایت و شفا، در کتاب خداوندست که به آن پشت کرده و پیرو هوای نفس خود شده‌اند و خدا آن‌ها را نکوهش کرد و دشمن داشت و فرمود: کیست گمراه‌تر از کسی که پیرو هوای هوس خویش شد، بدون هدایتی از طرف خداوند، به درستی خداوند مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند و فرمود: دشمنی آنها در نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آوردند، بس بزرگ شد، و خداوند این چنین بر دل هر متکبر جباری مهر می‌زند و درود خداوند بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهراء و ائمه از فرزندان او که از خوبان برگزیده شده‌اند، همانان که خاندان یاسین‌اند و درود باد، درودی بزرگ.

۷ - علی پسر فضال، از پدرش از ابی الحسن علی بن موسی الرضا نقل کرد که همانا در خراسان بارگاهی است، بر این بارگاه، زمانی خواهد رسید که محل تردّد ملائکه خواهد شد و پیوسته، فوجی از آسمان نازل خواهد شد و فوجی از آن بلند خواهد شد، تا نفیخ صور شود. پس گفتند: ای فرزند رسول خدا! این بارگاه، در کجا خواهد بود؟ جواب داد: در زمین طوس و آن، به خدا قسم باغی از باغ‌های بهشتی است. هر کس که مرا در آن بارگاه زیارت کند، مانند این است که پیامبر را زیارت نموده باشد و خداوند برایش ثواب هزار حجّ عمره مورد قبول واقع شده را می‌نویسد و من و پدرانم، در روز قیامت شفاعت کنندگان او خواهیم بود.

۸ - ابی الصلت عبدالسلام هروی گوید شنیدم از رضا که گفت: به خدا قسم، کسی از ما نیست، مگر کشته شده و شهید. پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! تو را چه کسی خواهد کشت؟ گفت: بدترین خلق خدا در زمان من، مرا با سمّ خواهد کشت و در خانه‌ای دور افتاده و سرزمینی غریب، دفن خواهد نمود. آگاه باشید که هر کس مرا در غربتم زیارت کند، خداوند اجر صد هزار شهید را برایش خواهد نوشت و صد هزار صدیق و صد هزار حجّ کننده و عمره به جای آورنده و صد هزار جهاد پیشه در رکاب ما و در درجات بالایی از بهشت، قرارش خواهد داد و در آنجا دوست ما خواهد بود.

۹ - ابی نصر بنظلی گوید: در کتاب ابی الحسن رضا خواندم: به شیعیان من برسان، همانا زیارت من، در نزد خداوند، معادل هزار حجّ است. به ابی جعفر گفتم: هزار حجّ؟ گفت: به خدا قسم هزار هزار حجّ، برای کسی که زیارتش کند، و حقش را عارف باشد.

۱۰ - علی، پسر فضال از پدرش از ابی الحسن علی بن موسی الرضا نقل می‌کند که مردی از اهل خراسان، به او گفت: ای رسول خدا، پیامبر خدا را در خواب دیدم که گویا به من گفت: چگونه خواهید بود شما، زمانی که تکه‌ای از من، در سرزمین شما دفن خواهد شد؟ حفاظت امانت من به شما سپرده خواهد شد و ستاره من در زمین شما غایب خواهد گردید. رضا گفت: کسی که در سرزمین شما دفن خواهد شد، منم و منم که پاره‌ای از پیامبران هستم و منم امانت و ستاره. آگاه باشید، هر کس که مرا زیارت کند

نبيكم وأنا الوديمة والنجم ، ألا فمن زارني وهو يعرف ما أوجب الله تبارك وتعالى من حقي وطاعتي فأنا وآبائي شفعاؤه يوم القيامة ومن كنا شفعاؤه يوم القيامة نجا ولو كان عليه مثل وزر الثقلين الجن والانس ، ولقد حدثني أبي عن جدي عن أبيه عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال : من رآني في منامه فقد رآني لأن الشيطان لا يتمثل في صورتي ولا في صورة أحد من أوصيائي ولا في صورة أحد من شيعتهم وان الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة .

١١ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي ، قال حدثني أبو عبد الله محمد بن أحمد بن ثابت بن كنانة ، قال حدثنا محمد بن الحسن بن العباس أبو جعفر الخزازي قال حدثنا حسن بن الحسين العربي ، قال حدثنا عمرو بن ثابت عن عطاء بن السائب عن أبي يحيى عن ابن عباس ، قال صعد رسول الله صلى الله عليه وآله المنبر فخطب واجتمع الناس اليه فقال صلى الله عليه وآله : يا معشر المؤمنين ان الله عز وجل أوحى إلي اني مقبوض وان ابن عمي علياً مقتول ، واني أيها الناس أخبركم خبراً ان علمتم به سلمتم وإن تركتموه هلكتم إن ابن عمي علياً عليه السلام هو أخي ووزيري وهو خليفتي وهو المبلغ عني وهو إمام المتقين وقائد الفر المحجلين ان استرشدتموه أرشدكم وإن تبغتموه محبوتم وإن خالفتموه ضلتم وإن أطعتموه فإله أطعتم وإن عصيتموه فالله عسيتم وإن بايعتموه فالله بايعتم وإن نكثتم بيعته فبيعة الله نكثتم ، إن الله عز وجل أنزل عليّ القرآن وهو الذي من خالفه ضل ومن ابتغى علمه عند غير علي هلك ، أيها الناس اسمعوا قولي واعرفوا حق نصيحتي ولا تخلفوني في أهل بيتي إلا بالذي امرتم به من حفظهم فإنهم حامتي وقرابتي وإخوتي وأولادي وانكم مجموعون ومسائلون عن الثقلين فانظروا كيف تخلفوني فيها إنهم أهل بيتي فمن أذاهم أذاني ومن ظلمهم ظلمي ومن أذلمهم أذلني ومن أعزهم أعزني ومن أكرمهم أكرمني ومن نصرهم نصرني ومن خذلمهم خذلني ومن طلب الهدى في غيرهم فقد كذبني ، أيها الناس اتقوا الله وانظروا ما أنتم قائلون إذا لقيتموه فإني خصم لمن أذاهم ومن كنت خصمه خصمته ، أقول قولي هذا

و او بدانند که خداوند چه حقّ و طاعتی را از من واجب کرده، پس من و پدرانم، شافمان او در روز قیامت خواهیم بود و هر کس که ما شفیع او باشیم، نجات می‌یابد، هر چند که سنگینی گناه جنّ و انس را داشته باشد. و به تحقیق، حدیث کرد مرا پدرم از جدّم که همانا رسول خدا فرمود: هر کس که مرا در خواب ببندد، به تحقیق که خودم را دیده است، چرا که شیطان، به صورت من متمثل نمی‌شود و نه به صورت یکی از اوصیای من و نه به صورت یکی از شیعیان آنها و همانا خوابِ درست، جزئی از اجزاء هفتادگانه نبوت است.

۱۱- ابو جعفر خزاعی گوید، حدیث کرد ما را حسن پسر حسین عرنی و گفت: عمرو پسر ثابت از ابن عباس نقل کرد که گفت: رسول خدا بر منبر بالا رفت و خطبه خواند و مردم پیشش اجتماع کردند. گفت: ای گروه مؤمنین! همانا خداوند، به من وحی کرد که من از دنیا خواهم رفت و پسر عمویم علی نیز کشته خواهد شد. ای مردم! خبری برایتان می‌دهم که اگر به آن عمل کنید، سالم خواهید ماند و اگر ترکش نمودید، هلاک خواهید شد. همانا پسر عمویم علی، او برادر و وزیر و خلیفه من است و تبلیغ کننده آئین من. اوست پیشوای متقیان و پیشرو پیشروان. اگر از او تمنای رشد کنید، ارشادتان خواهد کرد و اگر از او تبعیت نمائید، نجاتتان خواهد داد و اگر مخالفتش نمائید، گمراه خواهید شد. اگر اطاعتش نمائید، خدای را اطاعت نموده‌اید و اگر عصیانش ورزید، عصیان خدای را نموده‌اید. اگر با او بیعت نمائید، با خدا بیعت کرده‌اید و اگر بیعتش را شکستید، پس بیعت خدا را شکسته‌اید. همانا خداوند، قرآن را بر من نازل کرد و او کسی است که اگر کسی مخالفتش کند، گمراه شود و کسی که علمش را از نزد کسی، غیر از علی بجوید، هلاک گردد. ای مردم! گفتار مرا بشنوید و حقّ نصیحتم را بشناسید و فرمان من در حق اهل بیتم را مخالفت ننمائید، مگر به آنچه امر کردم شما را به حفظ آن. همانا آنها حامیان منند و نزدیکانم و برادرانم و فرزندانم و همانا شما جمع آورده خواهید شد و از ثقلین مورد سؤال قرار خواهید گرفت. نظر کنید که درباره آنها چه خواهید کرد؟ همانا آنها اهل بیت من هستند و هر کس آنها را بیازارد، مرا آزرده است و هر کس به آنها ظلم کند، به من ظلم کرده است و هر کس آنها را تحقیر کند، مرا تحقیر کرده است و هر کس عزیزشان دارد، مرا عزیز داشته است و هر کس اکرامشان کند، مرا اکرام نموده و هر کس یاری‌شان کند، مرا یاری نموده و هر کس هدایت را از غیر آنها بجوید، به تحقیق مرا تکذیب نموده.

وأستغفر الله لي ولكم .

المجلس السادس عشر

يوم الثلاثاء لاثنتي عشر ليلة خلت من شهر رمضان
من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١- حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي ، قال حدثنا محمد بن اسماعيل ، قال حدثنا عبد الله بن وهب البصري ، قال حدثني ثوبان بن مسعود عن أنس بن مالك ، قال توفي ابن لعثمان ابن مظعون (ره) فاشتد حزنه عليه حتى اتخذ من داره مسجداً يتعبد فيه ، فبلغ ذلك رسول الله ﷺ فقال له : يا عثمان إن الله تبارك وتعالى لم يكتب الله علينا الرهبانية إنما رهبانية امتي الجهاد في سبيل الله ، يا عثمان بن مظعون للجنة ثمانية أبواب وللنار سبعة أبواب أفما يسرك أن لا تأتي باباً منها إلا وجدت ابناًك إلى جنبك آخذاً بمحزتك يشفع لك إلى ربك ، قال بلى ، فقال المسلمون ولنا يا رسول الله في فرطنا ما لعثمان ؟ قال نعم لمن صبر منكم واحتسب ، ثم قال يا عثمان من صلى صلاة الفجر في جماعة ثم جلس بذكر الله عز وجل حتى تطلع الشمس كان له في الفردوس سبعون درجة بعد ما بين كل درجتين كعصر الفرس الجواد المضر سبعين سنة ، ومن صلى الظهر في جماعة كان له في جنات عدن خمسون درجة بعد ما بين كل درجتين كعصر الفرس الجواد خمسين سنة ، ومن صلى العصر في جماعة كان له كأجر ثمانية من ولد اسماعيل كل منهم رب بيت يعقهم ، ومن صلى المغرب في جماعة كان له كحجة مبرورة وعمرة مقبولة ، ومن صلى المشاء في جماعة كان له كقيام ليلة القدر .

٢ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق رحمه الله ، قال حدثنا أحمد بن محمد

ای مردمان! تقوا پیشه کنید و توجّه داشته باشید که چه عقیده‌ای خواهید داشت، زمانی که ملاقاتش خواهید نمود. پس، من دشمن کسی هستم که آنها را بیازارد و هر کس که من دشمن او باشم، مغلوبش سازم. می‌گویم، این قول من است و از خداوند برای خودم و شما طلب بخشش می‌کنم.

مجلس شانزدهم

۱۲ ماه رمضان سال ۳۶۷

عبدالله - پسر وهب بصری - گوید: حدیث کرد مرا ثوابه، پسر مسعود، از انس پسر مالک که گفت: پسری از پسران عثمان مطعون از دنیا رفت و نسبت به این امر، چندان ناراحت شد که خانه‌اش را مسجد نموده و به عبادت نشست. خبر به رسول خدا رسید و فرمود: ای عثمان! به درستی که خداوند رهبانی‌گری و ترک دنیا را بر ما حرام کرده. به راستی که رهبانیت این امت، جهاد کردن است. ای عثمان! بهشت هشت در دارد و جهنم نیز هفت در. آیا به این موضوع خوشحال نیستی که از هر یک از درهای بهشت که بروی، پسرت را ببینی که در کنار تو قرار دارد و دامن تو را گرفته و در درگاه خداوند، شفاعت را می‌نماید؟ گفت: چرا؟ اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا! آیا ما در مرگ پیشینیانمان، اجر عثمان را نداریم؟ فرمود: هر کس از شما که صبر پیشه کند و امر را به خدا واگذارد، چنین است. سپس فرمود: ای عثمان! هر کس که نماز صبحش را با جماعت اقامه نماید، و آنگاه به ذکر خداوند پردازد، تا آفتاب طلوع کند، در بهشت دارای هفتاد درجه خواهد بود که فاصله آنها از همدیگر، به مقدار هفتاد سال دویدن یک اسب نجیب و تند سیر است. هر کس که نماز ظهرش را با جماعت اقامه کند، در بهشت برین، پنجاه درجه خواهد داشت که فاصله موجود میان آنها، به اندازه پنجاه سال دویدن این اسب است و هر کس که نماز عصر خویش را با جماعت برگزار نماید، ثواب آزاد نمودن هشت تن از فرزندان اسماعیل را خواهد برد که هر کدام، خود دارای خانواده‌ای هستند. هر کس که نماز مغربش را نیز با جماعت اقامه کند، ثواب یک حج خوب و عمره‌ای قبول شده را خواهد بُرد. هر کس که نماز عشاء خویش را با جماعت اقامه کند، ثواب او، ثواب بیدار ماندن در شب خواهد بود.

۲ - منیب، از وهب و او از ابن عباس نقل می‌کند که گفت رسول خدا! فرمود: خداوند

الهمداني ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن صالح بن سعد التميمي عن أبيه ، قال حدثنا أحمد بن هشام ، قال حدثنا منصور بن مجاهد عن الربيع بن بدر عن سوار بن منيب عن وهب عن ابن عباس ، قال قال رسول الله ﷺ : إن الله تبارك وتعالى ملكاً يسمى سخائيل يأخذ البروات للمصلين عند كل صلاة من رب العالمين جل جلاله فإذا أصبح المؤمنون وقاموا وتوضؤوا وصلوا صلاة الفجر أخذ من الله عز وجل براءة لهم مكتوب فيها أنا الله الباقي عبادي وامائي في حرزي جعلتكم وفي حفظي وتحمت كنفني صيرتكم وعزتي لاخذلتكم وأنتم مغفور لكم ذنوبكم إلى الظهر ، فإذا كان وقت الظهر فقاموا وتوضؤوا وصلوا أخذ لهم من الله عز وجل البراءة الثانية مكتوب فيها أنا الله القادر عبادي وامائي بدلت سيئاتكم حسنات وغفرت لكم السيئات وأحللتكم برضائي عنكم دار الجلال ، فإذا كان وقت العصر فقاموا وتوضؤوا وصلوا أخذ لهم من الله عز وجل البراءة الثالثة مكتوب فيها أنا الله الجليل جل ذكري وعظم سلطاني عبيدي وامائي حرمت أبدانكم على النار وأسكنتكم مساكن الأبرار ودفعت عنكم برحمتي شر الأشرار ، فإذا كان وقت المغرب فقاموا وتوضؤوا وصلوا أخذ لهم من الله عز وجل البراءة الرابعة مكتوب فيها أنا الله الجبار الكبير المتعال عبيدي وامائي صعد ملائكتي من عندكم بالرضا وحق علي أن أرضيكم وأعطيكم يوم القيامة منيتكم ، فإذا كان وقت العشاء فقاموا وتوضؤوا وصلوا أخذ من الله عز وجل لهم البراءة الخامسة مكتوب فيها اني أنا الله لا إله غيري ولا رب سواي عبادي وامائي في بيوتكم تطهرتم وإلى بيوتي مشيتم وفي ذكري خضتم وحقني عرفتم وفرائضي أدبتم أشهدك يا سخائيل وسائر ملائكتي اني قد رضيت عنهم ، قال فينادي سخائيل بثلاث أصوات كل ليلة بعد صلاة العشاء يا ملائكة الله إن الله تبارك وتعالى قد غفر للمصلين الموحدين فلا يبقى ملك في السماوات السبع إلا استغفر للمصلين ودعا لهم بالمداومة على ذلك ، فمن رزق صلاة الليل من عبد أو أمة قام الله عز وجل مخلصاً فتوضأ وضوءاً سابغاً

دارای فرشته ای است که «سخائیل» نامیده می‌شود. او برات‌های نمازهای نمازگذاران در موقع هر نماز را، از خداوند دریافت می‌دارد. پس، زمانی که مؤمنان صبح کنند و برخیزند و وضو سازند و نماز صبح را به جای آورند، از خداوند براتی دریافت می‌دارد که در آن نوشته شده است: من هستم خدای باقی، بندگان و کنیزهایم! شما را در حفاظت خودم قرار دادم و در حفاظت و زیر سایه خود گرفتم. به عزت خودم سوگند می‌خورم که شما را رها نمی‌کنم و گناهان شما بخشیده شده است. گاه ظهر که می‌رسد، پس بر می‌خیزند و وضو می‌سازند و نماز می‌گذارند، «سخائیل» برات دوم را از خداوند دریافت می‌دارد که در آن نوشته شده است: منم هادی قادر، بندگان و کنیزانم! گناهان شما به حسنات تبدیل گردید و گناهان‌تان بخشیده شد و در «دارالجلال» به رضایت من پیچیده شدید. زمانی که وقت عصر می‌رسد، پس بر می‌خیزند و وضو می‌سازند و نماز می‌گذارند. پس از خداوند - عزوجل - برات سوم‌شان را می‌گیرد که در آن چنین نوشته شده است: منم خدای جلیل که یادم جلیل است و اقتدارم عظیم. بندگان و کنیزهایم! بدن‌هایتان بر آتش حرام شد و شما در منزل‌گاههای نیکان منزل داده شدید و من با رحمت خودم، شرّ اشرار را از شما دفع نمودم. زمانی که وقت مغرب می‌رسد، پس بر می‌خیزند و وضو می‌سازند و نماز می‌خوانند، برات چهارم را برای‌شان می‌گیرد که در روی آن نوشته شده است: منم خدای جبار بزرگ متعال. بندگانم و کنیزهایم! فرشتگان من از نزد شما با رضایت صعود کردند و حق بر من است که از شما راضی باشم و خواسته‌هایتان را در روز قیامت بدهم. زمانی که وقت عشاء می‌رسد و بر می‌خیزند و وضو می‌سازند و نماز می‌گذارند، برات پنجم را از خداوند برایشان می‌گیرد که روی آن نوشته شده است: همانا منم خدایی که معبودی جز من نیست و پروردگاری غیر از من نیست. بندگانم و کنیزهایم! در خانه‌های خودتان، خود را پاکیزه کردید و به خانه من آمدید و در ذکر من، شناور گشتید و حق مرا شناختید و فرایضم را ادا کردید. تو را به شهادت می‌گیرم ای سخائیل و دیگر فرشتگانم! همانا من از آنها راضی هستم. گوید: آن گاه سخائیل، هر شب بعد از نماز عشاء، با صدای بلند، سه بار ندا در می‌دهد: ای فرشتگان خداوند! همانا خداوند تبارک و تعالی، به تحقیق نمازگزاران یگانه پرست را بخشید. پس فرشته‌ای در آسمان‌های هفتگانه باقی نمی‌ماند، مگر اینکه برای نمازگزاران، طلب بخشش می‌کنند و برای ادامه دادن این عمل، آنها را دعا می‌کنند. اما هر یک از بندگان و کنیزان خدا که به نماز شب موفق گردد، و برای خداوند از روی اخلاص

وصلى الله عز وجل بنية صادقة وقلب سليم وبدن خاشع وعين دامعة جعل الله تبارك وتعالى خلفه تسعة صفوف من الملائكة في كل صف ما لا يحصى عددهم إلا الله تبارك وتعالى أحد طرفي كل صف بالشرق والآخر بالمغرب ، قال فإذا فرغ كتب له بعددهم درجات ، قال منصور كان الربيع بن بدر إذا حدث بهذا الحديث يقول أين أنت يا غافل عن هذا الكرم وأين أنت عن قيام هذا الليل وعن جزيل هذا الثواب وعن هذه الكرامة .

٣ - حدثنا الحسين بن ابراهيم رحمه الله ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه ابراهيم بن هاشم عن أبي الصلت الهروي ، قال ان المأمون قال للرضا علي بن موسى عليه السلام يا بن رسول الله قد عرفت فضلك وعلمك وزهدك وورعك وعبادتك وأراك أحق بالخلافة مني ، فقال الرضا عليه السلام بالعبودية لله عز وجل افتخر وبالزهد في الدنيا أرجو النجاة من شر الدنيا وبالورع عن المحارم أرجو الفوز بالمغانم وبالتواضع في الدنيا أرجو الرفعة عند الله عز وجل ، فقال له المأمون إني قد رأيت أن أعزل نفسي عن الخلافة واجعلها لك وأبايعك ، فقال له الرضا عليه السلام إن كانت هذه الخلافة لك وجعلها الله لك فلا يجوز أن تخلع لباساً ألبسه الله وتجمعه لغيرك ، وإن كانت الخلافة ليست لك فلا يجوز لك أن تجعل لي ما ليس لك ، فقال له المأمون يا بن رسول الله لا بد لك من قبول هذا الأمر ، فقال لست أفعل ذلك طائماً أبداً فما زال يجهد به أياماً حتى يئس من قبوله ، فقال له فإن لم تقبل الخلافة ولم تجب مبايعتي لك فكيف ولي عهدي لتكون لك الخلافة بعدي ، فقال الرضا عليه السلام والله لقد حدثني أبي عن آبائه عن أمير المؤمنين عن رسول الله صلى الله عليه وآله إني أخرج من الدنيا قبلك مقتولاً بالسم مظلوماً تبكي عليّ ملائكة السماء وملائكة الأرض وأدفن في أرض غربة إلى جنب هارون الرشيد فبكى المأمون ثم قال له يا بن رسول الله ومن الذي يقتلك أو يقدر على الإساءة إليك وأنا حي ، فقال الرضا عليه السلام أما إني لو أشاء أن أقول من الذي يقتلني لقلت ، فقال المأمون يا بن رسول الله إنما تريد بقولك هذا التخفيف عن نفسك ودفع هذا الأمر عنك ليقول الناس أنك زاهد في الدنيا ، فقال الرضا عليه السلام والله ما كذبت منذ خلقتني

وضو بسازد و با نیتی صحیح و سالم و تنی افتاده و چشمانی گریان، نماز به جا بیاورد، خداوند پشت سر او، از فرشتگان نه صف قرار می دهد که شمار آنها را جز خداوند کسی نمی داند. آغاز هر صف در مشرق باشد و طرف دیگر آن در مغرب و چون از نماز فارغ شود، به تعداد آن فرشتگان برایش درجه ثبت می شود. منصور گوید: ربیع بن بدر، وقتی این حدیث را روایت می کرد، می گفت: ای بنده غافل! تو کجا هستی از این کرم و تو کجائی از قیام در شب و این ثواب سرشار و از این کرامت؟

۳- اباصلت هروی گوید: مأمون به رضا علی بن موسی گفت: ای فرزند رسول خدا! به درستی که من، فضل و علم و زهد و ورع و عبادت تو را شناختم و تو را به خلافت شایسته تر می بینم. رضا جواب داد: من، به بندگی برای خداوند - عزّ وجل - افتخار می کنم و به وسیله زهد در دنیا، امید می برم از شرّ دنیا خلاصی یابم و از ورع از محارم امید دارم که به غنیمت های روحانی فائز شوم و با تواضع در دنیا، امیدوارم در نزد خداوند رفعت یابم. پس، مأمون به او گفت: چنین می بینم که خود را از خلافت کنار کشم و آن را برای تو قرار دهم و با تو بیعت کنم. پس رضا به او گفت: اگر این خلافت برای توست، برای خودت باشد و خداوند آن را برای تو قرار دهد، پس جایز نیست لباسی که خداوند آن را برایت پوشانده، در بیاوری و به کسی دیگر قرارش بدهی و اگر متعلق به تو نیست، بر تو جایز نیست چیزی را که متعلق به تو نیست، برای من قرار دهی! پس مأمون به او گفت: ای فرزند رسول خدا! چاره ای جز اینکه بپذیری، نداری. گفت: من هرگز از روی اختیار آن را نخواهم پذیرفت. مأمون پیوسته در این خصوص می کوشید، تا اینکه از قبول نمودن امام مایوس شد. پس به او گفت: اگر خلافت را قبول نکنی، و بیعت کردن با من بر تو واجب نیست، پس ولیعهد من باش، تا بعد از من، خلافت در اختیار تو قرار بگیرد. رضا گفت: سوگند به خدا، پدرم از پدرش از امیرالمؤمنین، از رسول خدا روایت کرد که همانا من، قبل از تو از دنیا خواهم رفت، در حالی که به قتل رسیده ام با سمّ، مظلومانه، گریه می کنند بر من فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین و دفن می شوم در سرزمینی غریب، در کنار هارون الرشید. پس مأمون گریه کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! چه کسی تو را خواهد کشت یا می تواند بر تو بدی روا دارد، در حالی که من زنده ام؟ رضا گفت: من اگر بخواهم بگویم چه کسی مرا خواهد کشت، هر آینه می گویم. پس

ربي عز وجل وما زهدت في الدنيا للدنيا وإني لأعلم ما تريد ، فقال المأمون وما أريد ، قال الأمان على الصدق ، قال لك الأمان ، قال تريد بذلك أنت يقول الناس أن علي بن موسى لم يزهد في الدنيا بل زهدت الدنيا فيه ألا ترون كيف قبل ولاية المهدي طمعاً في الخلافة فغضب المأمون ، ثم قال إنك تتلقاني أبدأ بما أكرهه وقد أمنت سطواني ، فبأه أقسم لئن قبلت ولاية العهد وإلا أجبرتك على ذلك فإن فعلت وإلا ضربت عنقك ، فقال الرضا عليه السلام قد نهاني الله عز وجل أن ألقى بيدي إلى التهلكة ، فإن كان الأمر على هذا فافعل ما بدا لك وأنا أقبل ذلك على أنني لا أولى أحداً ولا أعزل أحداً ولا أنقض رسماً سنة وأكون في الأمر من بعيد مشيراً فرضي منه بذلك وجعله ولي عهده على كراهة منه عليه السلام لذلك .

المجلس السابع عشر

يوم الجمعة للنصف من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاث مائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله ، قال حدثنا أبي عن محمد بن أبي عمير عن مالك بن أنس عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آباءه عليهم السلام عن علي عليه السلام قال جاء الفقراء إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، فقالوا يا رسول الله إن للأغنياء ما يمتقون به وليس لنا ولهم ما يحبون به وليس لنا ولهم ما يتصدقون به وليس لنا ولهم ما يجاهدون به وليس لنا ، فقال صلى الله عليه وآله وسلم من كبر الله تبارك وتعالى مائة مرة كان أفضل من عتق مائة رقبة ومن سبح الله مائة مرة كان أفضل من سباق مائة بدنة ومن حمد الله مائة مرة كان أفضل من حملان مائة فرس في سبيل الله بسرجهما ولجها وركبها ومن قال لا إله إلا الله مائة مرة كان أفضل الناس عملاً ذلك اليوم إلا من زاد ، قال فبلغ ذلك الأغنياء فصنعوه ، قال فمادوا إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ،

مأمون گفت: ای فرزند رسول خدا! این است و جز این نیست که با این گفتارت می خواهی خود را سبک گردانی و از قبول ولایت عهدی شانه خانه کنی، تا مردم بگویند تو در دنیا زاهد بودی! رضا جواب داد: به خدا قسم، از وقتی که خداوند مرا خلق کرده است، دروغ نگفته‌ام و من در دنیا برای دنیا زهد پیشه نکرده‌ام. همانا به درستی، می دانم که تو چه هدفی داری! مأمون پرسید: هدفم چیست؟ جواب داد: آیا در امانم تا راست بگویم؟ گفت: تو در امانی. گفت: می خواهی با این کار، مردم بگویند: علی بن موسی، در دنیا زهد نداشت، مگر نمی بینید چگونه ولایت عهدی را از روی طمع در خلافت قبول کرد؟ پس مأمون خشماگین شد: تو همیشه با من، با آنچه خوش نمی دارم، ملاقات می کنی و خود را از سلطه من در امان می بینی. قسم به خدا، اگر ولی عهدی را نپذیری، تو را به آن مجبور خواهم نمود و اگر نپذیری، گردنت را خواهم زد! رضا فرمود: خداوند از اینکه به دست خود، خودم را در هلاکت افکنم، نهی نموده است. اگر تصمیم تو بر این صورت است، هر چه می خواهی انجام بده و من خواهم پذیرفت، به این شرط که کسی را منصوب نکنم، کسی را معزول نکنم و رسم و قانونی را نقض نکنم و در این کار، از دور مشاورت کنم. مأمون به این مقدار راضی شد و او را با کراهتی که داشت، ولایت عهد خود کرد.

مجلس هفدهم

۱۵ رمضان سال ۳۶۷

۱ - مالک، پسر انس، از صادق جعفر بن محمد از پدرش از پدراناش از علی نقل می کند که: تعدادی از فقرا، نزد رسول خدا آمدند و گفتند: ای فرستاده خدا! توانگران دارای اموالی هستند که می توانند بنده آزاد کنند و ما نداریم، و نیز اموالی دارند که با آن حج را به جای می آورند و ما نداریم. فرمود: هر کس، صد بار تکبیر خداوند کند، این کار برتر از آزاد کردن صد بنده است. هر کس هم که خدا را صد بار تسبیح گوید، بهتر از صد شتر قربانی نمودن است و هر کس که صد بار سپاس خدا را به جای آورد، بهتر از قربانی نمودن صد اسب است در راه خدا با زین و مهار و سواران شان و هر کس که صد بار «لا اله الا الله» گوید، در روز قیامت، اعمال او از همگان بهتر خواهد بود. ناقل گوید: این خبر به توانگران هم رسید و آنها نیز این کارها را انجام دادند. فقرا، این بار خدمت پیامبر آمده

فقالوا يا رسول الله قد بلغ الأغنياء ما قلت فصنموه ، فقال ﷺ ذلك فضل الله يؤتاه من يشاء .

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ره) ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا أبو طالب عبد الله بن الصلت القمي ، قال حدثنا يونس بن عبد الرحمن عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن أبي جعفر محمد ابن علي الباقر عليه السلام ، قال ان اسم رسول الله ﷺ في صحف ابراهيم الماسي وفي توراة موسى الحاد وفي إنجيل عيسى أحمد وفي الفرقان محمد ﷺ قيل فما تأويل الماسي ، فقال الماسي صورة الأصنام وماسي الأوثان والأزلام وكل منعبود دون الرحمن ، قيل فما تأويل الحاد ، قيل يحاد من حاد الله ودينه قريباً كان أو بعيداً ، قيل فما تأويل أحمد ، قال حسن ثناء الله عز وجل عليه في الكتب بما حمد من أفعاله ، قيل فما تأويل محمد ، قال إن الله وملائكته وجميع أنبيائه ورسله وجميع أممهم يحمدونه ويصلون عليه وأن اسمه مكتوب على العرش محمد رسول الله وكان ﷺ يلبس من القلائس اليمينية والبيضاء والمضرية ذات الأذنين في الحرب وكانت له عنزة يتكى عليها ويخرجها في العيدين فيخطب بها وكان له قضيب يقال له المشوق ، وكان له فسطاط يسمى الكن وكانت له قصعة تسمى المنبعة ، وكان له قعب يسمى الري وكان له فرسان يقال لأحدهما المرجز وللآخر السكب ، وكان له بفلتان يقال لأحدهما دلدل وللآخرى الشهباء وكانت له ناقتان يقال لأحدهما العضباء وللآخرى الجذعاء وكان له سيفان يقال لأحدهما ذو الفقار وللآخر العمون وكان له سيفان آخران يقال لأحدهما المخنم وللآخر الرسوم وكان له حمار يسمى يعفور وكانت له عمامة تسمى السحاب وكان له درع تسمى ذات الفضول لها ثلاث حلقات فضة حلقة بسين يديها وحلقتان خلفها وكانت له راية تسمى العقاب وكان له بعير يحمل عليه يقال له الديباج وكان له لواء يسمى المعلوم وكان له مفجر يقال له الأسعد فسلم ذلك كله إلى علي عليه السلام عند موته وأخرج خاتمه وجعله في اصبعه فذكر علي عليه السلام أنه وجد في قائمة سيف من سيوفه صحيفة فيها ثلاثة أحرف صل من قطعك وقل الحق ولو على نفسك وأحسن إلى

و گفتند: ای رسول خدا! دستوری که به ما داده بودی، به اغنیاء نیز رسیده و آنها نیز این کارها را انجام می دهند! فرمود: این دیگر فضل خداست که به هرکس که بخواهد می دهد.

۲- قیس از ابی جعفر محمد بن علی باقر روایت می کند که فرمود: نام رسول خدا، در صحیفه های ابراهیم «ماحی» و در تورات موسی «الحاد» و در انجیل عیسی «احمد» و در فرقان «محمد» می باشد. پرسیدند: معنای «ماحی» چیست؟ جواب داد: نابودگر صورت بت ها و نابودگر قمارها و نجس ها! و نابودگر هر معبودی غیر از رحمان. پرسیدند: معنای «الحاد» چیست؟ فرمود: مبارزه گر با هر کسی که با خدا و دینش نبرد کند، چه از خویشان باشد، چه از بیگانگان. پرسیدند: معنای «احمد» چیست؟ جواب داد: خداوند در کتاب خود، او را به نیکی ستوده است. پرسیدند: معنای «محمد» چیست؟ جواب داد: به درستی که خداوند و فرشتگان و همه انبیاء او و فرستادگان و امت هایش، او را تمجید نموده و برایش طلب رحمت کنند، نام او در عرش نوشته شده که: محمد رسول خداست. روش حضرت این بود که کلاه یمنی بر سر می گذاشت و در جنگ ها، از کلاه های دو گوش مصری استفاده می کرد، عصایی تیر نشان داشت که به آن تکیه می نمود و در روزهای عید، آن را بیرون می آورد و خطبه می خواند. عصای دستی اش «ممشوق» نام داشت، چادرش «کن» نام داشت و کاسه اش «منبعه»، قدحش «ری» بود و دارای دو اسب بود؛ یکی را «مرتجز» می خواند و دیگری را «سکب». قاطرانش نیز دو تا بود که «دلدل» و «شهباء» می خواند. دو شتر داشت، به نام های «غضاء» و «جدعا» و دارای دو شمشیر بود، به نام های «ذوالفقار» و «عون». دو شمشیر دیگر به نام «مخدم» و «رسوم» هم داشت. اُلاغش «یعفور» نام داشت و نام عمامه اش «صحاب» بود و زرهش «ذات الفضول» خوانده می شد. دارای سه حلقه نقره ای بود؛ یکی را پیش می انداخت و دو تا از آنها را در پس می انداخت. نام پرچمش «عقاب» بود و شتری که وی را حمل می نمود، «دیباج» خوانده می شد و پرچم دیگرش «معلام» و معفری داشت که «اسعد» نام داشت و همه اینها را در روز وفاتش به علی داد. انگشترش را خارج کرد و در دستان علی قرار داد. علی می گفت: او در ستون یکی از شمشیرهای پیامبر، کاغذی یافته که سه موضوع در آن نقش بسته بود: وصل کن با کسی که با تو قطع

من أسماء إليك، قال وقال رسول الله ﷺ خمس لا أدعهن حتى المات الأكل على الحضيض مع العبيد وركوبي الحمار موكفاً وحلي العنز بيدي ولبس الصوف والتسليم على الصبيان لتكون سنة من بمدي .

٣ - حدثنا أحمد بن زياد الهمداني ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن الريان بن الصلت ، قال دخلت على علي بن موسى الرضا ﷺ ، فقلت له يا بن رسول الله إن الناس يقولون انك قبلت ولاية العهد مع اظهارك الزهد في الدنيا ، فقال ﷺ قد علم الله كراهي لذلك فلما خبرت بين قبول ذلك وبين القتل اخترت القبول على القتل ويحهم أما علموا أن يوسف ﷺ كان نبياً رسولا ، فلما دفعته الضرورة إلى تولى خزائن العزيز قال له اجعلني على خزائن الأرض اني حفيظ عليم ودفعت لي الضرورة إلى قبول ذلك على إكراه وإجبار بعد الإشراف على الهلاك على أني ما دخلت في هذا الأمر إلا دخول خارج منه فإلى الله المشتكى وهو المستعان .

٤ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق (ر ه) ، قال أخبرنا أحمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه ، قال قال الرضا ﷺ: من تذكر مصابنا وبكى لما ارتكب منا كان معنا في درجتنا يوم القيامة ، ومن ذكر بمصابنا فبكى وأبكى لم تبك عينه يوم تبكي العيون ، ومن جلس مجلساً يحى فيه أمرنا لم يميت قلبه يوم تموت القلوب ، قال وقال الرضا ﷺ في قول الله عز وجل إن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم وإن أسأتم فلها رب يغفر لها ، قال وقال الرضا ﷺ في قول الله عز وجل فاصفح الصفيح الجميل ، قال العفو من غير عتاب ، قال وقال الرضا ﷺ في قول الله عز وجل هو الذي يريكم البرق خوفاً وطمعاً ، قال خوفاً للمسافر وطمعاً للمقيم ، قال وقال الرضا ﷺ من لم يقدر على ما يكفر به ذنوبه فليكثر من الصلوات على محمد وآله فإنها تهدم الذنوب هدماً ، وقال ﷺ الصلاة على محمد وآله تعدل عند الله عز وجل التسبيح والتهليل والتكبير .

کند، حق را بگو، حتی اگر بر ضررت باشد، و نیکی کن به کسی که برایت بدی کرده است. می‌گفت و پیامبر می‌فرمود: پنج چیز وجود دارد که آنها را ترک ترک نخواهم کرد، تا اینکه بمیرم: غذا خوردن بر روی زمین با بندگان، سوار شدن بر اُلاغ برهنه، دوشیدن شیر بُز با دستان خودم، پوشیدن لباس‌های زبر و پشمین، و سلام دادن بر بچه‌ها، تا برای پس از من روش باشد.

۳- ریان بن صلت گوید: به علی بن موسی الرضا داخل شده و گفتم: ای فرزند رسول خدا! اماما! مردم می‌گویند که ولایت عهدی را خودت پذیرفته‌ای، همراه اینکه در دنیا اظهار زهد می‌کنی؟ جواب داد: به راستی که خداوند ناخوشایندی من از این امر را می‌داند، پس زمانی که بین مرگ و قبول آن مخیر شدم، آن را بر کشته شدن ترجیح دادم. وای بر آنها، آیا نمی‌دانند، یوسف پیامبری فرستاده شده بود که زمانی که ضرورت ایجاب کرد خزانه‌های عزیز مصر را بپذیرد، به او گفت: مرا بر خزانه‌های زمینت بگمار که من حفظ کننده‌ای آگاهم؟ مرا نیز ضرورت به قبول ولایت عهدی وا داشت، با ناخوشایندی و اجبار بعد از آگاهی از هلاک یافتنم. من در این امر داخل نشده‌ام، مگر داخل شدن کسی که از آن خارج است. پس شکایت بردن به سوی اوست و اوست کمک خواسته شده.

۴- علی پسر فضال، از پدرش نقل می‌کند که رضا گفت: هر کس که مصیبت ما را یاد آورد و بر آنچه بر ما گذشته است، گریه کند، در روز قیامت، همراه ما در درجه ما خواهد بود. هر کس هم که مصائب ما را یاد آورد و گریه کند و بگریاند، در روزی که چشم‌ها گریان خواهد شد، گریه نخواهد کرد و هر کس در مجلسی بنشیند و اسم ما را زنده کند، قلب او در روزی که قلب‌ها می‌میرند، نخواهد مُرد. او گوید رضا گفت: در کلام خداوند آمده است: هر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، باز به همان کرده‌اید. رضا فرمود: هر کس که قادر بر کاری که گناهانش را ببوشاند نیست، بر محمد و آل محمد زیاد صلوات بفرستد که همانا آن، گناهان را از بین می‌برد و گفت: صلوات بر محمد و آل محمد، در نزد خداوند متعال، مساوی با تسبیح و تهلیل و تکبیر است.

٥ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا القطان ، قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب ، قال حدثنا علي بن زياد ، قال حدثنا الهيثم بن عدي عن الأعمش عن يونس بن أبي إسحاق ، قال حدثنا أبو الصقر عن عدي بن أرطاة ، قال قال معاوية يوماً لعمر بن العاص : يا أبا عبد الله أينما أدهى ، قال عمرو أنا للبدية وأنت للروية ، قال معاوية قضيت لي على نفسك وأنا أدهى منك في البدية ، قال عمرو فأين كان دهاؤك يوم رفعت المصاحف ، قال بها غلبتني يا أبا عبد الله أفلا أسألك عن شيء تصدقني فيه ، قال والله إن الكذب لقبيح فاسأل عما بدا لك اصدقك ، فقال هل غششتني منذ نصحتني ، قال لا قال بلى والله لقد غششتني اما اني لا أقول في كل المواطن ولكن في موطن واحد ، قال وأي موطن هذا ، قال يوم دعاني علي بن أبي طالب عليه السلام للمبارزة فاستشرتك فقلت ما ترى يا أبا عبد الله فقلت كفؤ كريم فأشرت عليّ بمبارزته وأنت تعلم من هو فعلمت انك غششتني ، قال يا أمير المؤمنين دعاك رجل إلى مبارزته عظيم الشرف جليل الخطر فكنت من مبارزته على إحدى الحسينين إما أن تقتله فتكون قد قتلت قتال الاقران وتزداد به شرفاً إلى شرفك وتخلو بملكك ، وإما أن تعجل إلى مرافقة الشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقاً ، قال معاوية هذه شرم من الاولى والله اني لأعلم اني لو قتلتك دخلت النار ولو قتلتني دخلت النار ، قال عمرو فما حملك على قتاله قال الملك عقيم ولن يسمعها مني أحد بعدك .

٦ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) ، قال حدثنا الحسين بن محمد ابن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن أبي عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من دان بدينني وسلك منهاجني واتبع سنتي فليدن بتفضيل الأئمة من أهل بيتي على جميع امتي فإن مثلهم في هذه الأمة مثل باب حطة في بني إسرائيل .

٧ - حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن علي بن الصلت عن

۵ - عدی پسر ارطاط گوید: روزی معاویه به عمر بن عاص گفت: ای ابا عبدالله! کدامیک از ما زرننگ‌تریم؟ عمر گفت: من در بدیهه گوئی و تو در اندیشه ورزی! معاویه گفت: به نفع من و بر ضرر خودت حکم دادی، چرا که من در بدیهه گوئی هم از تو زرننگ‌ترم. عمر گفت: زرننگی تو روزی که پرچم‌ها بالا رفت، کجا بود؟ گفت: در آن روز، تو بر من غالب آمده بودی و من اکنون قصد دارم چیزی از تو بپرسم و در جوابم باید راست بگوئی. گفت: سوگند به خدا دروغ امری زشت است، پس هر چه می‌خواهی سؤال کن که راستش را به تو بگویم. گفت: از روزی که همراه من آمدی، آیا حيله‌ای به من زده‌ای یا نه؟! گفت: نه! ولی به خدا قسم، تو مرا فریب داده‌ای و من نمی‌گویم کجا بر علیه من حيله به کار برده‌ای. گفت: کجا؟ گفت: روزی که علی بن ابیطالب مرا برای نبرد خواست و من از تو نظر خواهی کردم و گفتم: ای ابا عبدالله! نظرت چیست؟ گفتم: هم‌آوردی است بزرگ و اشاره کردی که با او مبارزه کنم و تو می‌دانستی که او کیست. من دانستم که آنجا به من حقه زد. گفت: ای امیرالمؤمنین! مرد عظیم الشرفی تو را به مبارزه خوانده بود و اگر تو با او مبارزه می‌کردی به یکی از دو حسن بزرگ می‌رسیدی؛ یا اینکه می‌گشتی و در این صورت بر شرف تو افزوده می‌شد و سلطنتت بدون رقیب می‌گردید و یا اینکه به خیل شهداء و صالحین می‌پیوستی و چه از این بهتر؟ معاویه گفت: این حقه‌ات، از حقه اولت بهتر بود، ولی به خدا قسم، من می‌دانستم که اگر او را می‌کشتم نیز داخل جهنم می‌شدم و اگر او مرا می‌کشت نیز باز به جهنم می‌رفتم. عمر گفت: پس چه چیزی تو را وا داشت که با او بجنگی؟ گفت: چون ملک عقیم است، این سخن را از من جز تو کسی نشنود.

۶ - حسین پسر محمد پسر عامر از عمویش عبدالله پسر عامر از محمد پسر ابی عمیر از ابان پسر عثمان از ابان پسر تغلب از عکرمة از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: هر کس که طبق دین من تدبیر کند و راه مرا بی‌ماید، و سنت مرا تبعیت نماید، پس باید به افضل‌ترین ائمه از خاندان من از میان امتم تدبیر نشان دهد، زیرا مثل آنها در این امت، مانند در حطه است در بنی اسرائیل.

۷ - حدیث کرد ما را پدرم و گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر احمد پسر علی پسر

عنه عبد الله بن الصلت عن يونس بن عبد الرحمن عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ، قال أوحى الله عز وجل إلى رسوله ﷺ إني شكرت لجعفر بن أبي طالب عليه السلام أربع خصال ، فدعاه النبي ﷺ فأخبره فقال لولا ان الله أخبرك ما أخبرتك ، ما شربت خمراً قط لأنني علمت ان لو شربتها زال عقلي ، وما كذبت قط لأن الكذب ينقص المروءة وما زينت قط لأنني خفت اني إذا عملت عمل بي ، وما عبدت صنماً لأنني علمت أنه لا يضر ولا ينفع ، قال فضرب النبي ﷺ يده على عاتقه فقال حق لله عز وجل أن يحمل لك جناحين تطير بهما مع الملائكة في الجنة .

المجلس الثامن عشر

يوم الثلاثاء لعشر بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا علي بن الفضل بن العباس البغدادي شيخ لأصحاب الحديث ، قال أخبرنا أبو الحسن علي بن إبراهيم ، قال حدثنا أبو جعفر محمد بن غالب بن حرب الضبي التمتامي وأبو جعفر محمد بن عثمان بن أبي شيبة ، قال حدثنا يحيى بن سالم ابن عم الحسن بن صالح وكان يفضل علي الحسن بن صالح ، قال حدثنا مسعر عن عطية عن جابر ، قال قال رسول الله ﷺ : مكتوب على باب الجنة لا إله إلا الله محمد رسول الله علي أخو رسول الله قبل أن يخلق الله السماوات والأرض بألفي عام .

٢ حدثنا علي بن الفضل بن العباس البغدادي ، قال قرأت على أحمد بن محمد ابن سليمان بن الحرث ، قلت حدثكم محمد بن علي بن خلف المطار ، قال حدثنا حسين الأشقر ، قال حدثنا عمرو بن أبي المقدم عن أبيه عن سميد بن جبير عن ابن عباس ، قال سألت النبي ﷺ عن الكلمات التي تلقى آدم من ربه فتاب

صلت از عمویش عبدالله پسر صلت از یونس پسر عبدالرحمن از عمرو پسر شمر از جابر پسر یزید جُعفی از ابی جعفر محمد بن علی باقر نقل می‌کند که گفت: خداوند به رسولش وحی فرستاد که: من از چهار موضوع که جعفر بن ایطالب داشت، شاکرم. پیامبر او را به حضور طلید و موضوع را به او گفت. جعفر گفت: اگر خداوند برایت خیر نداده بود، آنها را اظهار نمی‌کردم و آنها این است: من هیچ‌گاه شراب ننوشیده‌ام، چون می‌دانم که اگر آن را بنوشم، عقلم زایل می‌شود، من هرگز دروغ نگفته‌ام، زیرا آن نقص مردانگی به شمار می‌رود. هرگز زنا نکرده‌ام، زیرا ترسیدم، همین کار با خود من نیز بشود، و هرگز بُتی نپرستیدم، زیرا دانستم که سود و زیانی ندارد. پیامبر داستان خود را بر شانه او نهاد و گفت: بجاست که خداوند، دو بال برایت بدهد تا در بهشت به پرواز در آیی.

مجلس هجدهم

سه شنبه ۱۹ رمضان سال ۳۶۷

۱ - حدیث کرد ما را علی پسر فضل پسر عباس بغدادی شیخ اصحاب حدیث که گفت: خیر داد ما را ابوالحسن علی پسر ابراهیم که گفت: حدیث کرد ما را ابو جعفر محمد پسر غالی پسر حرب ضبی تمثامی و ابو جعفر محمد پسر عثمان پسر ابی شیبه که گفتند: حدیث کرد ما را یحیی پسر سالم پسر عموی حسن پسر صالح و او علی حسن پسر صالح را بزرگ می‌داشت گفت: حدیث کرد ما را مسعر از عطیه، از جابر که رسول خدا فرمود: روی در بهشت نوشته شده است: «لا اله الا الله، محمد رسول الله و علی اخو رسول الله» یعنی: معبودی جز خدا نیست و محمد پیامبر خدا و علی برادر رسول خدا، هزار سال قبل از آنکه آسمان‌ها و زمین خلق شوند.

۲ - سعید، پسر جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: از رسول خدا از کلماتی پرسیدم که خداوند به آدم القا کرده و توبه او را قبول کرده بود. گفت: آدم، خدا را به حق

عليه ، قال سأله بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين لا اثبت عليّ ،
فتاب عليه .

٣ - حدثنا يعقوب بن يوسف بن يعقوب الفقيه شيخ لأهل الري ، قال
حدثنا اسماعيل بن محمد الصفار البغدادي ، قال حدثنا محمد بن عبيد بن عتبة
الكندي ، قال حدثنا عبد الرحمن بن شريك ، قال حدثنا أبي عن الأعمش عن
عطاء ، قال سألت عائشة عن علي بن أبي طالب عليه السلام ، فقالت ذاك (ذلك)
خير البشر ولا يشك فيه إلا كافر .

٤ - حدثنا يعقوب بن يوسف بن يعقوب ، قال أخبرنا عبد الرحمن الحيطي ،
قال حدثنا أحمد بن يحيى الأزدي ، قال حدثنا حسن بن حسين العرنبي ، قال
حدثنا إبراهيم بن يوسف عن شريك عن منصور عن ريمي عن حذيفة أنه سئل
عن علي عليه السلام فقال ذاك (ذلك) خير البشر ولا يشك فيه إلا منافق .

٥ - حدثنا محمد بن أحمد الصيرفي وكان من أصحاب الحديث ، قال حدثنا
أبو جعفر محمد بن العباس بن بسام مولى بني هاشم ، قال حدثنا محمد بن يونس
البصري ، قال حدثنا عبد الله بن يونس وأبو الخير ، قال حدثنا أحمد بن موسى
قال حدثنا أبو بكير النخعي عن شريك عن أبي إسحاق عن أبي وائل عن حذيفة
ابن اليماني عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال : علي بن أبي طالب خير البشر ومن أبى
فقد كفر .

٦ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) ، قال حدثنا محمد بن يحيى
المطار ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن محمد بن
السندي عن علي بن الحكم عن فضيل بن عثمان عن أبي الزبير المكي ، قال رأيت
جابرًا متوكلًا على عصاه وهو يدور في سكك الأنصار ومجالسهم وهو يقول علي
خير البشر فمن أبى فقد كفر ، يا معشر الأنصار أدبوا أولادكم على حب علي فمن
أبى فانظروا في شأن أمه .

٧ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي ، قال حدثني أبو محمد الحسن بن

محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین مورد سؤال قرار داد و خدا هم توبه او را پذیرا شد.

۳ - حدیث کرد ما را اسماعیل پسر محمد صفار بغدادی که گفت: حدیث کرد ما را محمد پسر عبید پسر عتبه کندی که گفت: حدیث کرد ما را عبدالرحمن پسر شریک و گفت: حدیث کرد ما را ابی اعمش از عطا که گفت: از عائشه از علی بن ابیطالب سؤال کردم. گفت: او بهترین انسانها بود و کسی در آن شک نمی‌کند، مگر اینکه کافر باشد.

۴ - حسن بن حسین عرنی گوید احمد پسر یحیی از دی روایت مان کرد و گفت ابراهیم، پسر یوسف از شریک از منصور از ربیع از حذیفه نقل می‌کند که از علی سؤال به عمل آورد. گفت: او بهترین انسانها بود و شک نمی‌کند در آن، مگر منافق.

۵ - محمد پسر یونس بصری گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر یونس و ابو الخیر که گفتند احمد پسر موسی گفت: ما را حدیث کرد ابو بکیر نخعی از شریک از ابی اسحاق، از ابی وائل از حذیفه پسر یمان از پیامبر که فرمود: علی برترین انسانهاست و هر کس از این موضوع ابا نشان دهد، به تحقیق کافر شده است.

۶ - فضیل پسر عثمان از ابی زبیر مکی نقل می‌کند که گفت: جابر را در حالی که بر عصایش تکیه داده بود دیدم و او در کوچه‌ها و نشستن‌گاه‌های انصار گردش می‌کرد و می‌گفت: علی بهترین انسانها بود، هر کس که از این موضع ابا نشان دهد، او کافر است. ای گروه انصار فرزندان خود را بر اساس دوستداری علی تربیت کنید. هر کس چنین نکند، به حال مادرش نگاه کنید.

۷ - محمد بن عمر از امام رضا نقل می‌کند که گفت پدرم موسی بن جعفر گفت پدرم

عبدالله بن محمد بن علي بن العباس الرازي ، قال حدثني أبي عبدالله بن محمد بن علي بن العباس بن هارون التميمي ، قال حدثني سيدي علي بن موسى الرضا عليه السلام ، قال حدثني أبي موسى بن جعفر ، قال حدثني أبي جعفر بن محمد ، قال حدثني أبي محمد بن علي ، قال حدثني أبي الحسين ، قال حدثني أبي الحسين بن علي بن علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال قال النبي صلى الله عليه وآله أنت خير البشر ولا يشك فيك إلا كافر .

٨ - حدثنا الحسن بن محمد بن يحيى بن الحسن بن جعفر بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال حدثني جدي يحيى ابن الحسن بن جعفر ، قال حدثني ابراهيم بن علي والحسن بن يحيى ، قال حدثنا نصر بن مزاحم عن أبي خالد عن زيد بن علي عن آبائه عن علي عليه السلام ، قال كان لي عشر من رسول الله صلى الله عليه وآله لم يعطهن أحد قبلي ولا يعطاهن أحد بعدي ، قال لي يا علي أنت أخي في الدنيا وأخي في الآخرة وأنت أقرب الناس مني موقفاً يوم القيامة ومنزلي ومنزلك في الجنة متواجهات كمنزل الأخوين وأنت الوصي وأنت الولي وأنت الوزير عدوك عدوي وعدوي عدو الله ووليك وليي ووليك ولي الله عز وجل .

٩ - حدثنا عبدالله بن النصر بن سيمان التميمي الخرقاني (ره) قال حدثنا جعفر بن محمد المكي ، قال أخبرنا أبو محمد عبدالله بن اسحق المدائني عن محمد بن زياد عن مغيرة عن سفيان عن هشام بن عروة عن أبيه عروة بن الزبير قال كنا جلوساً في مجلس في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله فتذاكرنا أعمال أهل بدر وبيعة الرضوان ، فقال أبو الدرداء يا قوم ألا أخبرك بأقل القوم مالاً وأكثرهم ورعاً وأشدهم اجتهاداً في العبادة قالوا من قال علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال فوالله إن كان في جماعة أهل المجلس إلا معرض عنه بوجهه ثم انتدب له رجل من الأنصار فقال له يا عويمر لقد تكلمت بكلمة ما وافقك عليها أحد منذ أتيت بها

ابی جعفر بن محمد گفت، پدرم ابی محمد بن علی گفت، پدرم ابی علی بن حسین گفت، پدرم حسین بن علی گفت، برادرم حسن بن علی گفت: پدرم علی بن ابیطالب گفت: پیامبر فرمود: تو بهترین انسان‌ها هستی و شک نمی‌کند در آن، مگر کافر.

۸ - ابی خالد از زید، پسر علی و او از پدرانش از علی نقل می‌کند که فرمود: از طرف رسول خدا، ده چیز به من داده شد که به کسی پیش از من داده نشده بود و به کسی بعد از من نیز عطا نخواهد شد و آن اینکه فرمود: ای علی! تو برادر من هستی در دنیا و برادر من هستی در آخرت و تو نزدیک‌ترین انسان‌ها به من هستی، از لحاظ مقام، در روز قیامت و خانه تو و خانه من در روز قیامت، کنار هم قرار دارند، مانند منزل دو برادر، تو وصی منی، تو ولی هستی و وزیری و دشمنت، دشمن من است و دشمن من، دشمن خداوند و دوست دار تو دوست دار من است ولی من، ولی خداوند.

۹ - عروة ابن زبیر گوید: ما در مجلسی، در مسجد رسول الله نشستیم و از اعمال اهالی «بدر» و بیعت «رضوان» یاد می‌کردیم که ابو درداء وارد شد و گفت: ای قوم! آیا خبرتان ندهم به کسی که دارائی اش از همه کمتر است و ورعش از همه بیشتر و اجتهادش در عبادت از همه شدیدتر؟ گفتند: او کیست؟ گفت: علی بن ابیطالب! راوی گوید: به خدا قسم، در مجلس کسی نماند، مگر اینکه از ابودرداء روی برگرداند! آن گاه یکی از انصار گفت: ای عویمر! به تحقیق به چیزی سخن گفتمی که هیچ کس در آن، تو را موافقت نکرد!

ابودرداء گفت: ای قوم! ای مردم! من چیزی را گفتم که دیده‌ام، پس هر یک از شما یان چیزی بگوید که دیده است.

من علی را در شویحطات نجار دیدم که از بندگان خود کنارگیری نموده و از همراهانش کناره‌گزید و پشت نخل‌ها خلوت نمود.

من او را گم کردم، چرا که از من دور گشته بود. فکر کردم به خانه‌اش رفته است. ناگهان، صدائی محزون و آهنگی جانگداز شنیدم که می‌گفت: ای معبود! چه جرم‌های

فقال أبو الدرداء يا قوم إني قائل ما رأيت وليقل كل قوم منكم ما رأوا، شهدت علي بن أبي طالب عليه السلام بشويحطات النجار وقد اعتزل عن مواليه واختفى من يليه واستتر بمغيلات النخل فافتقدته وبعد علي مكانه فقلت لحق بمنزله ، فإذا أنا بصوت حزين ونغمة شجي وهو يقول إلهي كم من موبقة حملت عني فقابلتها بنعمتك وكم من جريرة تكلمت عن كشفها بكرمك إلهي إن طال في عصيانك عمري وعظم في الصحف ذنبي فما أنا مؤمل غير غفرانك ولا أنا براج غير رضوانك فشغلني الصوت واقتفيت الأثر ، فإذا هو علي بن أبي طالب عليه السلام بعينه فاستترت له فأخملت الحركة فركع ركعات في جوف الليل الغابر ثم فزع إلى الدعاء والبكاء والبث والشكوى ، فكان مما به الله تاجي أن قال إلهي أفكر في عفوك فتهون عليّ خطيئتي ثم أذكر العظيم من أخذك فتعظم عليّ بليتي ثم قال آه إن أنا قرأت في الصحف سيئة أنا ناسيها وأنت محصيا فتقول خذوه فيا له من مأخوذ لا تنجيهِ عشيرته ولا تنفمه قبيلته يرحمه الملا إذا أذن فيه بالنداء ثم قال آه من نار تنضج الأكباد والكلبي ، آه من نار نزاعة للشوي آه من غمرة من ملهيات لظى ، قال ثم انغمر في البكاء فلم أسمع له حساً ولا حركة فقلت غلب عليه النوم لطول السهر أوقفه لصلاة الفجر ، قال أبو الدرداء فأثبته فإذا هو كالخشب الملقاة فحر كته فلم يتحرك وزويته فلم ينزو فقلت إنا لله وأنا إليه راجعون مات والله علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال فأثبته منزله مبادراً أنعاه إليهم ، فقالت فاطمة (ع) يا أبا الدرداء ما كان من شأنه ومن قصته فاخبرتها الخبر ، فقالت هي والله يا أبا الدرداء الغشبية التي تأخذه من خشية الله ثم أتوه بماء فنضحوه على وجهه فأفاق ونظر إليّ وأنا أبكي ، فقال مما بكأؤك يا أبا الدرداء فقلت مما أراه تنزله بنفسك ، فقال يا أبا الدرداء ولو رأيتني ودعي بي إلى الحساب وأيقن أهل الجرائم بالعذاب واحتوشتني ملائكة غلاظ وزبانية فظاظ فوقفت بين يدي الملك الجبار قد أسلمني الأعباء ورحمني أهل الدنيا لكنك أشد رحمة لي بين يدي من لا تحفى عليه خافية ، فقال أبو الدرداء فوالله ما رأيت ذلك لأحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم .

بسیاری که از من سر زد و تو در برابر آنها، به من نعمت عطا فرمودی و چه بسیار جنایتهائی که با کرم و لطف خود، از کشف گشتن آنها جلوگیری به عمل آوردی! خداوند! عمرم در نافرمانی‌ات به طول انجامید و جرم من، در دفتر تو بزرگ است، جز بخشودگی‌ات آرزویی ندارم و جز رضایت تو، چیز دیگری امیدم نیست.

این آهنگ مرا به خود جلب کرد و به دنبال او رفتم و دیدم علی بن ابیطالب است. خودم را از او پنهان ساختم و به آهستگی حرکت نمودم. در آن نیمه‌های شب، چند رکعت نماز به جای آورد و سپس، دوباره مشغول گریه و زاری به درگاه خداوند شد و در مناجاتش می‌گفت: خداوند! وقتی دربارهٔ عفوتم فکر می‌کنم، خطاهایم برایم آسان می‌گردد و وقتی به سخت‌گیری تو می‌اندیشم، گرفتاری‌هایم بزرگ می‌شود. آن‌گاه ادامه داد: آه، اگر در نامه عملم گناهی را بخوانم که از یاد برده‌ام و تو آن را شمرده‌ای و بگوئی بگیرد. وای از گرفتار شده‌ای که آشنایانش نتوانند نجاتش دهند و قبیله‌اش، سودی به حال او نداشته باشند، همهٔ مردم به حال چنین شخصی دلسوزی می‌کنند، زمانی که او را می‌بینند. آن‌گاه اضافه کرد: آه از آتشی که جگرها و کلیه‌ها را کباب می‌کند، آه از آتش ... آه از فرو رفتن در لجهٔ شراره‌های سوزان.

آنگاه به گریه سر برداشت، تا از نفس افتاد و حس و حرکتی در وی مشاهده نمودم. گفتم به جهت شب بیداری طولانی‌اش، خوابش برده است، برای بیدار کردنش برای نماز صبح، به طرف او رفتم، دیدم مثل یک چوب خشک افتاده است! حرکتش دادم، ولی تکانی نخورد. نشاندمش، ولی افتاد! گفتم: انا لله و انا الیه راجعون، سوگند به خدا که علی بن ابیطالب از دنیا رفت. دوان دوان به خانه‌اش رفتم، تا خبر ارتحالش را بدهم. فاطمه سؤال کرد: موضوع چیست؟ تعریف کردم، فرمود: ای ابودرداء! به خدا قسم این همان افتادنی است که از ترس خدا به او دست می‌دهد. آب آورده و بر صورتش ریختند، و علی به هوش آمد و به من نگریست. من گریه می‌کردم. گفت: ای ابودرداء! چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: از رنجی که به خود می‌دهید. ابودرداء چگونه خواهی بود زمانی که ببینی برای حساب‌رسی خوانده‌اندم، گناهکاران سزا را می‌بینند و فرشتگان سخت‌گیر و دارندگان دروخ با تندخوئی، پیرامونم را گرفته‌اند و من در برابر خداوند جبار ایستاده‌ام و دوستان ترکم کرده‌اند و اهل دنیا برایم دلسوزی می‌نمایند، اینجا باید به حالم بیشتر باید دلسوزی کنی، در برابر کسی که چیزی از او مخفی نیست. ابودرداء می‌گفت: به خدا قسم من این حالت را در هیچ یک از اصحاب پیامبر مشاهده نکرده‌ام.

١٠ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (ره) ، قال حدثنا محمد ابن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن الحسن بن سعيد عن علي بن النعمان عن داود بن فرقد ، قال سمعت أبي يسأل أبا عبد الله الصادق عليه السلام متى يدخل وقت المغرب ، فقال إذا غاب كرسبها ، قال وما كرسبها ، قال قرصها ، قال متى تغيب قرصها ، قال إذا نظرت فلم تره .

١١ - حدثنا أبي رحمه الله ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا أبو جعفر أحمد بن محمد بن عيسى وموسى بن جعفر بن أبي جعفر البغدادي عن أبي طالب عبد الله بن الصلت القمي عن الحسن بن علي بن فضال عن داود بن أبي يزيد ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام إذا غاب الشمس فقد دخل وقت المغرب .

١٢ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) ، قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حرير بن عبد الله عن أبي أسامة زيد الشحام أو غيره ، قال صعدت مرة جبل أبي قبيس والناس يصلون المغرب فرأيت الشمس لم تغب ، وإنما توارت خلف الجبل عن الناس فلقبت أبا عبد الله الصادق عليه السلام فأخبرته بذلك ، فقال لي ولم فعلت ذلك بشئ ما صنعت ، وإنما تصلبها إذا لم ترها خلف جبل غابت أو غارت ما لم يتجلاها (يتجلها) سحب أو ظلمة تظنها ، وإنما عليك مشرقك ومغربك وليس على الناس أن يبحثوا .

١٣ - حدثنا أبي ومحمد بن الحسن (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن موسى بن الحسن والحسن بن علي عن أحمد بن هلال عن محمد بن أبي عمير عن جعفر بن عثمان عن سماعة بن مهران ، قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام في المغرب إنا ربما صلينا ونحن نخاف أن تكون الشمس خلف الجبل أو قد سترها منا الجبل فقال ليس عليك صعود الجبل .

١٤ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) ، قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن محمد بن يحيى الخثعمي ، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي المغرب ويصلي معه حي من الأنصار يقال لهم بنو سلمة منازلهم على نصف ميل فيصلون معه ثم

۱۰ - داود پسر فرقد گوید: از پدرم شنیدم که از اباعبدالله صادق می پرسید: وقت مغرب کی داخل می شود؟ جواب داد: زمانی که کرسی اش غائب شود. گفت: کرسی اش چیست؟ گفت: قرص خورشید. پرسید: چه موقع پنهان می گردد؟ گفت: زمانی که بنگری و نبینی اش.

۱۱ - علی بن فضال، از داود پسر ابی یزید نقل می کند که گفت: صادق جعفر بن محمد گفت: زمانی که خورشید غایب شد، وقت مغرب است.

۱۲ - زید شحام یا دیگری گفت: یک بار بر بالای کوه ابو قبیس رفتم، در حالی که مردم، نماز مغرب را می خواندند. پس دیدم خورشید غایب نشده است. پشت کوه، امام را دیدم و موضوع را گفتم. پرسید: چرا چنین کردی؟ تو کار بدی انجام دادی. هر گاه که خورشید را با چشم خود ندیدی، نماز را اقامه کن، چه پشت کوه رفته باشد و چه در افق فرو رفته باشد، مشروط بر این که رویش را ابر پوشانده باشد و تاریکی بر آن سایه افکن نشده باشد. به راستی که تو فقط به مشرق خود تکلیف داری و بر عهده مردم نیست که بحث کنند.

۱۳ - جعفر پسر عثمان، از سماعة پسر مهران نقل می کند که گفت: به ابی عبدالله در خصوص مغرب گفتم: بسیار می شود که ما نماز می خوانیم و می ترسیم که خورشید پشت کوه مانده باشد، یا کوه آن را از ما پوشانده باشد. پس گفت: بر تو واجب نیست که از کوه بالا بروی.

۱۴ - یحیی خثعمی گوید: از ابی عبدالله شنیدم که می گفت: رسول خدا، نماز مغرب را می خواند و گروهی از انصار - که آنها را بنی سلمه می نامیدند - همراه او، نماز می گذاردند که خانه هاشان نیم مایل دورتر بود. آنها وقتی به خانه هایشان بر می گشتند،

ينصرفون إلى منازلهم وهم يرون مواضع نبيلهم

١٥ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن عبد الله بن بكير عن عبيد بن زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال سمعته يقول صحبني رجل كان يسمى بالمغرب ويفلس بالفجر فكنت أنا اصلي المغرب إذا غربت الشمس واصلي الفجر إذا استبان لي الفجر ، فقال لي الرجل ما يمنعك أن تصنع مثل ما أصنع فإن الشمس تطلع على قوم قبلنا وتغرب عنا وهي طالعة على آخرين بعد ، قال فقلت إنما علينا أن نصلي إذا وجبت الشمس عنا وإذا طلع الفجر عندنا ليس علينا إلا ذلك وعلى اولئك أن يصلوا إذا غربت عنهم .

١٦ - حدثنا أبي ومحمد بن الحسن وأحمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) ، قالوا حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن موسى بن العطار عن المسعودي عن عبد الله بن الزبير عن ابان بن تغلب والربيع بن سليمان وابان بن أرقم وغيرهم ، قالوا أقبلنا من مكة حتى إذا كنا بوادي الأجر إذا نحن برجل يصلي ونحن ننظر إلى شعاع الشمس فوجدنا في أنفسنا فجعل يصلي ونحن ندعو عليه ونقول هذا من شباب أهل المدينة ، فلما أتيناها إذا هو أبو عبد الله جعفر بن محمد (ع) فنزلنا فصلينا معه وقد فاتنا ركعة ، فلما قضينا الصلاة قمنا إليه ، فقلنا جعلنا فداك هذه الساعة تصلي ، فقال إذا غابت الشمس فقد دخل الوقت .

المجلس التاسع عشر

وهو يوم الجمعة لثان بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن

جاهاي تير انداختن خود را مشاهده می نمودند.

۱۵ - عید پسر زراره، از ابی عبدالله نقل می کند که شنیدم که می گفت: مردی همراه من بود که نماز مغرب خود را تا شب به تأخیر می انداخت و نماز صبحش را، در تاریکی ادا می کرد، ولی من مغرب را به محض مخفی شدن خورشید می خواندم و نماز صبح را پس از روشن شدن سپیده. آن مرد به من گفت: چرا مانند من انجام نمی دهی؟ و گفت: آفتاب، پیش از ما بر مردمانی طلوع می کند و از ما که غروب می کند، بر مردمانی دیگر آشکار است. جواب دادم: به محض آنکه خورشید از چشم ما مخفی شد، واجب است که نماز خود را بخوانیم و چون سپیده دمید، باید نماز صبح را به جای بیاوریم، تکلیف ما این است و بر آنان لازم است نماز مغرب خود را آنگاه بخوانند که آفتابشان از نظرشان غروب کند.

۱۶ - ربیع، پسر سلیمان و ابان پسر ارقم و غیرشان گویند: از مکه می آمدیم که در «وادی الجفر» به مردی برخوردیم که نماز می خواند، در حالی که شعاع خورشید با چشم ما دیده می شد. نگران شدیم، او نماز می گذارد و ما نفرینش می کردیم. یکی از نمازهایش را خواند و ما نفرینش نمودیم و فکر کردیم از جوانان مدین است. وقتی کنارش رسیدیم، دیدیم جعفر بن محمد است! پائین آمدیم و همراه او نماز خواندیم. چون یکی از نمازها، از ما فوت شده بود، نمازمان را بعد از او تمام کردیم و از او پرسیدیم: قربان تان گردیم، آیا در این وقت نماز می خوانید؟ گفت: به محض آنکه آفتاب ناپدید شد، وقت نماز رسیده است.

مجلس نوزدهم

جمعه بیست و دوم رمضان سال ۳۶۷

عبدالله بن سنان، از ابی عبدالله روایت کرد که گفت: همسایه های ام ایمن، نزد رسول

أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن محمد بن عيسى وأبي اسحاق النهاوندي عن عبيد الله بن حماد ، قال حدثنا عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال وأقبل جيران أم أيمن إلى رسول الله ﷺ فقالوا يا رسول الله إن أم أيمن لم تم البارحة من البكاء لم تزل تبكي حتى أصبحت ، قال فبعث رسول الله ﷺ إلى أم أيمن فجاءته ، فقال لها يا أم أيمن لا أبكي الله عينيك إن جيرانك أتوني وأخبروني أنك لم تزل الليل تبكين أجمع فلا أبكي الله عينك ما الذي أبكاك ، قالت يا رسول الله رأيت رؤيا عظيمة شديدة فلم أزل أبكي الليل أجمع ، فقال لها رسول الله ﷺ فقصصها على رسول الله فإن الله ورسوله أعلم ، فقالت تعظم على أن أتكلم بها ، فقال لها إن الرؤيا ليست على ما ترى فقصصها على رسول الله ، قلت رأيت في ليلتي هذه كأن بعض أعضائك ملقاً في بيتي ، فقال لها رسول الله نامت عينك يا أم أيمن تلد فاطمة الحسين فتربينه وتلينه فيكون بعض أعضائي في بيتك ، فلما ولدت فاطمة الحسين عليه السلام فكان يوم السابع أمر رسول الله ﷺ فحلق رأسه وتصدق بوزن شعره فضة وعق عنه ، ثم هيأته أم أيمن ولفته في برد رسول الله ﷺ ثم أقبلت به إلى رسول الله ﷺ ، فقال لها رسول الله ﷺ مرحباً بالحامل والمحمول يا أم أيمن هذا تأويل رؤياك .

٢ - حدثنا أبي (ر ه) ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن إبراهيم بن رجاء الجحدري عن علي بن جابر ، قال حدثني عثمان بن داود الهاشمي عن محمد بن مسلم عن حمران بن أعين عن أبي محمد شيخ لأهل الكوفة ، قال لما قتل الحسين بن علي عليه السلام أسر من عسكره غلامان صغيران فأتى بهما عبيد الله ابن زياد فدعا سجاناً له فقال خذ هذين الغلامين اليك فمن طيب الطعام فلا تطعمهما ومن البارد فلا تسقمها وضيق عليها سجنها ، وكان الغلامان يصومان النهار فإذا جنها الليل أتيا بقرصين من شعير وكوز من ماء القراح ، فلما طال بالغلامين المكث حتى صاروا في السنة قال أحدهما لصاحبه يا أخي قد طال بنا مكثنا ويوشك أن تفتي أعمارنا وتبلى أبداننا فإذا جاء الشيخ فاعلمه مكاننا

خدا آمده و گفتند: ای رسول خدا! اُمّ ایمن دیشب گریه کرد و نخواهید و پشت سر هم گریه نمود، تا صبح شد. رسول خدا، کسی را فرستاد اُمّ ایمن را آورد. گفت: خدا چشمهایت را نگریند، همسایه‌هایت پیش من آمده و اطلاع دادند، همه شب گذشته را گریه کرده‌ای، خدا چشمهایت را نگریند، چرا گریه نموده‌ای؟ گفت: ای رسول خدا! خواب پر وحشتی دیده‌ام که سبب شد همه شب را گریه کنم. رسول خدا فرمود: خوابت را به من نقل کن. گفت: خدا و رسولش بهتر می‌دانند، برای من گفتن آن سخت است. گفت: آن را برای رسول خدا بگو! گفت: خواب دیدم گویا عضوی از بدن شما، در خانه من افتاده بود. پیامبر فرمود: آسوده به خواب رو، دخترم فاطمه، حسین را به دنیا خواهد آورد و تو از او پرستاری خواهی نمود و در آغوشش خواهی گرفت و از این روست که یکی از اعضای بدن من در خانه تو خواهد بود. زمانی که فاطمه حسین را به دنیا آورد، در روز هفتم، رسول خدا دستور داد سر او را تراشیدند و به اندازه وزن آن، نقره صدقه داد و قربانی نمود و اُمّ ایمن آماده‌اش نموده و بر پارچه رسول خدا پیچیده و پیش پیامبر آورد و حضرت فرمود: آفرین بر آورنده و آورده شده، ای اُمّ ایمن، تأویل خوابت این بود.

۲ - محمد پسر مسلم، از حمران، پسر اعین، از ابی محمد - شیخ اهل کوفه - نقل کرد که گفت: زمانی که حسین بن علی کشته شد، از لشکریانش، دو پسر خردسال به اسیری گرفته شدند که آنها را نزد عبیدالله بُردند و او زندان‌بان را خواست و گفت: این دو کودک را بپر و غذای خوب و آب خنک به آنها بده و بر آنها سخت‌گیری کن! این دو کودک، روزها را روزه می‌داشتند و شب‌ها دو قرص نان جوین می‌خوردند و یک کوزه هم آب در اختیارشان قرار می‌گرفت. یک سال سپری شد و یکی از آنها به دیگری گفت: ای برادر! چندی است زندانی هستیم و عمر ما تباہ می‌گردد و تن‌مان کاهش می‌یابد. امروز که شیخ زندان‌دار آمد، نسب خود را به او بگوئیم، شاید ارفاقی به ما نماید. شیخ، آن شب، نان و آب هر روزه را آورد و برادر کوچکتر گفت: ای پسر مرد! آیا تو محمد را می‌شناسی؟ گفت: چگونه محمد را نشناسم، حال آنکه او پیامبر من است. پرسید: آیا جعفر پسر ابوطالب را هم می‌شناسی؟ گفت: چطور او را نشناسم، حال آن که خداوند به او دو بال داد، تا به هر جا که بخواهد، همراه فرشتگان به پرواز در آید. پرسید: آیا علی پسر ابوطالب را نیز می‌شناسی؟ گفت: چگونه نشناسمش، حال آنکه او پسر عموی پیامبر و برادر پیامبر من است. گفت: ما دو برادر از خاندان پیامبر محمد و فرزندان

خفيفاً، فقالت المعجوز من هذا، قال أنا فلان قالت ما الذي أطرقك هذه الساعة وليس هذا لك بوقت ، قال ويحك افتحي الباب قبل أن يطير عقلي وتنشق مرارتي في جوفي جهد البلاء قد نزل بي ، قالت ويحك ما الذي نزل بك ، قال هرب غلامان صغيران من عسكر عبيد الله بن زياد فنادى الأمير في ممسكوه : من جاء برأس واحد منها فله ألف درهم ومن جاء برأسها فله ألفا درهم ، فقد أتممت وتمت ولم يصل في يدي شيء فقالت المعجوز يا ختني إحدري أن يكون محمد خصمك في القيامة ، قال ويحك إن الدنيا محرض عليها فقالت وما تصنع بالدنيا وليس معها آخرة قال إني لأراك تحامين عنها كأن عندك من طلب الأمير شيء فقومي فإن الأمير يدعوك ، قالت ما يصنع الأمير بي وإنما أنا معجوز في هذه البرية، قال إنما لي الطلب افتحي لي الباب حتى أريح وأستريح فإذا أصبحت فكرت في أي الطريق آخذ في طلبها ، ففتحت له الباب وأتته بطعام وشراب فأكل وشرب ، فلما كان في بعض الليل سمع غطيط الغلامين في جوف الليل فأقبل يهيج كما يهيج البعير الهائج ويخور كما يخور الثور ويلبس بكفه جدار البيت حتى وقعت يده على جنب الغلام الصغير فقال له من هذا، قال أما أنا فصاحب المنزل فمن أنتما، فأقبل الصغير يحرك الكبير ويقول قم يا حبيبي فقد والله وقعنا فيما كنا نحاذره قال لها من أنتما قال له يا شيخ إن نحن صدقناك فلنا الأمان قال نعم قال أمان الله وأمان رسوله وذمة الله وذمة رسول الله قال نعم قالا ومحمد ابن عبد الله على ذلك من الشاهدين ، قال نعم قالا والله على ما نقول وكيل وشهيد قال نعم قال له يا شيخ فنحن من عترة نبيك محمد ﷺ هربنا من سجن عبيد الله بن زياد من القتل ، فقال لها من الموت هربتما وإلى الموت وقعتما الحمد لله الذي أظفرتني بكما فقام إلى الغلامين فشد أكتافهما فبات الغلامان ليلتهما مكتفين ، فلما انفجر عمود الصبح دعا غلاماً له أسود يقال له فليح فقال خذ هذين الغلامين فانطلق بهما إلى شاطيء الفرات واضرب أعناقهما واتنني برؤسها لأنطلق بهما إلى عبيد الله بن زياد وآخذ جائزة ألفي درهم ، فحمل الغلام السيف